۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۲/۹۳۲

شماره پرونده: ۹۳۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

آیا شرکت‌هایی که وابسته به شهرداری تهران می‌باشند، مشمول ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ و مهلت هجده ماهه مندرج در این ماده واحده قرار می‌گیرند؟

**پاسخ:**

قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ صرفاً در مورد اموال شهرداری‌ها قابل اعمال است و با توجه به این‌که عدم توقیف اموال محکوم‌علیه یا محدودیت آن امری استثنایی است، در تفسیر مقررات مذکور باید به قدر متیقن اکتفاء شود. لذا تسری مقررات قانون یادشده به دیگر مؤسساتی که وظیفه شهرداری‌ها را انجام می‌دهند و دارای استقلال مالی هستند یا سازمان‌های وابسته به شهرداری‌ها وجاهت قانونی ندارد و در این خصوص تفاوتی بین مؤسسات، سازمانها و شرکت‌های وابسته به شهرداری در صورتی که دارای شخصیت حقوقی مستقل از شهرداری باشند، وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹۱۶

شماره پرونده: ۹۱۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در فرضی که شاکیه شکایتی با موضوع تجاوز به عنف مطرح و پرونده به دادگاه کیفری یک ارجاع می‌شود و پس از انجام تحقیقات، جمع‌آوری و بررسی ادله و رسیدگی در دادگاه، عنف، اکراه، آزار یا اغفال شاکیه به اثبات نرسیده؛ بلکه مشخص می‌گردد زنا یا رابطه نامشروع یا عمل منافی عفت مادون زنا با رضایت کامل شاکیه انجام شده است؛ اما در این خصوص شکایتی علیه شاکیه مطرح نشده است، آیا با عنایت به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری امکان رسیدگی به اتهام شاکیه با اعلام موضوع توسط دادگاه به مقام ارجاع و ارجاع پرونده به دادگاه وجود دارد؟ یا اینکه دادگاه می‌بایست صرفاً در خصوص اتهام مشتکی‌عنه رسیدگی و صدور رأی نماید؟

**پاسخ:**

با توجه به ماده ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که انجام هرگونه تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت را ممنوع اعلام کرده است و تنها در مواردی که جرم در مرئی و منظر عام واقع شده و یا دارای شاکی یا به عنف یا سازمان‌یافته باشد، شروع به تعقیب و تحقیق در این جرایم را، آن هم فقط در محدوده شکایت و یا اوضاع و احوال مشهود تجویز کرده است، بنابراین در فرض سؤال که شاکیه شکایت زنای به عنف مطرح کرده است، دادگاه فقط در محدوده اتهام زنای به عنف، مجاز به تعقیب و تحقیق است و اگر این اتهام احراز نشود، حسب مورد قرار منع تعقیب یا رأی برائت صادر می‌کند. بدیهی است که اگر متهم در جریان تحقیق راجع به اتهام زنای به عنف، در دادگاه به زنای غیرعنف اقرار نماید، رسیدگی و صدور حکم در محدوده اقرار وی بلامانع است؛ اما شکایت شاکیه مبنی بر این که مورد تجاوز به عنف قرار گرفته است، با توجه به تعریف اقرار مذکور در ماده ۱۶۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اقرار به ارتکاب جرم نیست؛ بلکه وی با طرح شکایت، خود را بزه‌دیده می‌داند و تحت تعقیب قرار گرفتن وی به اتهام زنا فاقد مجوز قانونی است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۹۰۴

شماره پرونده: ۹۰۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در این حوزه قضایی تنها یک شعبه کیفری دو دایر بوده و رئیس شعبه مذکور فاقد ابلاغ ویژه برای رسیدگی به پرونده‌های اتهامی اطفال و نوجوانان می‌باشد و ابلاغ مذکور صرفاً برای رئیس حوزه قضایی به عنوان دادرس دادگاه کیفری دو ویژه اطفال و نوجوانان شهرستان گرمه صادر شده است و از طرفی به صورت مستقل برای رسیدگی به این گونه پرونده‌ها، شعبه‌ای تحت عنوان دادگاه کیفری دو ویژه اطفال و نوجوانان در این حوزه وجود ندارد.

آیا رئیس شعبه مذکور می‌تواند به پرونده‌های اتهامی اطفال و نوجوانان (جرایم در حوزه صلاحیت دادگاه کیفری دو) رسیدگی کند یا این رسیدگی مستلزم صدور ابلاغ قضایی ویژه اطفال و نوجوانان برای شخص وی می‌باشد؟

**پاسخ:**

صدور ابلاغ ویژه برای رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان برای رئیس دادگستری شهرستان به معنای تشکیل دادگاه اطفال و نوجوانان در حوزه قضایی شهرستان نیست و وفق تبصره ماده ۲۹۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، تا زمانی که این دادگاه در محل تشکیل نشده باشد، به کلیه جرایم اطفال و نوجوانان به جز جرایم مشمول ماده ۳۱۵ این قانون، در شعب دادگاه کیفری دو یا دادگاهی که وظایف آن را انجام می‌دهد رسیدگی می‌شود؛ بنابراین در فرض سؤال، رسیدگی به جرایم اطفال و نوجوانان به شرح فوق‌الذکر در دادگاه کیفری دو انجام می‌شود و در مورد قضات این دادگاه نیازی به ابلاغ ویژه نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۹۰۱

شماره پرونده: ۹۰۱-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری به جرایم منافی عفت به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود.

تبصره: منظور از جرایم منافی عفت در این قانون، جرایم جنسی حدی، همچنین جرایم رابطه نامشروع تعزیری مانند تقبیل و مضاجعه است.

حال سؤال اینجاست که آیا در خصوص بزه آزار جنسی مذکور در بندهای ۱ و ۲ ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان، می‌بایستی به طور مستقیم در دادگاه صالح رسیدگی شود یا این‌که نیاز به صدور کیفرخواست دارد؟

**پاسخ:**

چنانچه بزه «آزار جنسی» موضوع ماده ۱۰ قانون حمایت از اطفال و نوجوانان مصوب ۱۳۹۹ و از جمله بندهای اول و دوم آن، با توجه به چگونگی رفتار متهم، از «مصادیق جرایم منافی عفت» موضوع تبصره الحاقی به ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ محسوب شود، به بزه مزبور مستقیماً در دادگاه کیفری رسیدگی می‌شود و موجب قانونی جهت مداخله مقامات دادسرا (تعقیب و تحقیق) یا ارسال پرونده از دادگاه به دادسرا نیست.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۲/۸۹۲

شماره پرونده: ۸۹۲-۲۴۵-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

آیا قضاتی که بر اساس آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۵/۶/۱۳۹۳ با ارائه رساله علمی به اداره کل آموزش قوه قضاییه، موفق به دریافت گروه شغلی همتراز مدرک دکتری می‌شوند، می‌توانند در مکاتبات و یا رزومه خود از عنوان علمی دکتر استفاده کنند؛ در صورتی‌که استفاده از این عنوان مجاز نباشد، آیا فرد دارای مسؤولیت کیفری خواهد بود؟

**پاسخ:**

به موجب ماده واحده قانون مجازات استفاده غیرمجاز از عناوین علمی مصوب ۱۳۸۸ مجلس شورای اسلامی «استفاده از عناوین علمی دکتر، مهندس و مانند اینها که شرایط اخذ آن مطابق قوانین ومقررات مربوط تعیین می‌گردد، توسط هر فرد برای خود، مستلزم داشتن مدرک معتبر از مراکز علمی و دانشگاهی داخلی و یا خارجی مورد تأیید رسمی وزارتخانه‌های علوم، تحقیقات و فناوری یا بهداشت، درمان وآموزش پزشکی و شورای عالی انقلاب فرهنگی می‌باشد. مرتکبین استفاده غیرمجاز از عناوین علمی مذکور به مجازات ماده ۵۶۶ فصل هشتم کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی محکوم خواهند شد». همچنین پیش از تصویب قانون یادشده به موجب رأی وحدت رویه شماره ۳۳۸ و ۳۳۷ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۷۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مدرک تحصیلی می‌بایستی به تأیید شورای ارزشیابی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری یا سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی (معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی ریاست جمهوری) می‌رسید.

بنا به مراتب پیش‌گفته و از آنجا که گواهی صادره توسط اداره کل آموزش قوه قضاییه مبنی بر ارائه رساله علمی و دفاع از آن به منظور بهره‌مندی از مزایای استخدامی است، نمی‌توان به این گواهی عنوان مقطع تحصیلی مشخصی اطلاق و اعطا کرد و بر این اساس در مکاتبات و مدارکی که سبب برداشت غیرواقعی از مدارج تحصیلی می‌شود، نمی‌توان این عناوین را به کار برد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۲/۸۹۰

شماره پرونده: ۸۹۰-۶۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه اداره دولتی به پرداخت وجه نقدی و خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ ارسال اظهارنامه تا زمان پرداخت بر مبنای شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی محکوم شود، آیا در اجرای ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ و مهلت هجده ماهه مندرج در این قانون برای پرداخت محکوم‌به، خسارت تأخیر تأدیه تعلق می‌گیرد؟

**پاسخ:**

به موجب ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، از جمله شرایط امکان محکومیت محکوم‌علیه به پرداخت دین با محاسبه شاخص سالانه بانک مرکزی، تمکن مدیون است که در مورد ادارات و مؤسسات دولتی با لحاظ ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، شرط تمکن زمانی محقق می‌شود که محکوم‌به در بودجه منظور و پایدار شده باشد. شایسته ذکر است با لحاظ قسمت اخیر ماده واحده مزبور حتی در صورت تأمین اعتبار در بودجه، اگر مسؤول مربوطه به رغم وجود اعتبار از پرداخت محکوم‌به استنکاف نماید، در صورت اثبات تخلف، به انفصال از خدمت دولت محکوم خواهد شد و اگر این استنکاف سبب وارد شدن خسارت به محکوم‌له باشد، مستنکف ضامن خسارت وارده است که با این ترتیب از آنجا که کیفیت اجرای احکام قطعی علیه دولت و مؤسسات دولتی با احکام صادره علیه اشخاص حقیقی و حقوقی حقوق خصوصی متمایز و متفاوت است و اجرای حکم علیه دولت و مؤسسات دولتی منوط به تأمین اعتبار در بودجه خواهد بود؛ لذا در مهلت هجده ماهه موضوع استعلام مستلزم پرداخت خسارت تأخیر تأدیه نمی‌باشد و ضمان خسارت وارده به محکوم‌له با فرض تأمین اعتبار نیز متوجه شخص مستنکف است. بدیهی است پس از گذشت مدت مندرج در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت وعدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، صدور حکم به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه بلامانع است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۸۸۷

شماره پرونده: ۸۸۷-۵۴-۱۴۰۲ ک

**استعلام:**

الف- آیا قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۵۴، نسخ شده است؟

ب- آیا جداول چهارگانه مربوط به اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳۸۴، نسخ شده است؟

ج- تعیین مجازات برای فروش و خرید، حمل و نگهداری یا تولید معجون بیرجندی (مواد روان‌گردان شکلات شکل حاوی تتراهیدروکانابینول) با استناد به چه قانونی انجام می‌شود؟ آیا لازم است میزان خالص ماده روان‌گردان موجود در شکلات (معجون بیرجندی) اندازه‌گیری و بر اساس آن مجازات تعیین شود؟

**پاسخ:**

با ذکر این مطلب که از بند سوم نظریه مشورتی شماره ۴۳۴/۱۴۰۰/۷ مورخ ۱۹/۷/۱۴۰۰ مذکور در فرض استعلام عدول شده است، پاسخ به شرح ذیل است:

الف و ب- قانونگذار در فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ در مقام وضع مقررات تأسیسی و نسخ قانون لازم‌الاجرا نبوده است؛ بلکه در مقام احصاء و ارائه فهرستی از قوانین و مقرراتی بوده که سابق بر وضع این قانون به طور ضمنی نسخ شده یا مدت اجرای آن منقضی شده و یا اجرای آن موضوعاً منتفی شده است؛ بنابراین عبارت مندرج در ردیف ۴۱۹ جدول پیوست این قانون ناظر بر ضمیمه‌های ۱ تا ۴ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است که به موجب تصویب‌نامه‌های بعدی در برهه‌های زمانی سابق بر وضع قانون فهرست قوانین و احکام نامعتبر در حوزه سلامت مصوب ۵/۸/۱۳۹۹ نسخ شده است و لذا با توجه به ردیف ۲۷ از جدول شماره یک فهرست‌های چهارگانه اقلام به روز شده مواد روان‌گردان مصوب ۱۳/۹/۱۳۸۴ «تتراهیدروکانابینول و تمام ایزومرهای آن» مذکور در فرض استعلام از حیث احکام و آثار قانونی مشمول قانون مربوط به روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ است.

ج- اولاً، با عنایت به تبصره یک ماده یک قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی و ماده یک قانون مربوط به مواد روان‌گردان «پسیکوتروپ» مصوب ۱۳۵۴ منظور از «مواد مخدر» و «روان‌گردان‌های صنعتی غیردارویی» همان مواردی است که در تصویب‌نامه راجع به فهرست مواد مخدر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۳۸ احصاء یا توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به عنوان «مواد مخدر شناخته و اعلام» شده است یا در فهرست‌های چهارگانه (اقلام به روز شده مواد روان‌گردان) ضمایم قانون مربوط به مواد روان‌گردان مصوب ۱۳/۹/۱۳۸۴ آمده است و تشخیص مصداق و انطباق رفتار موضوع سؤال با عناوین مجرمانه با مرجع رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، در خصوص خلوص مواد روان‌گردان به استناد تبصره بند «ج» ماده ۳ قانون مربوط به مواد روان‌گردان (پسیکوتروپ) مصوب ۸/۲/۱۳۵۴ مواد مذکور در این قانون و لو اینکه با مواد دیگری مخلوط یا محلول باشد، از نظر مجازات خالص محسوب می‌شود؛ مشروط به اینکه به همان صورت قابل مصرف باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۲/۸۷۸

شماره پرونده: ۸۷۸-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

فردی در خرداد سال ۱۴۰۲ در شعبه تجدیدنظر یکی از استان‌های شرقی، به اتهام سرقت به شش ماه حبس و پنجاه ضربه شلاق محکوم و این مجازات به مدت دو سال به صورت ساده تعلیق می‌شود؛ با این توضیح که چنانچه متهم از تاریخ صدور قرار تا پایان مدت تعلیق، مرتکب جرمی تا درجه هفت گردد، پس از قطعیت حکم اخیر، حکم معلق اجرا گردد. پس از صدور حکم کشف می‌شود که متهم در آبان سال ۱۴۰۱ در استان دیگری، جرم کیفری دیگری مرتکب شده و پرونده آن در جریان رسیدگی است که نهایتاً در مرداد ۱۴۰۲ در دادگاه بدوی منجر به صدور رأی محکومیت و در مهر ماه ۱۴۰۲ در مرحله تجدیدنظر منجر به صدور حکم قطعی محکومیت متهم گردیده است. سؤال: ملاک برای لغو تعلیق، تاریخ وقوع جرم است یا تاریخ صدور حکم قطعی؟ نظر به این‌که تاریخ وقوع جرم پیش از صدور حکم تعلیق است، آیا در خصوص این متهم حکم تعلیق قابل لغو می‌باشد؟ دادگاه صالح برای صدور حکم لغو کدام دادگاه است؟

**پاسخ:**

الف- با توجه به مواد ۵۲ و ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مبنا و ملاک برای عدم ارتکاب جرایمی که قانوناً موجب لغو قرار تعلیق می‌شود، تاریخ صدور قرار تعلیق است.

ب- با توجه به صراحت ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که مقرر می‌دارد: «... پس از قطعیت حکم اخیر، دادگاه قرار تعلیق را لغو و دستور اجرای حکم معلق را نیز صادر و مراتب را به دادگاه صادرکننده قرار اعلام می‌دارد ...»، لغو قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات صرفاً به عهده دادگاهی است که حکم قطعی مربوط به جرم بعدی (که در دوران تعلیق مرتکب شده) از آن دادگاه صادر شده است؛ اعم از این‌که این دادگاه، دادگاه نخستین باشد یا دادگاه تجدیدنظر و لغو قرار تعلیق اجرای مجازات صادره از دادگاه تجدید نظر توسط دادگاه نخستین با عنایت به صراحت و اطلاق مقررات ماده مذکور قانوناً بدون اشکال است؛ خصوصاً این‌که «قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات» قرار نهایی محسوب نمی‌شود و تصمیم در ماهیت قضیه نیست تا اگر از ناحیه دادگاه عالی صادر شود، دادگاه تالی مجاز به لغو آن نباشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۲/۸۷۱

شماره پرونده: ۸۷۱-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در خصوص چک‌هایی که با دو امضاء صادر می‌شود، مسؤولیت صادرکنندگان تضامنی است یا به تساوی؟ در صورتی که در قرارداد افتتاح حساب مسؤولیت صادرکنندگان به تساوی تعیین شده باشد، مسؤولیت صادرکنندگان در قبال دارنده چک به چه میزان است؛ تضامنی یا به تساوی؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به اینکه تضامن موضوع ماده ۲۴۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، ناظر بر مسؤولیت امضاءکنندگان در خط طولی است و نه عرضی و اصل، عدم تضامن است؛ بنابراین مسؤولیت هر یک از امضاءکنندگان چک صادره از حساب مشترک به میزانی است که در هنگام افتتاح حساب تعیین شده است و در صورتی که میزان مسؤولیت تعیین نشده باشد، اصل بر تساوی است.

ثانیاً، چنانچه یکی از صاحبان حساب مشترک برای صدور چک به دیگری وکالت داده باشد، موضوع مشمول ماده ۱۹ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی است و صادرکننده و صاحب حساب مشترک متضامناً مسؤول پرداخت وجه چک می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۲/۸۶۹

شماره پرونده: ۸۶۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی، در صورت تردید در رشد و کمال عقل افراد بالغ کمتر از ۱۸ سال، امکان تبدیل مجازات حدی یا قصاص به مجازات‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی دیگر، پیش‌بینی شده در مواد ۸۸ به بعد قانون مجازات اسلامی، وجود دارد. در صورت تبدیل مجازات در فرض مذکور و ارتکاب جرایم تعزیری دیگر توسط افراد بالغ کمتر از هجده سال، آیا امکان ادغام آرای مختلف (تجمع) در مقام اعمال ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری در فرض مذکور وجود دارد؟

**پاسخ:**

نظر به این‌که اعمال مقررات تعدد جرم ناظر به مجازات‌های تعزیری است و در خصوص افراد نوجوان با عنایت به ماده ۸۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات تعزیری تعیین می‌شود، لذا قواعد تعدد جرم در خصوص جرایم تعزیری ارتکابی توسط نوجوان قابل اعمال است و در فرض سؤال که با انتفای مجازات حد یا قصاص، مرتکب نوجوان به «مجازات تعزیری» محکوم می‌شود نیز مقررات تعدد جرم موضوع مواد ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اعمال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۲/۸۶۸

شماره پرونده: ۸۶۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جهات رد دادرس پیش‌بینی شده است.

چنانچه پرونده‌ای با عنوان اتهام زنای به عنف در دادگاه کیفری یک مطرح و به قرار بازداشت موقت منتهی شده است و جهت رسیدگی به اعتراض متهم به قرار صادره، به دادگاه تجدیدنظر ارسال و مستشار شعبه دادگاه تجدیدنظر نسبت به تأیید یا نقض قرار صادره اظهار نظر قضایی نموده است، آیا مستشار مذکور (تجدیدنظر) می‌تواند در همان دادگاه کیفری یک به عنوان مستشار، رسیدگی ماهوی و اعلام نظر قضایی نماید؟

**پاسخ:**

صدور قرارهای تأمین کیفری و از آن جمله صدور قرار بازداشت موقت و اظهارنظر راجع به این قرارها؛ همچنین رسیدگی به اعتراض متهم به قرارهای تأمین منتهی به بازداشت و قرار بازداشت موقت، به منزله اظهارنظر در ماهیت جرم انتسابی نیست؛ بنابراین در فرض سؤال، مستشار دادگاه تجدید نظر که قبلاً راجع به تناسب یا عدم تناسب قرار بازداشت موقت متهم اظهارنظر کرده است، در رسیدگی ماهوی به پرونده تجدید نظرخواهی با جهات رد دادرس مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۸۵۶

شماره پرونده: ۸۵۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه شکایتی علیه متهم در دادگاه کیفری یک به اتهامی که مستقیماً در این دادگاه مطرح می‌شود ارائه شود و پرونده در این دادگاه در مرحله تحقیقات مقدماتی ماده ۳۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری می‌باشد و هنوز تحقیقات پایان نپذیرفته و قرار رسیدگی این ماده صادر نگردیده است و چه بسا پس از پایان تحقیقات قرار منع یا موقوفی صادر گردد و پرونده وارد مرحله رسیدگی نگردد و از طرف دیگری همین متهم دارای پرونده‌های دیگری می‌باشد که پس از صدور کیفرخواست و ارسال پرونده به دادگاه کیفری دو با این استدلال که حسب ماده ۳۱۳ این قانون به اتهامات متعدد متهم باید با رعایت صلاحیت ذاتی توأمان و یکجا در دادگاهی رسیدگی شود که صلاحیت رسیدگی به جرم مهمتر را دارد قرار عدم صلاحیت صادر و به دادگاه کیفری یک ارسال می‌گردد؛ با توجه به این‌که دادگاه کیفری یک هنوز قرار رسیدگی صادر ننموده و وارد رسیدگی به اتهام متهم نشده است،- تکلیف دادگاه کیفری یک چه می‌باشد؟ آیا پرونده‌ای که کیفرخواست صادر شده و آماده رسیدگی می‌باشد، می‌توان جهت رسیدگی توأمان ضم پرونده‌ای نمود که هنوز در مرحله تحقیقات مقدماتی می‌باشد و نتیجه آن مشخص نمی‌باشد؟

**پاسخ:**

مستفاد از ماده ۳۱۳، تبصره یک ماده ۳۱۴، ذیل ماده ۳۸۳ و ماده ۴۰۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آن است که رسیدگی توأمان به پرونده‌های مربوط به اتهامات متعدد متهم واحد در دادگاه کیفری یک، در صورتی امکان‌پذیر است که مرحله تحقیقات مقدماتی پرونده‌ها به اتمام رسیده و دادگاه کیفری یک نسبت به اتهاماتی که در صلاحیت آن مرجع است، قرار رسیدگی صادر کرده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۸۴۹

شماره پرونده: ۸۴۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

حسب مواد ۳۴۸ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری، دادگاه کیفری یک و دو مکلف است در موارد موضوع مواد مذکور برای متهم یا متهمین وکیل تسخیری تعیین نماید؛ حال در مواردی که دادگاه در غیاب متهم و با حضور وکیل تسخیری رسیدگی و سپس مبادرت به صدور رأی می‌نماید، رأی صادره حضوری است یا غیابی؟

**پاسخ:**

۱- ظاهر عبارت «یا وکیل او در هیچ‌یک از جلسات دادگاه حاضر نشود» مذکور در ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، حکایت از «وکیل تعیینی» دارد یا در مواردی است که با عجز از تعیین وکیل و یا امتناع از معرفی وکیل، دادگاه برای متهم وکیل تسخیری تعیین کرده و متهم نیز حضور داشته است. در نتیجه در حالتی که متهم متواری یا مجهول‌المکان باشد، نظر به این که اصولاً ارتباطی بین وکیل تسخیری و متهم وجود ندارد، رأی صادره غیابی محسوب شده و مطابق مقررات، هر زمانی که محکوم‌علیه رأی غیابی، از آن مطلع شود و به آن اعتراض کند، در همان دادگاه قابلیت واخواهی دارد.

۲- مستفاد از مواد ۴۰۶ و ۴۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در صورت عدم حضور متهم نوجوان یا وکیل تعیینی از سوی اولیای وی در جلسات دادگاه و عدم تقدیم لایحه دفاعیه، به صرف مداخله وکیل تسخیری یا حضور مشاور دادگاه اطفال در جلسات دادگاه، رأی صادره حضوری محسوب نمی‌شود و در هر حال رأی صادره غیابی است و محکوم‌علیه غایب وفق مقررات حق واخواهی نسبت به آن را دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۲/۸۴۷

شماره پرونده: ۸۴۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

طی دادنامه‌های قطعی صادره از دادگاه بدوی و دادگاه تجدیدنظر، شخصی به اتهام کلاهبرداری از طریق فروش مال غیر، محکوم به تحمل ۶ ماه حبس تعزیری، رد مال مورد انتقال (تحویل زمین مشخص) و پرداخت جزای نقدی شده است. در خصوص رد مال مشخص شده است که زمین موضوع رد مال جزء فضای سبز شهری و متعلق به شهرداری بوده و قابلیت رد و تحویل به شکات را ندارد؛ لذا با توجه به مطالبه شکات در خصوص رد مال و این‌که رد مال جزء لاینفک حکم کیفری می‌باشد، مستدعی است پیرامون نحوه رد مال به شکات در مرحله اجرای حکم، ارشاد لازم را مبذول فرمایید. ضمناً آیا به لحاظ این‌که عملاً امکان رد مال به شکات وجود ندارد، موضوع مشمول ماده یک قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی می‌شود؟

**پاسخ:**

نظر به اینکه در فرض سؤال مشخص نیست زمین موضوع حکم صرفاً در طرح‌های مصوب شهری به عنوان فضای سبز تعریف شده است و یا آنکه شهرداری برابر مقررات، نسبت به تملک آن اقدام کرده و در فرض تملک آیا بابت آن وجهی پرداخت شده است یا خیر؟ و نیز آیا در فرض سؤال علاوه بر مالک زمین، منتقل‌الیه نیز شکایت کرده است یا خیر؟ لذا پرسش مطرح‌شده نشأت گرفته از ابهام در مقررات نیست؛ بلکه ناظر بر تطبیق احکام قانونی بر مصادیق خارجی است که باید با احراز امور موضوعی متعدد صورت پذیرد و رفع ابهام از حکم نیز بر عهده مرجع صادرکننده است؛ لذا پاسخ‌گویی به پرسش به کیفیت مطرح‌شده خارج از وظایف این اداره کل است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۲/۸۳۹

شماره پرونده: ۸۳۹-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- با توجه به این‌که مطابق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس اگر ارزش مال مسروقه کمتر از دویست میلیون ریال باشد، قابل گذشت می‌باشد؛ بیان فرمایید که این نوع سرقت اعم از این‌که از اموال عمومی یا خصوصی باشد، اگر شاکی نداشته باشد قابل تعقیب است؟

۲- با عنایت به این‌که برابر تبصره ماده فوق‌الاشعار مجازات‌های درجه ۴ تا ۸ برای جرائم قابل گذشت به نصف تقلیل یافته، بیان فرمایید که با توجه به ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده و تعرفه خدمات قضایی و بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ (هرگاه حداقل مجازات کمتر از ۹۱ روز و حداکثر یک سال باشد و به اختیار دادگاه جزای نقدی مورد حکم واقع شود) آیا می‌توان برای ترک انفاق مجازات حبس تعیین نمود یا الزاماً باید فقط جزای نقدی مورد حکم قرار گیرد؟

**پاسخ:**

۱- با توجه به صدر ماده ۱۰۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، اصل بر غیر قابل گذشت بودن جرایم است. سرقت‌های موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با توجه به ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ به طور مطلق قابل گذشت نیستند؛ بلکه به شرط احراز شرایط مقرر در این ماده قابل گذشت محسوب می‌شوند؛ یعنی در سرقت‌های موضوع این مواد؛ اعم از این‌که موضوع سرقت، اموال دولتی یا اموال مؤسسات عمومی غیر دولتی و یا دیگر اشخاص حقیقی یا حقوقی باشد، چنانچه ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال نباشد و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد، طبق ماده ۱۰۴ پیش‌گفته، قابل گذشت محسوب و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر می‌شود؛ والا چنانچه سارق دارای سابقه محکومیت مؤثر کیفری باشد یا ارزش مال مورد سرقت بیش از دویست میلیون ریال باشد، چون بزه سرقت «غیر قابل گذشت» است، مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده ۱۰۴ پیش‌گفته نیز نمی‌شود.

۲- اولاً، مجازات قانونی جرم ترک انفاق موضوع ماده ۵۳ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ با لحاظ ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی و تبصره الحاقی به آن مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تعزیری درجه چهار تا هشت) سه ماه تا یک سال حبس است که با توجه به میزان آن از مصادیق جرایم مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است.

ثانیاً، در مواردی نظیر جرم ترک انفاق که حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این است، موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر، دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۲/۸۳۷

شماره پرونده: ۸۳۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اعلام می‌کند: «در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، جز در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون و نیز در مواردی که دادگاه حضور متهم را لازم تشخیص دهد، عدم حضور متهم در جلسه دادگاه مانع از رسیدگی نیست». مفهوم ماده این را می‌رساند که در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون حتی در صورتی که متهم دارای وکیل باشد، عدم حضور متهم در جلسه رسیدگی دادگاه مانع از رسیدگی است. این مقرره دستاویزی شده است تا متهمین این جرایم، با سوء استفاده و تقلب نسبت به قانون، به‌رغم اطلاع از اتهام انتسابی و معرفی وکیل برای دفاع و حضور وکیل مزبور در جلسات دادگاه، با عدم حضور خود در جلسات دادگاه کیفری یک یا دادگاه انقلاب مانع از رسیدگی و صدور حکم علیه خود شوند و در صورت صدور حکم نیز مرجع عالی به استناد همین مقرره رأی دادگاه را نقض می‌کند. در کنار مقرره مذکور مفهوم ماده ۳۴۸ قانون مذکور نیز فقط لزوم حضور وکیل متهم برای امکان تشکیل جلسه دادگاه را می‌رساند. از این رو، خواهشمند است اعلام بفرمایید:

۱- آیا با لحاظ مفاد ماده ۳۹۴ قانون مذکور، هرگاه متهم در تحقیقات مقدماتی حاضر شده و دارای تأمین کیفری در پرونده باشد و برای مرحله دادگاه نیز وکیل معرفی نماید؛ ولی به منظور جلوگیری از صدور حکم محکومیت علیه خود در جلسات دادگاه کیفری یک و انقلاب حاضر نگردد (به نحوی که حتی با ابلاغ واقعی یا تجدید جلسه رسیدگی، متهم شخصاً در دادگاه حاضر نمی‌شود)، در جایی که از نظر دادگاه دسترسی به متهم امکان ندارد و حضور وی را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، آیا در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون، امکان تشکیل جلسه و رسیدگی و صدور حکم بدون حضور متهم وجود دارد؟

۲- با توجه به اینکه ماده ۳۹۴ قانون آیین دادرسی کیفری در جایی که متهم متواری است یا دسترسی به وی امکان ندارد و احضار و جلب او و برای تعیین وکیل یا انجام تشریفات راجع به تشکیل جلسه مقدماتی یا دادرسی مقدور نباشد و دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، رسیدگی غیابی را تجویز نموده است؛ حال در جایی که دادگاه به متهم دسترسی ندارد و از نظر دادگاه حضور وی برای دادرسی هم ضروری نیست و متهم از موضوع اتهام مطلع گردیده و اقدام به معرفی وکیل نموده و وکیل در جلسه دادگاه حضور پیدا کرده است،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

آیا می‌توان گفت به طریق اولی، رسیدگی در غیاب شخص متهم در خصوص جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون مجاز است؟

**پاسخ:**

اولاً، مقصود مقنن در صدر ماده ۳۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که در جرایم موضوع بندهای «الف»، «ب»، «پ» و «ت» ماده ۳۰۲ این قانون، گر چه با توجه به ماده ۳۴۸ حضور وکیل متهم برای تشکیل جلسه دادگاه ضروری است؛ اما کافی نیست و باید متهم نیز شخصاً حاضر شود و از جهت لزوم حضور متهم و وکیل وی در جلسه دادگاه در جرایم یادشده، بین وکیل تسخیری و تعیینی تفاوتی نیست؛ مگر آن‌که متهم متواری بوده یا دسترسی به وی امکان نداشته باشد که در این صورت باید برابر ماده ۳۹۴ قانون رفتار شود. در موارد مشمول ماده اخیرالذکر، رسیدگی در غیاب متهم در صورتی که دادگاه حضور متهم را برای دادرسی ضروری تشخیص ندهد، امکان‌پذیر است.

ثانیاً، مقررات ماده ۳۵۰ قانون پیش‌گفته، بیانگر اهمیت حضور متهم در دادگاه در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ این قانون است و در صورت عدم حضور متهم، تشکیل جلسه رسیدگی امکان‌پذیر نیست و لازم است با جلب متهم، رسیدگی انجام شود؛ اما چنانچه، امکان جلب متهم وجود نداشته باشد، با توجه به مقررات مندرج در مواد ۳۹۴ و۴۰۶ قانون فوق‌الذکر، رسیدگی غیابی بلامانع است؛ مگر آن‌که اتهام انتسابی از جمله جرایمی باشد که صرفاً جنبه حق‌اللهی دارد.

شایسته ذکر است، در مواردی که مطابق قانون امکان تشکیل جلسه رسیدگی بدون حضور متهم وجود دارد و وکیل تعیینی وی در جلسات دادگاه کیفری و تدارک دفاع از متهم حضور داشته باشد، با عنایت به ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رأی صادره حضوری است.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۲/۸۳۶

شماره پرونده: ۸۳۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، مهلت اعتراض به قرارهای منع تعقیب و موقوفی تعقیب در مرحله دادسرا ده روز و مطابق تبصره ۲ ماده ۴۲۷ و ماده ۴۳۱ قانون فوق‌الذکر، مهلت اعتراض به قرارهای منع و موقوفی تعقیب در مرحله تجدیدنظرخواهی، بیست روز اعلام شده است. حال سؤال اینجاست که چنانچه پرونده در حوزه قضایی بخش مطرح گردد و یا به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی و به صدور قرار منع تعقیب یا موقوفی منتهی شود، قرار صادره ظرف مهلت چند روز پس از ابلاغ قابل اعتراض می‌باشد؟

**پاسخ:**

از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ و تبصره ماده ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چنین مستفاد است که در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه کیفری مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه و مطابق مقررات مربوط به این مرحله از رسیدگی صورت می‌پذیرد؛ لذا در این موارد علی‌الاصول مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی؛ همانند مقررات راجع به تحقیقات مقدماتی در دادسرا (و متفاوت از مقررات مربوط به مرحله دادرسی) صورت می‌پذیرد؛ بنابراین، چنانچه در مرحله تحقیقات مقدماتی، پرونده‌ها به صدور قرار منع پیگرد منتهی شود، از حیث قابلیت اعتراض و مهلت آن مطابق ماده ۲۷۰ قانون یادشده است و در نتیجه، از موارد مذکور در ماده ۴۲۷ قانون یادشده که ناظر بر صدور رأی در مرحله دادرسی است، خارج می‌باشد.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۸۳۵

شماره پرونده: ۸۳۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

متهم در پرونده‌ای بابت اتهام ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو و نگهداری مشروبات الکلی محکوم شده است. متعاقباً نسبت به اتهام اول یعنی ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو، مراتب تسلیم به رأی خود را اعلام و در خصوص اتهام دوم یعنی نگهداری مشروبات الکلی تجدیدنظرخواهی می‌نماید. حال سؤال اینجاست که آیا اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، صرفاً نسبت به اتهام اول یعنی ایراد ضرب و جرح عمدی با چاقو (از لحاظ جنبه عمومی) قابل اعمال می‌باشد؟

**پاسخ:**

با عنایت به تأکید مقنن بر تمام محکومیت‌های تعزیری در صدر ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ این‌که صیغه جمع مورد استعمال مقنن در نص مذکور افاده نوع می‌کند و لحاظ ارفاقی بودن حکم موضوع این ماده و این که در صورت تردید در شمول حکم در تفسیر قوانین کیفری، اصل تفسیر قانون به نفع متهم (محکوم) حاکمیت دارد، در فرض سؤال که شخصی به جرایم متعدد ارتکابی از نوع مختلف محکوم و به یکی از آراء مشتمل بر محکومیت تسلیم و نسبت به محکومیت موضوع رفتار مجرمانه مستقل تجدید نظرخواهی نموده است، با فرض فراهم بودن اقتضای اعمال ماده ۴۴۲ (عدم تجدید نظرخواهی دادستان و شاکی نسبت به محکومیتی که محکوم بدان تسلیم به رأی شده است) می‌تواند از تخفیف مجازات موضوع ماده پیش‌گفته بهره‌مند شود و صدور رأی واحد محکومیت نسبت به جرایم ارتکابی متعدد مانع از این امر (بهره‌مندی) نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۲/۸۳۲

شماره پرونده: ۸۳۲-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در فرض صدور اجراییه وفق ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، آیا دعوای ابطال اجراییه چک که از سوی صادرکنندگان مطرح می‌شود، قابلیت استماع دارد؟

**پاسخ:**

وفق قسمت اخیر ماده ۲۳ اصلاحی ۱۳۹۷ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند؛ بنابراین از آنجایی که موضوع دعوا یا شکایت حسب مورد در مرجع قضایی ذی‌صلاح حقوقی یا کیفری طرح می‌شود، اقامه دعوای مستقل ابطال اجراییه منتفی است و صدور قرار توقف عملیات اجرایی منوط به اقامه دعوا و یا خواسته مذکور نیست؛ بلکه مرجع قضایی رسیدگی‌کننده به دعاوی موضوع قسمت اخیر ماده یادشده با احراز شرایط مقرر، قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده و ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند. بر این اساس، در فرض سؤال دعوای مستقل ابطال اجراییه چک منتفی و قابل استماع نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۸۲۹

شماره پرونده: ۸۲۹-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه قاضی دادگاه خانواده به درخواست زوج گواهی عدم امکان سازش صادر کند؛ اما به‌رغم قطعیت آن، زوج در مهلت قانونی در دفتر رسمی طلاق صیغه طلاق را ثبت و جاری نکند و سپس زوجه طلاق را در همان دادگاه مطرح کند، آیا قاضی صادرکننده گواهی عدم امکان سازش میتواند نسبت به دعوای طلاق زوجه رسیدگی کند یا از موارد امتناع از رسیدگی است؟

**پاسخ:**

دادگاه برای احراز عدم سازش زوجین یا عسر و حرج زوجه، وضعیت موجود در زمان رسیدگی را ارزیابی می‌کند و در صورت احراز شرایط حسب مورد، گواهی عدم امکان سازش و یا حکم طلاق صادر می‌کند؛ بنابراین، بقای شرایط در زمان اتخاذ تصمیم ملاک عمل دادگاه است و این‌که دادرس امور و شرایطی را در یک برهه زمانی احراز و بر مبنای آن حسب مورد گواهی عدم امکان سازش و یا حکم الزام زوج به طلاق زوجه را صادر کند، مانع از آن نیست تا همان امور و شرایط را برای برهه زمانی دیگری مورد رسیدگی و ارزیابی قرار دهد و با لحاظ وضع موجود، حسب مورد در خصوص عدم امکان سازش زوجین یا عسر و حرج زوجه تصمیم مقتضی را اتخاذ نماید و چنین فرضی از شمول بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خارج است. بر این اساس، در فرض سؤال که در دعوای طلاق به درخواست زوج و به‌رغم صدور گواهی عدم امکان سازش، زوج صیغه طلاق را جاری و ثبت نکرده است، دعوای بعدی زوجه مبنی بر طلاق و ارجاع به همان دادگاه صادرکننده گواهی عدم امکان سازش با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۲/۸۱۲

شماره پرونده: ۸۱۲-۹۴-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

به موجب ماده ۷۴ قانون اصلاح موادی از قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۹۰، هزینه آموزش مشمولین وظیفه مأمور به مأخذ چهار هزار برابر ضریب ریالی سالانه تعیین شده است؛ این سرانه با توجه به ضریب ریالی سال جاری (۴۰۲۴) معادل ۱۶/۰۹۶/۰۰۰ ریال است. همچنین ستاد کل نیروهای مسلح به استناد تبصره یک ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی فصل هشتم قانون اصلاح موادی از قانون خدمت وظیفه عمومی، پرداخت هزینه آموزش سربازان وظیفه مأمور و متعهد را تهیه و به دستگاه‌های اجرایی ابلاغ می‌کند. در سال جاری ستاد کل نیروهای مسلح سرانه‌های متفاوت اعلام و در نهایت به موجب اعلامیه مورخ ۱۴۰۲/۳/۱۳ هزینه سرانه آموزشی کارکنان وظیفه مأمور به دستگاه‌های دولتی را مبلغ ۱۲۴/۰۰۰/۰۰۰ ریال اعلام کرده است که بیش از مبلغ تعیین شده در قانون فوق‌الذکر است. خواهشمند است دستور فرمایید در خصوص موضوع، بررسی و مراتب به این معاونت اعلام شود.

**پاسخ:**

به موجب ماده ۷۴ قانون اصلاح موادی از قانون خدمت وظیفه عمومی مصوب ۱۳۹۰ «دولت موظف است هزینه آموزش مشمولین وظیفه مأمور را به تعداد سهمیه اختصاص‌یافته به طور سالانه بر اساس سرانه آموزشی به میزان چهار هزار برابر ضریب ریالی محاسبه و در اختیار ستاد کل قرار دهد تا ستاد کل به میزان سهمیه واگذاری به سازمان‌های آموزش‌دهنده پرداخت نماید» و مطابق ماده ۷۶ قانون یادشده «آیین‌نامه اجرایی این فصل توسط ستاد کل با همکاری دولت و سایر نهادهای ذی‌ربط تهیه می‌شود و به تصویب فرماندهی کل می‌رسد». بنا به مراتب فوق و با لحاظ آنکه در خصوص میزان هزینه آموزش به صورت مشخص در ماده ۷۴ قانون یادشده تعیین تکلیف شده است؛ اما در آیین‌نامه اجرایی ماده ۷۶ این قانون که در تاریخ ۲۲/۸/۱۳۹۰ به تأیید رهبر معظم انقلاب رسیده است، در خصوص نحوه تعیین هزینه آموزش احکامی مقرر شده است که با معیار مندرج در ماده ۷۴ و نیز ساز و کار وصول آن و دستگاه متولی پرداخت متفاوت است، رفع ابهام از ماده ۸ آیین‌نامه مذکور و تعیین تکلیف در خصوص مسائل مطرح‌شده در استعلام، باید از طریق استفسار از دفتر رهبر معظم انقلاب و فرماندهی کل قوا صورت گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۸۰۹

شماره پرونده: ۸۰۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

از بند «ت» ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری راجع به گردش کار در رأی، برداشت‌های متفاوتی شده است؛ تعدادی از همکاران قضایی چنین استدلال نموده‌اند که گردشکار شامل جریان کامل پرونده می‌باشد و برداشت آنها به مثابه گزارش جامع پرونده مقرر در ماده ۴۶۷ همین قانون می‌باشد. تعدادی از همکاران قضایی چنین برداشت دارند که چون دادگاه بدوی در رأی صادره مکلف به رعایت گردشکار بوده، لذا دادگاه تجدیدنظر مکلف به گردشکار پرونده از بدو تا ختم نبوده و تنها مکلف به جریان رسیدگی هستند که از زمان ورود پرونده به دادگاه تجدیدنظر تا ختم رسیدگی است. عده‌ای از همکاران اعتقاد دارند گردشکار به غیر از گزارش جامع پرونده می‌باشد و دادگاه تجدیدنظر مکلف به بیان گزارش جامع پرونده در رأی نیست و تنها بیان گزارش کلی پرونده و روند رسیدگی در دادگاه تجدیدنظر کفایت می‌کند و ذکر جزئیات رسیدگی ضرورتی ندارد. خواهشمند است در این خصوص ارشاد فرمایید.

**پاسخ:**

الف- منظور از گردش کار در بند «ت» ماده ۳۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، درج خلاصه‌ای از روند رسیدگی و موضوعات مطروحه از قبیل شکایت و اظهارات طرفین و استدلال آنها، تحقیقات واقدامات انجام یافته، ادله ابرازی و جمع‌آوری شده می‌باشد.

ب- مستفاد از ماده ۳۷۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، گردش کار قسمتی از دادنامه بوده که متعاقب اعلام ختم رسیدگی توسط قاضی یا قضات صادرکننده رأی با لحاظ ماده ۴۰۴ قانون فوق‌الذکر تهیه می‌شود.

پ- با توجه به بندهای «الف» و «ب» گردش کار پیش از متن رأی آورده می‌شود.

ت- مطابق ماده ۴۵۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «... صدور رأی و سایر ترتیبات در دادگاه تجدیدنظر استان مطابق قواعد و مقررات مرحله نخستین است»؛ بنابراین در مواردی که دادگاه تجدید نظر استان انشاء رأی می‌کند، درج گردش کار موضوع بند «ت» ماده ۳۷۸ این قانون در دادنامه الزامی است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ث- تهیه گزارش جامع از پرونده به موجب تصریح صدر ماده ۴۵۰ قانون آیین دادرسی کیفری، تکلیف رئیس شعبه دادگاه تجدیدنظر استان و یا دیگر اعضای دادگاه به شرح مندرج در ماده یادشده بوده و در هر صورت باید این گزارش در پرونده ثبت و ضبط شود.

ج- منظور از عبارت «خلاصه این گزارش در پرونده درج می‌شود» در ماده ۴۵۰ پیش‌گفته، درج، لحاظ و انعکاس خلاصه گزارش است که عضو تهیه‌کننده گزارش جامع در جلسه دادگاه قرائت می‌کند و این امر از گزارش جامع تهیه شده توسط عضو مزبور متفاوت است که قبلاً تهیه و در پرونده امر انعکاس یافته است و در واقع حین قرائت گزارش عضو مزبور، خلاصه این گزارش (قرائت شده) نیز باید در صورتجلسه دادگاه درج شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۲/۸۰۶

شماره پرونده: ۸۰۶-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

آیا دادگاه عمومی بخش صلاحیت انجام تحقیقات و رسیدگی به جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است (اعم از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ یا جرایم غیر موضوع ماده ۳۰۲) را دارد؟ آیا صدور ابلاغ دادرس دادگاه انقلاب بخش برای قضات دادگاه بخش توسط ریاست محترم قوه قضاییه، تأثیری در ایجاد صلاحیت دادگاه بخش جهت رسیدگی به جرایم در صلاحیت دادگاه انقلاب دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به این‌که مطابق ماده ۲۹۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاه انقلاب در مرکز هر استان و به تشخیص رئیس قوه قضاییه در حوزه قضایی شهرستان‌ها تشکیل می‌شود، بنابراین تا زمانی‌که این دادگاه مطابق تشخیص رئیس قوه قضاییه در شهرستان‌های غیر مرکز استان تشکیل نشده باشد، صدور ابلاغ دادرس علی‌البدل دادگاه انقلاب برای قاضی یکی از حوزه‌های قضایی غیر مرکز استان به معنای تشکیل دادگاه انقلاب در آن حوزه قضایی نیست و قاضی یادشده در حدودی که در ابلاغ قضایی وی آمده است، موظف به رسیدگی به جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب با رعایت مقررات قانونی مربوط است.

ثانیاً، با توجه به حوزه صلاحیت دادگاه بخش که مطابق ماده ۲۹۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به تمام جرایم در صلاحیت دادگاه کیفری دو رسیدگی میکند و با عنایت به ماده ۳۳۷ این قانون که رئیس دادگاه بخش یا دادرس آن، تنها در جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون مذکور که در صلاحیت دادگاه کیفری یک است، به عنوان جانشین بازپرس اقدام می‌کند، بنابراین قضات دادگاه بخش، صلاحیت انجام تحقیقات مقدماتی و صدور قرار جلب به دادرسی را در جرایمی که در صلاحیت دادگاه انقلاب است، ندارند و در صورت طرح چنین پروندههایی در دادگاه عمومی بخش، دادگاه مذکور باید قرار عدم صلاحیت صادر کند؛ لیکن عدم صلاحیت این دادگاه، مانع از صدور دستورها و اقدامات لازم برای جلوگیری از امحای آثار جرم و فرار و مخفی شدن متهم و انجام تحقیقات ضروری با اتخاذ ملاک از ماده ۷۸ قانون فوقالذکر در جرایم مشهود نمیباشد.

ثالثاً، با توجه به تصریح ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جرایم تعزیری درجه هفت و هشت (و از جمله جرایم مربوط به مواد مخدر و روانگردان و دیگر موارد داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب که از درجات

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مزبور باشد) به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و مطابق قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون فوق‌الذکر، انجام تحقیقات مقدماتی در موارد مذکور توسط دادگاه طبق مقررات مربوط صورت می‌گیرد؛ بنابراین در فرض سوال که رئیس حوزه قضایی دادگاه بخش دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب نیز می‌باشد، در جرایم درجات هفت و هشت تعزیر مربوط به صلاحیت دادگاه انقلاب و از جمله مواد مخدر و روان‌گردان به طور مستقیم رسیدگی می‌کند و در خصوص دیگر جرایم داخل در صلاحیت دادگاه انقلاب غیر از جرایم موضوع ماده ۳۰۲ قانون فوق‌الذکر، دادرس یادشده (رئیس دادگاه عمومی بخش که دارای ابلاغ قضایی دادرس دادگاه انقلاب است) در صورت صدور کیفرخواست از سوی دادسرای عمومی و انقلاب شهرستان مربوط در جرایم راجع به حوزه قضایی بخش یادشده، مجاز به رسیدگی و صدور حکم خواهد بود.

روح اله رئیسی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۲/۷۹۹

شماره پرونده: ۷۹۹-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با توجه به ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری، احضار شاکی یا متهم در تحقیقات مقدماتی باید در قالب وقت احتیاطی باشد یا احضار هر یک در وقت رسیدگی بلامانع است؟

**پاسخ:**

اولاً، منظور از قید «ساعت» در ماده ۱۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قید ساعت به صورت مشخص (برای مثال ساعت ۸ صبح) و یا به طور کلی ذکر عبارت «ساعات اداری» در روز معین است. بنابراین حکم مقرر در ماده پیش‌گفته به منزله تکلیف به تعیین وقت رسیدگی نیست.

ثانیاً، احضار شاکی یا متهم در تحقیقات مقدماتی در مواقع لزوم انجام می‌پذیرد. بدیهی است مواردی که برابر ماده ۱۹۲ قانون یادشده رسیدگی به صورت ترافعی به عمل می‌آید، بازپرس در صورت امکان وقت رسیدگی تعیین می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۷۹۳

شماره پرونده: ۷۹۳-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه پس از اخطار رفع نقص صادر شده توسط مدیر دفتر دادگاه، وکیل خواهان دادخواست را مسترد کند، تکلیف مدیر دفتر دادگاه چیست؟ آیا باید قرار رد دفتری صادر کند و یا آنکه پرونده را برای صدور رأی مقتضی به نظر رئیس دادگاه برساند؟

**پاسخ:**

خواهان باید دادخواست تقدیمی به دادگاه را بر اساس مقررات مذکور در مواد ۵۳ و ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ تکمیل کند و به موجب ماده ۶۴ این قانون، مدیر دفتر مکلف است پس از تکمیل دادخواست آن را در اختیار دادگاه قرار دهد و پیش از تکمیل، ارسال پرونده به دادگاه قانونی نیست. در فرض سؤال که پس از صدور اخطار رفع نقص از سوی مدیر دفتر، وکیل خواهان دادخواست را مسترد کرده است، ارسال پرونده به دادگاه جهت اعمال بند «الف» ماده ۱۰۷ قانون یادشده صحیح نیست؛ زیرا بند یادشده ناظر به موردی است که دادخواست طبق قانون تکمیل و به دادگاه تقدیم شده است. تکلیف مدیر دفتر دادگاه پس از رعایت مهلت مقرر در ماده ۵۴ قانون صدرالذکر و عدم تکمیل دادخواست؛ هر چند دادخواست مسترد شده باشد، صدور قرار رد دادخواست است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۸

۷/۱۴۰۲/۷۸۹

شماره پرونده: ۷۸۹-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در دادگاه بدوی حکم به محکومیت خوانده صادر و در مرحله واخواهی دادگاه با پذیرش واخواهی و نقض دادنامه اولیه، قرار رد دعوا صادر کند و با تجدیدنظرخواهی از رأی، دادگاه تجدید نظر، قرار رد را نقض می‌کند؛ در همین خصوص، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

اولاً، آیا دادگاه تجدید نظر می‌تواند رأساً رأی صادر کند؟

ثانیاً، آیا با نقض قرار رد دعوا، محکومیت اولیه دادگاه بدوی اعاده می‌شود؟ ثالثاً، در صورتی که نظر دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت خوانده باشد و قرار رد دعوا را نقض و پرونده را به دادگاه بدوی اعاده کند، آیا برای دادگاه صادر کننده قرار رد، از جهات رد دادرس است؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، نظر به این‌که دادنامه تجدید نظرخواسته از نوع قرار بوده است، دادگاه تجدید نظر در صورت نقض قرار، باید پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه صادرکننده قرار عودت دهد.

ثانیاً، در فرض سؤال که دادگاه بدوی پس از واخواهی، حکم محکومیت قبلی را نقض و قرار رد دعوا صادر کرده است، با نقض بعدی این قرار از سوی دادگاه تجدید نظر، از آن‌جا که با نقض رأی محکومیت بدوی و صدور قرار رد دعوا در مقام رسیدگی به واخواهی، حکم محکومیتی باقی نمانده است، موجبی برای اعاده رأی محکومیت مذکور نمی‌باشد.

ثالثاً، در مواردی که دادگاه تجدید نظر رأی دادگاه بدوی را قرار تلقی و پس از نقض، پرونده را جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی ارسال می‌کند، با توجه به ماده ۳۵۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، دادگاه بدوی مکلف به تبعیت از نظر دادگاه تجدید نظر است و از موارد جهات رد دادرس و صدور قرار امتناع از رسیدگی موضوع بند «د» ماده ۹۱ همین قانون نمی‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۲/۷۸۸

شماره پرونده: ۷۸۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در پرونده ایراد ضرب و جرح منتهی به شکستگی استخوان، دادگاه بدوی مبادرت به صدور حکم به پرداخت دیه از لحاظ جنبه حق‌الناسی و تحمل شش ماه حبس تعزیری از لحاظ جنبه عمومی وفق ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات نموده است. پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح و در این مرحله شاکی خصوصی اعلام رضایت می‌نماید. دادگاه تجدیدنظر قبل از اظهار نظر در ماهیت پرونده، متوجه می‌شود که اساساً جرمی واقع نشده است و دلایل وقوع بزه کفایت نمی‌کند.

حال سؤال اینجاست که در این فرض دادگاه تجدیدنظر می‌بایست صرفنظر از اعلام رضایت شاکی خصوصی، مبادرت به صدور حکم برائت کند یا اینکه نسبت به جنبه حق‌الناسی و پرداخت دیه قرار موقوفی تعقیب و نسبت به جنبه عمومی حکم برائت صادر کند؟

**پاسخ:**

اولاً، در جرایم غیر قابل گذشت در صورت اعلام گذشت شاکی خصوصی در دادگاه تجدید نظر، مرجع قضایی باید به رسیدگی خود ادامه دهد و حسب مورد مطابق ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری در صورت وجود ادله کافی بر ارتکاب بزه، رأی بر محکومیت و الا رأی برائت صادر کند. بدیهی است جنبه خصوصی جرم با توجه به گذشت شاکی «سالبه به انتفاء موضوع» خواهد بود و در هر حال اعلام گذشت شاکی خصوصی موجب صدور قرار موقوفی تعقیب نسبت به جنبه خصوصی جرایم یادشده نمی‌شود.

ثانیاً، با عنایت به مراتب مذکور در بند اولاً، موجبی برای صدور حکم برائت از حیث جنبه عمومی جرم نیست؛ زیرا جنبه‌های عمومی و خصوصی جرم تفکیک‌ناپذیرند؛ به نحوی که جنبه عمومی جرم، فعل مجرمانه دیگری تلقی نمی‌شود؛ در نتیجه نسبت به یک فعل مجرمانه نمی‌توان از جهتی، قرار موقوفی تعقیب و از جهت دیگر، حکم برائت صادر نمود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۲/۷۸۷

شماره پرونده: ۷۸۷-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در موردی که فردی اقدام به فروش مشروب الکلی نموده و خریدار آن را آشامیده و وفق نظریه پزشکی قانونی در اثر مصرف نوشیدنی الکلی سمی دچار آسیب عصب بینایی چشم و از بین رفتن بینایی شده است، آیا موضوع مشمول بند ۳ ماده ۲ قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ است؟ به عبارت دیگر آیا صرفاً مواد خوردنی و آشامیدنی مجاز، موضوع قانون مواد خوردنی و آشامیدنی و آرایشی و بهداشتی مصوب ۱۳۴۶ است یا اینکه مواد خوردنی و آشامیدنی غیر مجاز هم مشمول این قانون است؟

**پاسخ:**

اولاً، مقررات قانون مواد خوراکی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی مصوب ۲۲/۴/۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی، که در راستای حمایت قانونی از مصرف‌کنندگان این مواد می‌باشد، اصولاً ناظر بر مواد خوردنی، آشامیدنی، آرایشی و بهداشتی است که استفاده یا مصرف آن‌ها منع قانونی ندارد؛ در حالی‌که ساختن، خرید و فروش مشروبات الکلی به هر کیفیتی که باشد، قانوناً ممنوع بوده و مستوجب مجازات مقرر در ماده ۷۰۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) اصلاحی ۱۳۸۷ می‌باشد.

ثانیاً، در صورتی که احراز شود فروشنده مشروبات الکلی تقلبی (دست‌ساز) عالم به آثار ناشی از مصرف آن بوده و با قصد قتل یا وارد کردن صدمه آن را به دیگری داده است (به صورت فروش و غیر آن) و مصرف آن منجر به فوت یا صدمه به گیرنده (خریدار) شود و خریدار آگاه به تقلبی بودن مشروب و آثار احتمالی زیان‌بار ناشی از مصرف آن نباشد، قتل یا صدمه از نوع عمدی است و چنان‌چه خریدار به تقلبی بودن مشروب و آثار ناشی از مصرف آن آگاه بوده، فوت یا صدمه وارد شده به او، به فروشنده منتسب نمی‌شود و فروشنده صرفاً از حیث فروش مشروبات الکلی قابل مجازات است. در صورتی که فروشنده قصد قتل یا ورود صدمه نداشته و با لحاظ دست‌ساز بودن مشروبات فروخته شده که فوت یا صدمه را محتمل می‌نماید با فرض عدم اطلاع مصرف‌کننده از دست‌ساز بودن مشروب، قتل یا صدمه از نوع شبه عمد است و در هر صورت از شمول قانون راجع به مواد خوردنی و آشامیدنی و بهداشتی خارج است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۷۸۵

شماره پرونده: ۷۸۵-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

وفق صدر ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ هر کسی از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت طفل استنکاف نماید، به دستور دادگاه بازداشت می‌شود؛ چنانچه به حکم دادگاه حضانت طفل بر عهده یکی از والدین قرار گرفته باشد و وی از تحویل گرفتن طفل از طرف مقابل استنکاف کند و طرف مقابل اصرار بر تحویل دادن طفل داشته باشد، آیا اعمال این ماده قانونی و بازداشت مستنکف امکان‌پذیر است؟

**پاسخ:**

حکم مقرر در ماده ۴۰ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ناظر بر محکوم‌علیه یا شخص ثالثی است که از اجرای حکم دادگاه در مورد حضانت، ممانعت به عمل می‌آورد و مانع تحویل فرزند به محکوم‌له می‌شود. در فرض سؤال که مسؤول حضانت از تحویل گرفتن فرزند امتناع می‌کند؛ مشمول حکم مقرر در ماده ۵۴ همین قانون است؛ زیرا این ماده ناظر بر کسی است که قبلاً به موجب حکم دادگاه یا به توافق زوجین، مسؤول حضانت شده است؛ اما از انجام تکالیف مترتب بر آن خودداری می‌کند و یا مانع از ملاقات طفل با اشخاص ذی‌حق می‌شود. توضیح آنکه، ماده ۵۴ قانون یادشده در فصل مربوط به مقررات کیفری این قانون آمده است و در مقام جرم‌انگاری افعال مذکور در آن بوده و بر این اساس، مرتکب وفق مقررات مربوط به آیین دادرسی کیفری تحت تعقیب قرار می‌گیرد؛ اما ماده ۴۰ این قانون، توسط دادگاه نخستین صادرکننده حکم (دادگاه خانواده) به عنوان ضمانت اجرای حکم صادره اعمال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۷۸۳

شماره پرونده: ۷۸۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- در پرونده‌های تغییر کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها، چنانچه حکم به رفع تصرف و اعاده به وضع سابق صادر شده باشد و به موجب رأی وحدت رویه شماره ۷۵۹ دیوان عالی کشور، پرونده مشمول مرور زمان شود، آیا فقط مجازات‌های شخصی محکوم‌علیه مشمول مرور زمان حکم صادره می‌شود یا در خصوص رفع تصرف نیز مشمول مرور زمان می‌گردد؟

۲- در پرونده‌هایی که دستور ضبط وثیقه صادر شده و در مهلت مقرر قانونی از سوی وثیقه‌گذار، به دستور ضبط اعتراض نشده است و متعاقباً پس از قطعیت دستور صادره، محکوم‌علیه فوت نموده، آیا در راستای ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان از دستور ضبط وثیقه عدول نمود؟

۳- در پرونده‌هایی با موضوع تغییر غیر مجاز کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها که حکم به تخریب مستحدثات صادر شده است، چنانچه مالک به ساخت سازه بیشتر از میزان اراضی تصرف شده اقدام نماید و ملک ساخته‌شده دارای سقف یکپارچه و مشترک باشد و حسب نظر کارشناس سازمان جهاد کشاورزی در صورت اجرای دادنامه به قسمت‌های دیگر ساختمان که در اراضی شخصی یا بر اساس مقررات حاکم ساخته شده است، خسارت وارد می‌شود و تقاضای ارشاد از سوی دادگاه صادرکننده رأی نیز راهگشا نبوده است، آیا به‌رغم ورود خسارت به سایر قسمت‌های ساختمان اجرای دادنامه امکان‌پذیر می‌باشد؟

**پاسخ:**

۱- در مواردی که دادگاه ضمن تعیین مجازات، حکم به قلع و قمع بنا در بزه تغییر کاربری غیرمجاز موضوع ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مصوب ۱۳۷۹ با اصلاحات و الحاقات بعدی صادر و این حکم قطعی شود و با انقضای مدت ۵ سال از تاریخ قطعیت حکم به هر علتی اجرا نشده باشد، با توجه به بند «ث» ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مجازات مندرج در دادنامه مشمول مرور زمان است؛ لکن قلع و قمع بنا هر چند جزء لاینفک حکم کیفری است، چون ماهیت مجازات ندارد و امری حقوقی است، مشمول مرور زمان موضوع ماده ۱۰۷ قانون یادشده نمی‌شود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- فلسفه وضع ماده ۲۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ترغیب کفیل یا وثیقه‌گذار به معرفی متهم یا محکوم‌علیه قبل از اتمام عملیات اجرایی (مربوط به اخذ وجه‌الکفاله یا ضبط وثیقه) با برخورداری از امتیازی است که در ماده مزبور پیش‌بینی شده است و با فرض صدور قرار موقوفی اجرای مجازات حتی به لحاظ فوت محکوم‌علیه، قرار منع یا موقوفی تعقیب یا حکم برائت قطعی مطابق ماده ۲۵۱ این قانون، پرونده مختومه شده و نیازی به معرفی متهم یا محکوم‌علیه نمی‌باشد و مراد و مقصود اصلی مقنن که مختومه شدن پرونده بوده است نیز حاصل شده است و لذا محرومیت کفیل یا وثیقه‌گذار که با مختومه شدن پرونده، معرفی متهم یا محکوم‌علیه از سوی وی فاقد اثر است، از ارفاق قانونی مذکور در ماده ۲۳۶ قانون یادشده منطقی و منصفانه به نظر نمی‌رسد.

۳- حکم قطعی و لازم‌الاجرای دادگاه، مادام که به طرق قانونی نقض نشده است، باید به موقع اجرا گذاشته شود و اجرای احکام وظیفه‌ای جز اجرای حکم صادره ندارد. بدیهی است اجرای حکم قلع و قمع بخشی از ملک، باید با رعایت اصول فنی و همه احتیاطات لازم و استفاده از متخصصان امر و وسایل و تجهیزات مناسب انجام شود. ضمناً مقررات ماده واحده لایحه قانونی راجع به رفع تجاوز و جبران خسارات وارده به املاک مصوب ۲۷/۵/۱۳۵۸ شورای انقلاب، مربوط به زمان رسیدگی و پیش از صدور حکم و منصرف از زمان اجرای حکم قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۲/۷۷۱

شماره پرونده: ۷۷۱-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

ماده ۳۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ارائه گواهی پزشک ذی‌صلاح در مورد وجود یا فقدان جنین را برای ثبت طلاق الزامی دانسته است؛ چنانچه زوجه در سن یائسگی قرار داشته باشد، آیا باید گواهی مذکور را ارائه دهد و یا آنکه حکم ماده یادشده، منصرف از چنین زمانی است؟

**پاسخ:**

ماده ۳۱ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که ارائه گواهی پزشک ذیصلاح را در مورد وجود یا فقدان جنین برای ثبت طلاق الزامی می‌داند، ناظر بر زمانی است که امکان آن باشد؛ بنابراین، در صورتی که زوجه یائسه یا غیر مدخوله باشد و این امر بر دادگاه محرز شود، دادگاه می‌تواند با قطع بر نبود جنین، زوجه را از معرفی به پزشکی قانونی برای انجام آزمایش بارداری معاف کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۲/۷۶۴

شماره پرونده: ۷۶۴-۳/۱-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

شخصی که سردفتر اسناد رسمی می‌باشد، محکوم‌علیه واقع شده است و حساب‌های وی از جمله حساب مربوط به دفتر اسناد رسمی توقیف شده است؛ در این خصوص خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا سردفتر اسناد رسمی جزء کارمندان دولت و ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ در مورد وی قابل اجرا است؟

۲- چنانچه سردفتر اسناد رسمی کارمند دولت محسوب نشود، آیا تمام موجودی حساب سردفتر باید توقیف شود و یا آنکه موجودی حساب باید با لحاظ پانزده درصد حق دفتریار و حق‌التحریر سردفتر اسناد رسمی توقیف شود؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، با توجه به مواد ۱، ۲، ۳ و ۷ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶ با اصلاحات بعدی، سردفتر اسناد رسمی در زمره کارکنان دستگاه اجرایی محسوب نمی‌شود.

ثانیاً، در ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ عبارت «حقوق و مزایای» کارکنان به کار رفته است که ناظر بر حقوق و مزایای مستمر کارکنان است؛ در حالی‌که در خصوص سردفتران اسناد رسمی، عبارت حقوق و مزایا موضوعیت ندارد و درآمد محسوب می‌شود؛ همچنانکه در قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴، مصوب ۱۳۷۳ از عبارت درآمد حاصل از حق‌التحریر و در ماده ۵۳ قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات بعدی از درآمد حاصل از حق ثبت یاد شده است و بر این اساس، درآمد سردفتران اسناد رسمی که متغیر است، از شمول ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ خارج است.

۲- با توجه به بندهای ۱ و ۲ قانون توزیع حق‌التحریر دفاتر اسناد رسمی موضوع ماده ۵۴ قانون دفاتر اسناد رسمی مصوب ۱۳۵۴، مصوب ۱۳۷۳ و ماده ۳ قانون اصلاح پاره‌ای از مواد قانون دفاتر اسناد رسمی و کانون سردفتران و دفتریاران مصوب ۱۳۵۴، مصوب ۱۳۷۱، چنانچه سهم مربوط به بیمه، بازنشستگی و از کارافتادگی و امور رفاهی و درمانی سردفتران و دفتریاران اسناد رسمی موضوع بند یک قانون صدرالذکر و سهم متعلق به دفتریاران و حق پاداش کارکنان موضوع ماده ۳ یادشده از درآمد حاصله از حق‌التحریر از سوی سردفتر پرداخت شده باشد،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

کل موجودی حساب قابل توقیف است و چنانچه مبالغ مذکور پرداخت نشده باشد، پس از محاسبه مبالغ مذکور و حقوق دفتریار و پاداش کارکنان، مابقی موجودی آن در قبال بدهی سردفتر قابل توقیف می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۲/۷۵۸

شماره پرونده: ۷۵۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۴۲۱ قانون آیین دادرسی کیفری جهات رد دادرس پیش‌بینی شده است. حال سؤال اینجاست که بزه‌ای در دادگاه بدوی مطرح و منتهی به حکم برائت گردیده و در دادگاه تجدیدنظر نیز تأیید شده است. مجدداً اطراف پرونده همان ادعا را در شعبه دیگری از دادگاه بدوی مطرح و منتهی به حکم برائت می‌گردد و پرونده مجدداً در همان شعبه دادگاه تجدیدنظر قبلی مطرح می‌شود. آیا شعبه دادگاه تجدیدنظر به لحاظ اظهار نظر ماهوی از جهات رد برخوردار می‌باشد؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال از آن‌جا که قضات دادگاه تجدید نظر در اجرای بند «الف» ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، رأی برائت دادگاه نخستین را پس از رسیدگی و اظهارنظر ماهیتی به علت تطابق با قانون و ادله موجود در پرونده تأیید کرده‌اند؛ مشمول جهت رد دادرس مذکور در بند «ت» ماده ۴۲۱ قانون پیش‌گفته هستند؛ بنابراین نسبت به «همان امر کیفری» که از سوی طرفین دعوا مجدداً در دادگاه کیفری دیگری مطرح و منتهی به صدور حکم برائت شده و به همان شعبه دادگاه تجدید نظر ارجاع شده است، مشمول رد بوده و باید قرار امتناع از رسیدگی صادر کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۲/۷۵۵

شماره پرونده: ۷۵۵-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به اصول و قواعد آمره حاکم بر قوانین شکلی؛ بویژه قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که تکالیف خاصی را مقید به مهلت خاصی بر عهده مدعی قرار داده است، چنانچه خواهان پس از گذشت چندین جلسه به ادله دیگری استناد کند، آیا دادگاه در اجرای ماده ۱۹۹ قانون یادشده مکلف به رسیدگی به این ادله است؟ آیا محدوده این ماده صرفاً در مورد انجام قرار کارشناسی و تحقیق محلی (ادله احرازی) است؟ آیا دادگاه می‌تواند در راستای کشف حقیقت رأساً و بدون درخواست اصحاب دعوا خود برخی امور را انجام دهد؟ آیا این اقدامات موجب خروج از بی‌طرفی دادرس نخواهد بود و با نص و روح قانون سازگار و موافق است؟

**پاسخ:**

اولاً، نظم دادرسی ایجاب می‌کند که خواهان ادله اثبات دعوای خود را در دادخواست ذکر و خوانده نیز به همان ترتیب دلایل خود را در اولین جلسه دادرسی مطرح کند؛ بنابراین، اصولاً دادگاه مکلف نیست به ادله، وسایل و لوایحی که اصحاب دعوا خارج از مواعد مقرر به دادگاه عرضه می‌نمایند، توجه کند؛ اما با توجه به ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مقرر می‌دارد «در کلیه امور حقوقی، دادگاه علاوه بر رسیدگی به دلایل مورد استناد طرفین دعوی، هرگونه تحقیق یا اقدامی که برای کشف حقیقت لازم باشد انجام خواهد داد»، در مواردی که دادگاه رسیدگی به دلایلی را که طرفین با تقدیم لایحه خارج از مواعد مذکور ارائه می‌کنند برای کشف حقیقت لازم بداند، وفق ماده مزبور اقدام می‌کند.

ثانیاً، صرف‌نظر از این‌که تبیین محدوده و میزان اختیارات و اقدامات محاکم حقوقی در راستای کشف حقیقت از حیطه وظایف این اداره کل خارج است و در این باره باید به کتب و مقالات موجود مراجعه شود، به طور کلی می‌توان گفت از ماده ۱۹۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و دیگر مقررات راجع به ادله اثبات دعوا، استفاده می‌شود که در غیر مواردی که دلیل شرعاً حجیت دارد، قاضی می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که برای کشف حقیقت ضرورت دارد، انجام دهد؛ بر این اساس، دادگاه حقوقی می‌تواند برای مثال، رأساً قرار تحقیق، معاینه محل، کارشناسی و یا انجام مواجهه حضوری صادر کند.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۲/۷۵۴

شماره پرونده: ۷۵۴-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه شکایت شاکی در دادسرا به قرار منع تعقیب یا موقوفی تعقیب منجر شود و شاکی نسبت به قرار صادره توسط دادسرا اعتراض نماید و پرونده جهت رسیدگی به این اعتراض به دادگاه کیفری دو ارسال شود:

۱- چنانچه قبل از اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه در خصوص اعتراض به قرار معترض‌عنه، شاکی اعلام رضایت نماید، آیا می‌توان گفت این اقدام دلالت بر استرداد اعتراض دارد و با وحدت ملاک از ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار رد اعتراض صادر کرد؟

۲- چنانچه قبل از اتخاذ تصمیم از طرف دادگاه در خصوص اعتراض به قرار معترض‌عنه، شاکی تقاضای ترک تعقیب نماید و جرم موضوع پرونده قابل گذشت باشد، آیا امکان صدور قرار ترک تعقیب توسط دادگاه وجود دارد؟

۳- چنانچه جرم موضوع قرار معترض‌عنه منجمله جرایم منافی عفت، جرایم درجه ۷ و ۸ یا جرایم ارتکابی توسط اطفال (کمتر از ۱۵ سال) باشد که دادسرا ممنوع از ورود به آنهاست، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

۴- چنانچه دادسرا صلاحیت محلی یا ذاتی در رسیدگی به موضوع شکایت را نداشته است، دادگاه چه تصمیمی باید اتخاذ کند؟

**پاسخ:**

۱- در فرض استعلام که شاکی متعاقب اعتراض به قرار منع تعقیب و در جریان رسیدگی به اعتراض وی در دادگاه کیفری، اعتراض خود را مسترد داشته است، با توجه به ماده ۲۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و ملاک ماده ۴۴۱ قانون یاد شده، دادگاه باید قرار رد اعتراض را صادر نماید

۲- اولاً، مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد؛ بنابراین در جرائمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، مقررات تعقیب حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است و لذا با لحاظ اینکه مطابق ماده ۷۹ قانون فوق‌الذکر اصولاً صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است، در غیر مواردی که پرونده امر مستقیماً در دادگاه مطرح می‌گردد، دادگاه نمی‌تواند نسبت به اعمال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات مربوط به ماده قانونی یادشده اقدام نماید و تنها در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه اختیار صدور قرار ترک تعقیب را (در صورت وجود شرایط قانونی) تا پایان مرحله تحقیقات مقدماتی خواهد داشت.

ثانیاً، در مواردی که مطابق قانون باید به تقاضای شاکی خصوصی قرار ترک تعقیب صادر شود؛ اما قرار منع تعقیب صادر شده و با اعتراض شاکی پرونده در دادگاه مطرح رسیدگی است، دادگاه باید قرار منع تعقیب را نقض و پرونده را جهت صدور قرار ترک تعقیب به دادسرا اعاده کند.

۳- چنانچه جرم ارتکابی از جمله جرایم موضوع تبصره یک ماده ۲۸۵، ۳۰۶ و ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ باشد که باید به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود و تحقیقات مقدماتی جرایم مذکور باید توسط دادگاه ذی‌صلاح صورت گیرد و دادسرا و مقامات آن قانوناً مجاز به انجام تحقیقات در خصوص این جرایم نیستند و از آن‌جا که اظهارنظر ماهیتی نسبت به جرایم، فرع بر صلاحیت رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی است، در نتیجه در فرض سؤال انجام تحقیقات مقدماتی و اظهارنظر ماهوی نسبت به جرایم موضوع مواد پیش‌گفته توسط مقامات دادسرا فاقد وجاهت قانونی است و با لحاظ اینکه در فرض سؤال این امر رعایت نگردیده است، بنابراین با توجه به مواد ۲، تبصره یک ماده ۲۸۵، ۳۰۶ و نیز ۳۴۰ قانون پیش‌گفته، دادگاه کیفری که در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به قرار منع یا موقوفی تعقیب است، با عنایت به ملاک صدر ماده ۲۷۴ این قانون با اعلام بی‌اعتباری قرار صادره از سوی مقامات دادسرا و نقض آن، پرونده را جهت ارجاع به دادگاه کیفری ذی‌صلاح و رسیدگی مجدد مطابق ترتیبات قانونی به مرجع قضایی صالح ارسال می‌کند.

۴- در خصوص مواردی که دادگاه در مقام رسیدگی به اعتراض شاکی نسبت به صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب، موضوع مواد ۲۷۰ و ۲۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، معتقد به صدور قرار عدم صلاحیت باشد، باید ضمن نقض قرار معترض‌عنه، پرونده را با صدور قرار عدم صلاحیت به مرجع قضایی صالح ارسال کند. ضمناً اتخاذ ملاک از بند «پ» ماده ۴۵۰ و بند ۳ ماده ۴۶۹ قانون یادشده نیز می‌تواند مؤید این نظر باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۵۳

شماره پرونده: ۷۵۳-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید به موجب قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات والالحاقات بعدی، صادرکننده باید در سامانه چکاوک صدور چک، مشخصات دارنده را ثبت کند . در همین راستا پرسش‌های زیر مطرح است: الف- در صورت عدم ثبت، آیا چک فاقد وصف تجاری است؟ ب- آیا چک توسط دارنده قابلیت ظهرنویسی دارد؟ ج- با توجه به نظریه مشورتی ۷/۱۴۰۰/۱۰۵۹ مورخ ۱۴۰۱/۱/۲۱ آن مرجع، آیا صادر نشدن گواهی عدم پرداخت رابطه تضامن بین صادر کننده و ظهرنویس را منتفی می‌کند؟ د- در صورت منتفی بودن رابطه تضامن، آیا به ضمانت مدنی (نقل ذمه) تبدیل و صادرکننده بری‌الذمه می‌شود؟

**پاسخ:**

الف، ب، ج و د) اولاً، به موجب تبصره یک اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰ ماده ۲۱ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳/۸/۱۳۹۷، ثبت چک در سامانه صیاد، شرط اعتبار و شمول قوانین مربوط به چنین سندی است و در صورت عدم ثبت در این سامانه، چک ماهیت تجاری خود را از دست می‌دهد و دارنده نمی‌تواند از مزایای اسناد تجاری از جمله ظهرنویسی استفاده کند و روابط طرفین تابع عمومات قانون مدنی است.

ثانیاً، چنانچه بانک در اجرای مقررات یادشده به دلیل عدم ثبت چک در سامانه صیاد از پرداخت وجه چک و صدور گواهی عدم پرداخت خودداری و دارنده، وجه چک را با تقدیم دادخواست بدون انضمام گواهی عدم پرداخت مطالبه کند؛ همانگونه که آورده شد، سند مذکور به عنوان سند عادی و غیر تجاری محسوب می‌شود و وجه آن وفق مقررات قانون مدنی قابل مطالبه است.

ثالثاً، با توجه به اینکه در فرض سؤال امکان ظهرنویسی چک به لحاظ عدم ثبت در سامانه وجود ندارد، ظهرنویسی فیزیکی مشمول مقررات قانون تجارت و قانون یادشده نیست و تشخیص نوع رابطه دارنده با صادرکننده و همچنین ظهرنویس با لحاظ ماده ۴۰۳ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، امری موضوعی و مصداقی است که بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۳

۷/۱۴۰۲/۷۵۲

شماره پرونده: ۷۵۲-۱/۱۰-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

با عنایت به حکم مقرر در جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ که مقرر می‌دارد: «برابر تبصره ۵ ماده ۱۴ قانون مدیریت خدمات کشوری ضوابط مربوط به تغییر و تجدیدنظر در مقام و ارتقاء گروه (۱۲) تا (۲۰) قضات با در نظر گرفتن سوابق تجربی در امور قضایی، تحصیلات، ارزشیابی و توانایی آنان در انجام وظایف محوله به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضاییه از محل منابع داخلی خود خواهد بود»، دستور فرمایید در خصوص پرسش‌های زیر اعلام نظر شود:

۱- آیا حکم مقرر در جزء «۲» بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، مستلزم اصلاح کل آیین‌نامه تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۵/۶/۱۳۹۳ است و یا آنکه اجرای این مقرره قانونی در قالب دستوری اداری یا بخشنامه یا الحاق یک ماده به آیین‌نامه مذکور و یا ترتیبات دیگر اداری یا اجرایی به پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضاییه نیز امکانپذیر است؟

۲- با توجه به واژگان «تغییر تجدیدنظر در مقام» و «ارتقاء گروه»، آیا قوه قضاییه در فرض اجرای حکم مقرر در جزء «۲» بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، مکلف به ارتقای گروه قضات است و یا آنکه اختیار کاهش گروه‌های خاصی از قضات در قالب «تغییر و تجدیدنظر در مقام» آنها را هم دارد؟ به عبارت دیگر، تغییر و تجدیدنظر در مقام باید به‌گونه‌ای باشد که توأم با ارتقای گروه باشد و یا آنکه اختیار کاهش گروه در لوای تغییر و تجدیدنظر در مقام نیز ممکن است؟

۳- در برخی قوانین خاص ضوابط و معیارهایی برای گروه‌های خاصی از قضات پیش‌بینی شده است؛ به عنوان مثال، تبصره ماده ۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد «رؤسای شعب دادگاه‌های عالی انتظامی و عالی تجدیدنظر در بالاترین گروه شغلی و مستشاران و عضو معاون دادگاه‌های مذکور به ترتیب در یک گروه یا دو گروه پایین‌تر قرار می‌گیرند»؛ همچنین در تبصره یک ماده ۱۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است: «گروه شغلی دادستان‌ها برابر گروه شغلی رئیس دادگستری شهرستان، گروه شغلی دادستان تهران برابر رئیس کل دادگستری استان تهران خواهد بود» و یا در تبصره ۲ همین ماده آمده است «گروه شغلی معاون دادستان و بازپرس برابر گروه شغلی رئیس دادگاه عمومی و گروه شغلی دادیار برابر

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

گروه شغلی دادرس علی‌البدل دادگاه خواهد بود»؛ همچنین در تبصره ماده ۵۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ضابطه‌ای در خصوص هم‌ترازی گروه شغلی و حقوق و مزایای قضات شاغل در سازمان قضایی نیروهای مسلح پیش‌بینی شده است. همانگونه که استحضار دارید این مقررات، ضوابط و معیارهایی را معین کرده و عدد خاصی را به عنوان گروه شغلی این قشر از قضات معین نکرده است. اولاً، آیا این مقررات و یا مقرره‌های قانونی دیگری که متضمن معیار یا معیارهایی برای گروه شغلی برخی قضات هستند، با حکم مقرر در جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ نسخ شده‌اند؟

ثانیاً، در فرض عدم نسخ، آیا قوه قضاییه در هنگام «تجدیدنظر و تغییر مقام و ارتقای گروه‌های شغلی قضات» ملزم به رعایت ضوابط و معیارهای مقرر در قوانین خاص است و یا از آنجا که اختیار تجدیدنظر و تغییر ارتقاء به رئیس قوه قضاییه داده شده است، ایشان می‌تواند ضوابط مقرر در قوانین خاص را هم لغو و یا محدود کرده یا ارتقاء دهند؟

۴- در آیین‌نامه فعلی حاکم بر گروه‌های شغلی قضات، مزایای بهره‌مندی از گروه بالاتر برای برخی دارندگان وضعیت‌های خاص پیش‌بینی شده است؛ به عنوان مثال، می‌توان به مزایای پیش بینی شده برای دارندگان مدرک تحصیلی تکمیلی حوزوی یا دانشگاهی و ایثارگران و یا بابت گذراندن دوره‌های آموزشی یا خدمت در مناطق خاص اشاره کرد. با توجه به این‌که علی‌الاصول اثر قانون نسبت به آتیه است و بسیاری از قضات سال‌ها از این مزایا استفاده کرده و نوعی حق مکتسبه قانونی برای آنها ایجاد شده است، آیا قوه قضاییه در صورت اعمال حکم مقرر در جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، می‌تواند این امتیازات را لغو و به نحوی حقوق ایجاد شده بر اساس آیین‌نامه فعلی را محدود نماید؟

۵- اصولاً نسبت جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ در خصوص «تغییر و تجدیدنظر در مقام» و «ارتقای گروه شغلی» آنها با احکام خاص مقرر در قوانین موضوعه دیگر در این خصوص چیست؟ آیا حکم قانون بودجه سال ۱۴۰۲ ناسخ تمامی قوانین مغایر است و یا در مقام اعمال حکم مقرر در این قانون، باید ضوابط و مقررات قانونی مندرج در دیگر قوانین نیز رعایت شود؟ ۶- با توجه به عبارت «سوابق تجربی در امور قضایی، تحصیلات، ارزشیابی و توانایی آنان در انجام وظایف محوله» در جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، مرجع تشخیص وجود این شرایط یا سلب آن‌ها کدام بخش از قوه قضاییه است؟ آیا دادسرا و دادگاه عالی انتظامی قضات باید وجود یا فقدان این امور را احراز کند یا بخش‌های اداری قوه قضاییه نیز

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنین اختیاری دارند و یا آنکه به طور کلی تعیین مرجع صلاحیت‌دار در این خصوص از اختیارات رئیس محترم قوه قضاییه می‌باشد؟

**پاسخ:**

۱- با توجه به عبارت «ضوابط مربوط به تغییر و تجدید نظر در مقام و ارتقای گروه» و «پیشنهاد وزیر دادگستری و تصویب رئیس قوه قضاییه» در جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، مقصود مقنن از این مقرره قانونی با تصویب «آیین‌نامه جدید» و یا اصلاح آیین‌نامه فعلی «تعیین گروه‌های شغلی و ضوابط مربوط به ارتقاء گروه و تغییر مقام قضات مصوب ۵/۶/۱۳۹۳» قابل تحقق است.

۲- با توجه به واژه «ارتقاء» در جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، قوه قضاییه مکلف به ارتقای گروه‌های شغلی دارندگان پایه قضایی است و تنزل گروه آنان از سوی مقنن تجویز نشده است.

۳- مقررات جزء ۲ بند «ح» تبصره ۱۲ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، مبین نسخ قوانین خاص مربوط به همترازی دارندگان پایه قضایی و یا ضوابط و معیارهای موضوع برخی قوانین در خصوص گروه‌های خاصی از آنان نمی‌باشد.

۴- حقوق مکتسبه ایجاد شده برای دارندگان پایه قضایی به سبب تصویب و اجرای مقررات سابق و فعلی همچنان به قوت خود باقی است و آیین‌نامه جدید نمی‌تواند حقوق مذکور را نادیده بگیرد.

۵- سؤال مطروحه کلی بوده و پاسخ به آن حسب مورد متفاوت و مستلزم بررسی هر یک از قوانین و مقررات ناظر بر موضوع استعلام و یا مرتبط با آن است.

۶- مرجع تعیین ضوابط تأثیر سوابق تحصیلی و ارزشیابی و تجربه و سنوات قضایی با در نظر داشتن و رعایت مقررات و قوانین مذکور در استعلام، ریاست محترم قوه قضاییه است و حسب مورد توسط بخش‌های مختلف قوه قضاییه با تفویض اختیار از سوی ایشان قابل اعمال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۴۴

شماره پرونده: ۷۴۴-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) «بزه تغییر در ارقام و مشخصات پلاک وسیله نقلیه» پیش‌بینی شده است. آیا عمل کسی که با پوشاندن پلاک وسیله نقلیه مانع رؤیت و شناسایی آن می‌شود نیز شامل این ماده می‌شود؟

**پاسخ:**

برای تحقق بزه موضوع ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مرتکب باید در ارقام و مشخصات اولیه پلاک تغییر ایجاد کند یا پلاک وسیله نقلیه دیگری را به آن الصاق کند یا برای آن پلاک تقلبی به کار برد؛ درحالی که صرف پوشاندن تمام یا بخشی از صفحه پلاک خودرو یا غیر قابل رویت ساختن آن به شرح فرض استعلام، به منزله تغییر در ارقام و مشخصات اولیه پلاک، نیست؛ هرچند که این عمل موجب ناخوانا شدن آن شود؛ بنابراین مورد سؤال از مصادیق بزه موضوع ماده ۷۲۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) نیست و با توجه به اصل قانونی بودن جرم و مجازات موضوع اصل سی و ششم قانون اساسی و مواد ۲ و ۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و با عنایت به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و منع قیاس در امور کیفری، چون برای این عمل مجازاتی تعیین نشده است، فاقد وصف کیفری است؛ ولی نداشتن پلاک جلو و عقب خودرو یا خوانا نبودن شماره پلاک در ردیف شماره ۴۷ جدول مربوط به میزان جرائم و تخلفات رانندگی مصوب ۱۳۹۴ هیأت وزیران به عنوان یکی از تخلفات محسوب شده؛ لذا فرض سؤال ممکن است مشمول این تخلف رانندگی باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۴۲

شماره پرونده: ۷۴۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- با توجه به سکوت قانون، چنانچه قاضی دادگاه کیفری دو و یا حتی قاضی دادگاه حقوقی، بعد از صدور رأی و قطعیت آن (چه در دادگاه بدوی چه دادگاه تجدیدنظر) متوجه اشتباه خود در رأی صادره گردد، باید به چه صورت اقدام نماید؟

۲- در راستای تقاضای محکوم‌علیه مبنی بر اعمال ماده ۷۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، با توجه به قید دادگاه صادر کننده رأی در متن ماده (نه دادگاه صادر کننده رأی قطعی) آیا اعمال مقررات این ماده با وجود قطعیت حکم در دادگاه تجدیدنظر استان، از وظایف دادگاه بدوی می‌باشد یا دادگاه تجدیدنظر؟

**پاسخ:**

۱- در صورتی که قاضی دادگاه صادرکننده رأی به هر علت در صدور رأی دچار اشتباه شده باشد و پی به اشتباه خود ببرد، در صورتی که حکم صادره قطعیت یافته باشد و آن را مشمول ماده ۴۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بداند، مراتب را به مقامات ذی‌ربط در قوه قضاییه اعلام می‌کند و در هر حال، با توجه به موازین قانونی فعلی، قاضی صادرکننده رأی مجاز به عدول از رأی خود و یا درخواست تجدید نظر نسبت به آن نیست و دادگاه تجدید نظر نیز پیش از نقض رأی اشتباه، مجاز به رسیدگی به تجدید نظرخواهی نیست.

۲- منظور از «دادگاه» در ماده ۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، دادگاهی است که رأی لازم‌الاجراء صادر کرده است. بدیهی است در صورتی که رأی دادگاه نخستین ذاتاً قطعی باشد و یا به علت عدم طرح در دادگاه تجدیدنظر قطعیت یافته باشد، دادگاه نخستین دادگاه صادرکننده رأی قطعی است و چنانچه رأی دادگاه نخستین در دادگاه تجدیدنظر، تأیید و یا این مرجع پس از نقض رأی دادگاه نخستین رأسا مبادرت به صدور حکم کند، دادگاه تجدیدنظر صادرکننده رأی قطعی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۳۲

شماره پرونده: ۷۳۲-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید وفق ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه موضوع دعوا، دین و از نوع وجه رایج باشد، در صورت تغییر فاحش شاخص قیمت سالانه، دادگاه از زمان سررسید تا هنگام پرداخت، خسارت تأخیر تأدیه را مورد حکم قرار می‌دهد؛ در خصوص حکم این ماده، رویه‌های متفاوتی اتخاذ شده است؛ به نحوی که برخی مراجع قضایی لازمه استحقاق خواهان برای دریافت خسارت مزبور را سپری شدن یک سال از تاریخ مطالبه می‌دانند. به عبارت دیگر، در صورت تأخیر چند ماه کمتر از یک سال، خواهان را مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه نمی‌دانند. در حالی که بعضی دیگر، خسارت تأخیر تأدیه را ماهانه محاسبه کرده و در فرض تأخیر چند ماهه نیز داین را مستحق دریافت خسارت تأخیر تأدیه می‌دانند. با توجه به مراتب یادشده، خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

اولاً، بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران شاخص کل بهای کالاها و خدمات مصرفی در مناطق شهری ایران را در قالب یک جدول مشتمل بر سه ستون اعلام می‌دارد. در ستون اول سال مربوط و در ستون وسط ماه‌های دوازده‌گانه هر سال و در ستون سوم نیز عنوان متوسط سال درج شده است.

توضیح آن‌که، نرخ تورم اعلامی در این جدول بدین قرار است که به صورت عمودی نسبت به ماه مشابه از سال قبل و به صورت افقی در مقایسه با ماه قبل درج شده است؛ به عنوان مثال، نرخ تورم ماه‌های فروردین و اردیبهشت ۱۴۰۱ به ترتیب ۱/۴۹۵ و ۴/۵۲۰ درج شده است. رقم ۴/۵۲۰ اعلامی برای اردیبهشت ماه این سال در مقایسه با فروردین ماه همان سال، ۳/۲۵ و در مقایسه با شاخص اردیبهشت ماه سال ۱۴۰۰ که در جدول یادشده رقم ۰/۳۸۲ درج شده است، معادل ۴/۱۳۸ افزایش یافته است. بر این اساس، تورم سالانه اردیبهشت سال ۱۴۰۰ تا اردیبهشت سال ۱۴۰۱ معادل ۴/۱۳۸ است و مقصود از تورم سالانه مندرج در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ نیز محاسبه آن بر همین مبنا می‌باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، با توجه به مراتب یادشده، تورم سالانه هر ماه از سال نسبت به ماه مشابه در سال قبل در جدول یادشده درج شده و عدم امکان استخراج تورم سالانه به شرح مذکور در استعلام منتفی است. خاطرنشان می‌سازد نحوه محاسبه خسارت تأخیر تأدیه بر اساس فرمول زیر صورت می‌گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۳۰

شماره پرونده: ۷۳۰-۶۹-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

۱- در قراردادهای مقاطعه‌کاری که بین مقاطعه‌دهنده و مقاطعه‌کار (پیمانکار) منعقد می‌شود، در خصوص مسؤول پرداخت چهار درصد حق بیمه کارگران مشاغل سخت و زیان‌آور اختلاف است؛ آیا این مبلغ بر عهده پیمانکار است یا مقاطعه‌دهنده ؟

توضیح آنکه در رویه قضایی در این خصوص اختلاف نظر است؛ برخی معتقدند با توجه به قانون اصلاح تبصره ۲ الحاقی ماده ۷۶ قانون اصلاح مواد ۷۲ و ۷۷ و تبصره ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده ۷۶ مصوب ۱۳۷۱ مصوب ۱۴/۷/۱۳۸۰، پرداخت چهار درصد بر عهده کارفرمای اصلی است و گروهی دیگر معتقدند به استناد بند یک ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و آراء متعدد هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، پرداخت چهار درصد حق بیمه این مشاغل بر عهده پیمانکار است و وی حق رجوع به مقاطعه‌دهنده ندارد. چنانچه پیمانکار چهار درصد حق بیمه کارگران خود را بپردازد، آیا در صورت عدم تعیین تکلیف در خصوص مسؤول چهار درصد حق بیمه، می‌تواند به مقاطعه‌دهنده یعنی کارفرمای مقابل خود مراجعه و آن را مطالبه کند؟

۲- در مورد قراردادهای مرتبط با شهرداری که مقاطعه‌دهنده است، از آنجا که این قراردادها در فضای باز کارگاه (مانند فضای سبز) انجام می‌شود و کارگاهی وجود ندارد و با توجه به شرایط کار مقاطعه‌دهنده، کارگاه‌سازی استاندارد از سوی پیمانکار مقدور نیست؛ آیا تکلیف پرداخت چهار درصد یادشده با مقاطعه‌دهنده است که نوعی کارفرمای غیر مستقیم هم محسوب می‌شود و یا پیمانکار یعنی کارفرمای مستقیم کارگران مسؤول پرداخت است؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- نخست. به موجب بند ۴ جزء «ب» تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۰) ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی «از تاریخ تصویب این قانون جهت مشمولین این تبصره، چهار درصد به نرخ حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی افزوده خواهد شد که آن هم در صورت تقاضای مشمولان قانون به طور یکجا یا به طور اقساطی توسط کارفرمایان پرداخت خواهد شد». وفق تبصره ۳ ماده ۴ و ماده ۱۴ آیین‌نامه اجرایی بند (۵) جزء «ب» ماده واحده قانون اصلاح تبصره (۲) الحاقی ماده (۷۶) قانون اصلاح مواد (۷۲) و (۷۷) و تبصره

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده (۷۶) قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ و الحاق دو تبصره به ماده (۷۶) مصوب ۱۳۷۱ مصوب ۱۳۸۰، مصوب ۲۶/۱۲/۱۳۸۵ هیأت وزیران، کارفرما مکلف است چهار درصد میزان مستمری برقراری بیمه شده نسبت به سنوات اشتغال در مشاغل سخت و زیان‌آور را که توسط سازمان تأمین اجتماعی محاسبه و مطالبه می‌شود به طور یکجا به سازمان یادشده بپردازد و آن سازمان ضمن انجام تعهدات قانونی نسبت به بیمه‌شده هزینه‌های وارده را مطابق ماده ۹۰ قانون تأمین اجتماعی از کارفرمای مربوطه وصول خواهد نمود.

دوم. به موجب بند ۴ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی «کارفرما شخص حقیقی یا حقوقی است که بیمه‌شده به دستور یا به حساب او کار می‌کند ...»؛ همچنین وفق ماده ۳ قانون کار مصوب ۱۳۶۹ کارفرما شخصی است حقیقی یا حقوقی که کارگر به درخواست و یا به حساب او در مقابل دریافت حق‌السعی کار می‌کند. به موجب ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی «در مواردی که انجام کار به طور مقاطعه به اشخاص حقیقی یا حقوقی واگذار می‌شود، کارفرما باید در قراردادی که منعقد می‌کند مقاطعه‌کار را متعهد نماید که کارکنان خود، همچنین کارکنان مقاطعه‌کاران فرعی را نزد سازمان بیمه نماید و کل حق بیمه را به ترتیب مقرر در ماده ۲۸ این قانون بپردازد ... هرگاه کارفرما آخرین قسط مقاطعه‌کار را بدون مطالبه مفاصاحساب سازمان بپردازد، مسؤول پرداخت حق بیمه مقرر و خسارات مربوط خواهد بود و حق دارد وجوهی را که از این بابت به سازمان پرداخته است از مقاطعه‌کار مطالبه و وصول نماید ...».

سوم. مطابق ماده ۱۱ قانون حداکثر استفاده از توان تولیدی و خدماتی کشور و حمایت از کالای ایرانی مصوب ۱۳۹۸، سازمان تأمین اجتماعی موظف است حق بیمه قراردادی و پیمان‌های غیرعمرانی پیمانکاران و یا پیمانکاران طراحی و ساخت دارای کارگاه‌های صنعتی، خدماتی، تولیدی و یا فنی و مهندسی ثابت را که موضوع پیمان در کارگاه‌های ثابت پیمانکار و توسط کارکنان شاغل در آن کارگاه‌ها انجام می‌شود را بر مبنای صورت مزد یا حقوق ماهیانه کارکنان محاسبه و وصول نموده و مفاصاحساب قرارداد پیمان را صادر نماید. تبصره این ماده نیز ناظر بر مواردی است که پیمانکاران مزبور از کارگاه‌های غیرثابت استفاده می‌کنند که نحوه محاسبه حق بیمه کارکنان شاغل در این کارگاه‌ها با روش محاسبه حق بیمه کارکنان شاغل در کارگاه‌های ثابت متفاوت است؛ همچنان که ماده ۴۰ قانون رفع موانع تولید رقابت‌پذیر و ارتقای نظام مالی کشور مصوب ۱۳۹۴ با الحاق یک تبصره به ماده ۳۸ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر کرده است: «مبنای مطالبه حق بیمه در مورد پیمان‌هایی که دارای کارگاه‌های صنعتی و خدمات تولیدی یا فنی مهندسی ثابت می‌باشند و موضوع اجرای پیمان توسط افراد شاغل در همان کارگاه انجام می‌شود، بر اساس فهرست ارسالی و بازرسی از کارگاه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است و از اعمال ضریب حق بیمه جهت قرارداد پیمان معاف می‌باشند و سازمان تأمین اجتماعی باید مفاصا حساب این گونه قراردادهای پیمان را صادر کند.

چهارم. در سال‌های قبل در مجلس شورای اسلامی طرحی با عنوان طرح استفساریه چهار درصد (۴٪) حق بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور از واگذارنده کار به پیمانکار مطرح شده که در گزارش شماره ۱۵۰۳۵ مورخ ۷/۷/۱۳۹۵ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با کلیات این طرح مخالفت شده است.

با عنایت به مراتب پیش‌گفته اولاً، در کارگاه‌های ثابت یا غیرثابت، پرداخت حق بیمه کارکنان و کارگران شاغل بر عهده کارفرمای کارگر یا کارکنان است و وی باید حق بیمه را به سازمان تأمین اجتماعی پرداخت کند.

ثانیاً، با توجه به اینکه به موجب بند ۴ جزء «ب» تبصره ۲ (اصلاحی ۱۳۸۰) ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چهار درصد حق بیمه در مشاغل سخت و زیان‌آور افزون بر حق بیمه معمول باید توسط کارفرمای کارگر به تأمین اجتماعی پرداخت شود، لذا این حق بیمه نیز همانند حق بیمه معمول بر عهده کارفرمای کارگر است. همچنان‌که هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب آراء متعددی؛ از جمله آراء شماره ۱۸۲۲ مورخ ۶/۹/۱۳۹۷، ۶۷۳ مورخ ۴/۱۰/۱۳۹۷، ۷۷۱ و ۷۷۲ مورخ ۱۶/۱۱/۱۳۸۷، ۳۷۱ و ۳۷۲ مورخ ۲۳/۵/۱۳۸۶ بر تکلیف کارفرما به پرداخت چهار درصد حق بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور به سازمان تأمین اجتماعی تأکید دارد.

ثالثاً، در قراردادهای مقاطعه‌کاری که رابطه کارگر و کارفرمایی بین مقاطعه‌کار (پیمانکار) و کارگر و کارکنان وی است، پرداخت چهار درصد حق بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور بر عهده پیمانکار است که کارگر در قبال دستمزد برای وی کار می‌کند؛ لذا در فرض سؤال نیز پرداخت چهار درصد حق بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور بر عهده مقاطعه‌کار (پیمانکار) است؛ هر چند در قرارداد مقاطعه‌کاری بین مقاطعه‌دهنده و مقاطعه‌کار در این خصوص تعیین تکلیف نشده باشد.

رابعاً، در صورتی که به هر علت از جمله پرداخت آخرین قسط مقاطعه‌کار بدون مطالبه مفاصاحساب، حق بیمه مزبور توسط مقاطعه‌دهنده (کارفرما) پرداخت شده باشد، وی می‌تواند وجوهی را که به سازمان پرداخت کرده است از مقاطعه‌کار مطالبه و وصول کند.

خامساً، در فرض سؤال، تفاوتی بین کارگاه‌های ثابت و غیرثابت نیست و در هر دو مورد پرداخت چهار درصد حق بیمه مشاغل سخت و زیان‌آور بر عهده مقاطعه‌کار است و صرفاً نحوه محاسبه حق بیمه در این دو مورد متفاوت است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۲۶

شماره پرونده: ۷۲۶-۱۶۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در خصوص مواعد قانونی که در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به آن اشاره شده است؛ مانند مهلت ده روز برای رفع نقص دادخواست و یا مهلت هفت روز برای پرداخت هزینه کارشناسی؛ چنانچه این مهلت‌ها سپری شده باشد؛ اما تصمیم مقتضی از جمله قرار رد و یا ابطال دادخواست اتخاذ نشده باشد و اصحاب پرونده پس از اتمام این مهلت‌ها و پیش از اتخاذ تصمیم رفع نقص نموده و یا هزینه کارشناسی را پرداخت کنند، تکلیف قانونی چیست؟ با توجه به انجام موضوع پیش از اتخاذ تصمیم، آیا می‌توان به آن ترتیب اثر داد؟

**پاسخ:**

اولاً، مواعد پیش‌بینی شده از سوی مقنن در قوانین مختلف (در فرض سؤال قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۵) الزاماتی هستند که اصل بر غیرقابل تجدید بودن این مواعد است؛ هر چند در مواردی با استثنائاتی مواجه شده است. (قسمت اخیر ماده ۴۵۱ قانون یادشده)

ثانیاً، استثنائات مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مشتمل است بر مواد ۳۰۶، تبصره ماده ۳۴۰، تبصره ماده ۴۲۷ و ماده ۴۹۰ همین قانون در باب عذر موجه؛ مواد ۳۳۷، ۳۳۸، ۴۰۰ و ۴۳۱ قانون یادشده در خصوص فوت، حجر، ورشکستگی و یا زوال سمت پیش از انقضای مدت تجدید نظر، فرجام و یا اعاده دادرسی و قسمت اخیر تبصره یک ماده ۳۰۶ و مواد ۴۲۹، ۴۳۰ و ۴۵۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹.

ثالثاً، با توجه به مراتب پیش‌گفته، خارج از مواعد مصرح یادشده، امکان تجدید آن وجود ندارد؛ بر این اساس، در فرض سؤال که مواعد قانونی سپری شده؛ اما هنوز به اتخاذ تصمیم از سوی مرجع قضایی منجر نشده است، همچنان مشمول اصل غیر قابل تجدید بودن مواعد قانونی و ضمانت اجراهای مصرح قانونی می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۷۲۵

شماره پرونده: ۷۲۵-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در پرونده‌های اجرای احکام مدنی مربوط به ورثه، چنانچه گواهی حصر وراثت صادره محدود باشد:

الف- آیا اجرای احکام مدنی امکان نقل و انتقال و تملیک بیش از میزان مقرر در گواهی حصر وراثت را دارد؟

ب- آیا تأثیر محدود و نامحدود بودن گواهی حصر وراثت صرفاً ناظر بر اخذ مالیات و شرایط شکلی است و در نقل و انتقال و دخل و تصرف در اموال مؤثر نیست؟

**پاسخ:**

الف و ب- با توجه به آثار مترتب بر گواهی حصر وراثت محدود و نامحدود و تفکیک این دو از یکدیگر و از آنجا که اعتبار گواهی حصر وراثت به میزانی است که در آن ذکر شده است (مستفاد از ماده ۳۶۴ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹) و صرفاً به همین میزان قابلیت ترتیب اثر دارد، در فرض سؤال که وراث در مرحله اجرای حکم گواهی حصر وراثت محدود ارائه کرده‌اند، نقل و انتقال و تملیک مال به ورثه بیش از میزان مقرر در گواهی حصر وراثت، امکانپذیر نیست؛ مگر آنکه با رعایت تشریفات قانونی، گواهی حصر وراثت نامحدود اخذ و ارائه کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۷۲۱

شماره پرونده: ۷۲۱-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید در پرونده‌های مطروحه در کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، کمیسیون مکلف است رعایت امور سه‌گانه فنی، شهرسازی و بهداشتی را بررسی کند؛ در برخی پرونده‌ها راه ارتباطی و ورودی به ساختمان مورد تأیید شهرداری نبوده و فاقد عرض استاندارد و مصوب است؛ اما ساختمان احداثی از حیث اصول مزبور فاقد اشکال و ایراد است و در محدوده مسکونی شهر قرار دارد؛ آیا در چنین پرونده‌هایی کمیسیون حق بررسی فقدان راه استاندارد و دسترسی لازم به ساختمان را دارد؟ در صورت عدم مسؤولیت کمیسیون در بررسی این امر، چنانچه حکم کمیسیون یادشده بر عدم احراز خلاف یا اعمال جریمه نقدی باشد، آیا این حکم برای شهرداری جهت تعریض گذر یا ارائه و توسعه خدمات عمومی از قبیل انشعابات مربوطه یا دیگر خدمات شهری تکلیفی ایجاد می‌کند؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، رعایت اصول سه‌گانه فنی، شهرسازی و بهداشتی در خصوص ساختمان‌های احداثی در محدوده شهر یا حریم آن ضرورت دارد و در موارد پرونده‌های ارجاعی به کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی نیز بررسی و اتخاذ تصمیم در این موضوع در صلاحیت این کمیسیون است. ثانیاً، «اصول فنی» اساساً ناظر بر ساختمان احداثی و شامل مشخصات سازه‌ای بنا و مصالح و تأسیسات است و «اصول شهرسازی» مفهومی فراتر از ساختمان احداثی است و شامل رعایت ضوابط طرح جامع و تفصیلی، رعایت عرض معبر، دسترسی‌ها و دیگر ضوابطی است که به شهرسازی و نقش ساختمان در شهر مرتبط می‌باشد؛ از سوی دیگر مطابق مصوبه مورخ ۲۲/۹/۱۳۹۵ شورای عالی شهرسازی و معماری ایران نیز منظور از اصول فنی، بهداشتی و شهرسازی، اصول و ضوابط طرح جامع و تفصیلی و مصوبات شورای عالی شهرسازی و معماری ایران و رعایت مقررات ملی ساختمان می‌باشد. به همین سبب بررسی عدم رعایت عرض گذر و دیگر ضوابط شهرسازی نیز در صلاحیت کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری است.

۲- با توجه به پاسخ سؤال یک، شهرداری مکلف است مطابق تصمیم کمیسیون اقدام کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۷۱۸

شماره پرونده: ۷۱۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- چنانچه پیش‌خریدار در دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال، اسامی تمامی مالکان را در ستون خواندگان قرار نداده باشد، آیا می‌تواند با تمسک به دادخواست جلب ثالث، دیگر مالکان را به عنوان مجلوب ثالث به دعوا وارد و به نوعی دادخواست اصلی را تکمیل کند تا با نقص مواجه نشود؟

۲- شخص «الف» به عنوان دارنده چک مبادرت به برگشت چک و صدور گواهی عدم پرداخت به نام خود می‌نماید و سپس تمامی حقوق خود را به شخص ثالث منتقل می‌کند؛ آیا شخص اخیر می‌تواند بر اساس ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی صدور اجراییه را خواستار شود؟

**پاسخ:**

۱- اولاً، خواهان نمی‌تواند شخصی را که در واقع باید خوانده اصلی باشد؛ مانند برخی از شرکا، به عنوان شخص ثالث به دادرسی جلب نماید؛ بلکه باید دادخواست دیگری علیه وی مطرح کرده و در اجرای ماده ۱۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، تقاضای رسیدگی توأم نماید؛ زیرا وی شخص ثالث نیست و جلب وی به دادرسی به عنوان ثالث، منافی حقوق دفاعی وی می‌باشد؛ توضیح آنکه، وفق ماده ۱۳۵ قانون یادشده، حتی در مرحله تجدیدنظر نیز می‌توان شخص ثالث را به دادرسی جلب کرد. حال اگر شخص ثالث، خوانده اصلی دعوا باشد؛ بدون اینکه در مرحله بدوی شرکت کرده باشد و محکوم شده باشد، یک مرحله دادرسی از وی سلب می‌شود و این امر فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، دعوای الزام به تنظیم سند رسمی انتقال باید لزوماً به طرفیت شخصی صورت پذیرد که سند رسمی به نام وی است؛ اما در خصوص دیگر ایادی که در نقل و انتقال ملک به عنوان فروشنده نقش داشته‌اند، با توجه به نسبی بودن اثر احکام، ضرورتی به طرح دعوا به طرفیت آنها از سوی خریدار نهایی نیست؛ مگر اینکه بخواهد از طرف قرار دادن آنها برای خود حقی قائل و از آن استفاده کند؛ بنابراین، جلب ایادی قبلی به عنوان ثالث نیز فاقد اشکال است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۲- در فرض سؤال که دارنده پس از صدور گواهی‌نامه عدم پرداخت، چک را به شخص دیگری انتقال داده است، این انتقال از شمول مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی خارج است؛ زیرا، اولاً، منتقل‌الیه، دارنده موضوع قانون اخیرالذکر محسوب نمی‌شود؛ ثانیاً، منظور از دارنده نهایی مذکور در تبصره یک (اصلاحی ۲۹/۱/۱۴۰۰) ماده ۲۱ مکرر قانون صدرالذکر، شخصی است که گواهی‌نامه عدم پرداخت به نام وی صادر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۲/۷۰۴

شماره پرونده: ۷۰۴-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به اینکه مطابق نظریه مشورتی شماره ۱۵۵۹/۱۴۰۰/۷ مورخ ۲۰/۱/۱۴۰۱ آن مرجع، تفسیری در خصوص چگونگی اعمال حکم مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ ارائه شده است، آیا می‌توان آن استدلال را در خصوص چک نیز به کار برد؛ بدین توضیح که اجراییه صادره در خصوص چک را نیز وفق این تفسیر به صورت محکوم‌به و فارغ از اصل دین و خسارت در نظر گرفت؟ آیا این موضوع با رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در تعارض نیست؟

**پاسخ:**

مرجع قضایی ضمن رأی خود دو نوع مبلغ را تعیین نمی‌کند تا یکی به عنوان اصل دین و دیگری به عنوان خسارت تأخیر تأدیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و یا تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک (الحاقی ۱۳۷۶) و قانون استفساریه این تبصره مصوب ۱۳۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام تلقی شود؛ بلکه در فرض احراز شرایط اعمال هر یک از این مواد قانونی حکم می‌کند که اصل دین با ضابطه مندرج در مواد یادشده و همچنین رأی وحدت رویه شماره ۸۱۲ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور در مورد چک در زمان اجرا محاسبه و وصول شود؛ بنابراین در فرضی که خوانده به پرداخت وجه چک با احتساب خسارت کاهش ارزش وجه مندرج در آن محکوم شده است و محکوم‌علیه بخشی از محکوم‌به را پرداخت کرده است؛ مادامی که مابقی را پرداخت نکرده است، با توجه به اجراییه صادره مکلف به پرداخت باقیمانده محکوم‌به بر اساس شاخص تورم اعلامی از سوی بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران خواهد بود؛ یعنی خسارت کاهش ارزش پول به آن بخش از محکوم‌به که پرداخت نشده است نیز تعلق میگیرد و این فرض منصرف از مبحث خسارت مرکب است. بنا به مراتب فوق، در فرض سؤال با لحاظ اصل محکوم‌به (وجه چک) و خسارت تأخیر تأدیه در زمان هر یک از پرداخت‌ها و بر مبنای میزان پرداختی در هر مرحله کسری از اصل محکوم‌به و خسارت متعلقه، محاسبه و از میزان محکوم‌به کسر می‌شود و این امر با حکم مقرر در رأی وحدت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

رویه یادشده و همچنین ذیل رأی وحدت رویه شماره ۸۲۴ مورخ ۱/۶/۱۴۰۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور تعارضی ندارد.

**دکتر احمد محمدی باردئی**

**مدیر کل حقوقی قوه قضاییه**

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۶۹۱

شماره پرونده: ۶۹۱-۹/۱۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در پرونده طلاق به درخواست زوج یا زوجه، چنانچه خوانده داور معرفی نکند و خواهان نیز هزینه داوری طرف ممتنع را تودیع نکند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

الف- در صورتی که دادگاه اساساً درخواست خواهان را مورد پذیرش نداند، آیا همچنان اخذ نظر داور طرف ممتنع ضروری است؟

ب- چنانچه دادگاه خواهان را ذی‌حق بداند؛ اما وی هزینه داوری را پرداخت نکند، با توجه به اینکه در قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ در خصوص تأمین هزینه داور فرد ممتنع، بودجه یا شیوه پرداخت خاصی تعیین نشده است، دادگاه با چه تکلیفی مواجه است؟

**پاسخ:**

الف- اولاً، در صورتی که دادگاه در اولین جلسه رسیدگی بخواهد نسبت به پرونده طلاق مطروحه به صورت شکلی قرار رد دعوا صادر کند، با توجه به بندهای ذی‌ربط در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که مبین موارد رد دعوا از حیث شکلی است، ارجاع امر به داوری وجاهت قانونی ندارد.

ثانیاً، هر گاه دادگاه پس از ورود به ماهیت دعوا بخواهد از نظر ماهیتی، دعوای طلاق را رد کند، با عنایت به اطلاق ماده ۲۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در کلیه موارد درخواست طلاق به جز طلاق توافقی، دادگاه باید به منظور ایجاد صلح و سازش، موضوع را به داوری ارجاع کند. در واقع ممکن است هدف قانون‌گذار این باشد که فرصتی برای صلح و سازش بین زوجین فراهم شود؛ هرچند دعوای طلاق آنان ماهیتاً مردود اعلام شود.

ب- ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی تبصره یک ماده واحده قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق مصوب ۱۳۷۱، در خصوص هزینه داوری تعیین تکلیف کرده بود؛ به رغم نسخ این ماده واحده به موجب بند ۸ ماده ۵۸ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ و به تبع آن عدم قابلیت استناد آیین‌نامه اجرایی یادشده، مفاد ماده ۸ آیین‌نامه پیش‌گفته از این حیث که منطبق با قواعد آیین دادرسی مدنی در بخش پرداخت هزینه‌ها است با توجه به سکوت قانون اخیرالذکر،

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

از سوی محاکم قابل توجه است. ضمناً چنانچه دادگاه، عدم تمکن مالی خواهان یا خوانده را احراز کند، در اجرای ماده ۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ می‌تواند آن‌ها را از پرداخت حق‌الزحمه داور معاف کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۶۸۶

شماره پرونده: ۶۸۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه نسبت به رأی دادگاه کیفری دو اعتراض ثالث موضوع ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مطرح شود و رأی کیفری نیز سه نفر متهم داشته باشد و نسبت به متهم ردیف اول رأی صادره در همان دادگاه بدوی و در خصوص دیگر متهمان در دادگاه تجدیدنظر قطعی شده باشد، مرجع صالح برای رسیدگی به اعتراض ثالث، دادگاه تجدیدنظر است یا آنکه باید دادخواست جداگانه به طرفیت خوانده (متهم) اول در دادگاه بدوی و نسبت به دیگر افراد در دادگاه تجدیدنظر مطرح شود؟

**پاسخ:**

از آنجا که رأی وحدت رویه شماره ۸۱۸ مورخ ۷/۱۰/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به نحو اطلاق و به استناد تبصره یک ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، اعتراض ثالث متضرر از رأی دادگاه کیفری راجع به اشیاء و اموال مذکور در مواد یادشده را قابل رسیدگی در دادگاه تجدید نظر استان دانسته است و با لحاظ تفکیک صورت گرفته در تبصره ۲ ماده ۱۴۸ مذکور که در هر صورت مرجع رسیدگی به اعتراض به تصمیم دادگاه را دادگاه تجدید نظر دانسته است، در فرض سؤال که رأی دادگاه کیفری نسبت به یک متهم در دادگاه بدوی و نسبت به سایرین در دادگاه تجدید نظر قطعیت یافته است، در هر صورت مرجع رسیدگی به اعتراض ثالث راجع به اشیاء و اموال موضوع رأی کیفری، صرف‌نظر از قابلیت تجزیه رأی یا فقدان آن، دادگاه تجدید نظر استان است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۶۷۶

شماره پرونده: ۶۷۶-۱۰۰-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورت اختلاف بین مالک و شهرداری، آیا می‌توان به انتخاب مالک و یا به صورت مرضی‌الطرفین از کارشناس رسمی دادگستری که عضو شورای اسلامی همان شهر است، استفاده کرد؟

**پاسخ:**

هرچند با توجه به استقلال شخصیت حقوقی شهرداری از شورای اسلامی شهر، در موارد اختلاف بین مالک و شهرداری ارجاع امر کارشناسی به کارشناس رسمی دادگستری که عضو شورای اسلامی شهر باشد، به انتخاب مالک یا به نحو مرضی‌الطرفین از شمول ممنوعیت قانونی مذکور در ماده ۳۳ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ خارج است؛ اما از آنجا که به موجب بند ۸ ماده ۸۰ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵، شورای اسلامی شهر وظیفه نظارت بر حسن اداره و حفظ سرمایه و دارایی‌های نقدی، جنسی و اموال منقول و غیر منقول شهرداری و ... را بر عهده دارد و اقتضای حسن این نظارت، تفکیک بین اشخاص ناظر از اشخاص تحت نظارت می‌باشد و با توجه به اینکه حکم تبصره یک ماده ۷۴ این قانون مبنی بر ممنوعیت انجام معامله و هرگونه قرارداد با شهرداری و سازمان‌های وابسته توسط اعضای شوراهای اسلامی شهر همسو با این نظر و به منظور حفظ حقوق و اموال شهرداری‌ها از هر گونه تعرض و پرهیز از ایجاد شبهه است، لذا به نظر می‌رسد به منظور انجام امور مربوط به شهرداری‌ها، انتخاب کارشناس رسمی دادگستری که عضو شورای اسلامی شهر باشد، در موارد اختلاف بین شهرداری و مالک، با مقصود مقنن و روح قوانین مربوطه موافق نباشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۲/۶۷۰

شماره پرونده: ۶۷۰-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه در راستای آرای وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، فروشنده فضولی به پرداخت بهای روز مال محکوم و خود دعوایی به طرفیت ید قبلی اقامه کند، آیا دادگاه باید بار دیگر با ارجاع به کارشناسی، حکم به محکومیت ید قبلی به قیمت روز مبیع فروخته شده در برابر خواهان صادر کند یا آنکه صرفاً باید ید قبلی را به پرداخت وجهی محکوم کند که خواهان (فروشنده فضولی) به ید بعدی خود پرداخته است؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که ملکی مورد معاملات متعدد قرار گرفته و به سبب مستحق‌للغیر درآمدن آن، آخرین خریدار به موجب رأی دادگاه و در اجرای آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مبلغی را به عنوان غرامت کاهش ارزش ثمن دریافت کرده و محکوم‌علیه خود علیه ید قبلی طرح دعوا کرده است، با توجه به این‌که مبنای رجوع پرداخت‌کننده غرامت به ید قبلی قاعده لاضرر است و مفروض آن است که خواهان خسارتی بیش از آنچه پرداخت کرده را متحمل نشده تا از ید قبلی مطالبه کند، وی استحقاق مطالبه وجهی را دارد که به عنوان غرامت به ید بعدی خود پرداخت کرده است. بدیهی است در فرض سؤال، چنانچه خوانده به‌رغم مطالبه وجه از پرداخت استنکاف کند، موضوع مشمول ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و خواهان علاوه بر مبلغ پرداخت شده به ید بعدی، استحقاق دریافت خسارت تأخیر تأدیه را وفق عمومات خواهد داشت.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۲/۶۶۹

شماره پرونده: ۶۶۹-۱۶/۱۰-۱۴۰۲

**استعلام:**

آیا خسارت بدنی موضوع ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ که مسامحتاً به عنوان دیه شناخته می‌شود و نیز مبلغ مازاد دیه موضوع ماده ۱۰ این قانون که صرف نظر از جنسیت و مذهب و به عنوان بیمه حوادث مورد حکم قرار می‌گیرد، مشمول مقررات حاکم بر دیه است؟ به عنوان مثال، آیا قابل توقیف از سوی داین یا زوجه است؟ آیا بر اساس مقررات ارث بین ورثه تقسیم می‌شود یا به نحو مساوی؟

**پاسخ:**

اولاً، ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و آیین‌نامه اجرایی آن مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران، متضمن تعیین غرامت برای صدمه بدنی یا فوت راننده مسبب حادثه است و از عنوان دیه یا ارش خارج است و حسب مورد به راننده مسبب حادثه و یا ورثه قانونی وی پرداخت می‌شود و در فرض اخیر وجه پرداختی جزء ماترک نیست و صرفاً به لحاظ مقدور نبودن تعیین ذی‌نفع در زمان اخذ بیمه‌نامه، به وراث قانونی متوفی (راننده مسبب حادثه) پرداخت می‌شود و بر این اساس توقیف این وجه بابت دیون و به عنوان ماترک متوفی فاقد وجاهت قانونی است.

ثانیاً، با عنایت به حکم مقرر در ماده ۱۰ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ و تکلیف بیمه‌گر به پرداخت خسارات وارده به زیان‌دیدگان بدون لحاظ جنسیت و دین تا سقف تعهدات بیمه‌نامه و تکلیف مراجع قضایی به درج مبلغ مازاد بر دیه موضوع این ماده در حکم صادره به عنوان بیمه حوادث، در فرض سؤال مازاد بر دیه دارای ماهیت بیمه حوادث و ناشی از الزام قانونی تلقی شده و از عنوان «دیه» خروج موضوعی دارد.

ثالثاً، بیمه حوادث راننده موضوع ماده ۳ قانون بیمه اجباری خسارات واردشده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ بر خلاف دیگر بیمه‌نامه‌ها، فاقد فرم تعیین ذی‌نفع است؛ زیرا بیمه‌نامه شخص ثالث، خودرومحور بوده و افراد متعددی می‌توانند از بیمه‌نامه یک وسیله نقلیه به عنوان راننده استفاده کنند؛ لذا پیش‌بینی افرادی خاص به عنوان ذی‌نفع مسبب حادثه امکان‌پذیر نیست و بر این اساس، مناسب‌ترین حالت پیش‌بینی ورثه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

راننده مسبب حادثه به عنوان ذی‌نفع بیمه‌نامه حوادث راننده است تا هر کسی در زمان حادثه به عنوان راننده مسبب حادثه فوت کرده باشد، غرامت بیمه‌نامه حوادث راننده به ورثه قانونی وی پرداخت شود و این امر به منزله تغییر ماهیت غرامت به دیه نیست. به همین سبب وفق تبصره ۲ ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی ماده ۳ قانون یادشده مصوب ۲۸/۴/۱۳۹۶ هیأت وزیران، در صورت فوت بیمه‌شده، خسارت به وراث قانونی بیمه‌شده و به نسبت سهم‌الارث پرداخت می‌شود. هم چنانکه غرامت موضوع ماده ۱۰ این قانون از نوع بیمه حوادث و ناشی از حکم قانون است و در صورت فوت، به وراث قانونی زن و به نسبت سهم‌الارث آنها پرداخت می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۲

۷/۱۴۰۲/۶۶۷

شماره پرونده: ۶۶۷-۹۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

بر اساس قوانین و مقررات موجود و همچنین اختیارات مراجع قانونی ذی‌ربط، برخی مشاغل حقوقی و قضایی از جمله قضات دادگستری، کارشناسان حقوقی دستگاه‌های اجرایی و رؤسا و مستشاران سازمان تعزیرات حکومتی حسب مورد بدون طی فرآیند آزمون، کارآموزی و اختبار، مجاز به امر وکالت از طریق اخذ پروانه وکالت کانون وکلای دادگستری و مرکز وکلا، کارشناسان رسمی و مشاوره خانواده قوه قضاییه هستند. در این راستا شاغلین بخش رسیدگی دیوان محاسبات کشور مشتمل بر دادیاران و مستشاران، به‌رغم بر عهده داشتن وظیفه خطیر رسیدگی به تخلفات مالی تمامی دستگاه‌های اجرایی از طریق تحقیق، تعقیب، محاکمه، صدور رأی و اعمال مجازات و جبران ضرر و زیان از امتیازات فوق‌الذکر محروم هستند.

این در حالی است که اولاً، تحقق کامل فرآیند رسیدگی در این دیوان مستلزم اتخاذ تصمیم و انجام اقداماتی مشابه رسیدگی در مراجع قضایی؛ اعم از بررسی ادله و مدارک، احضار مسئولان ذی مدخل و انجام تحقیقات، ارجاع امر به کارشناسی و یا معاینه محل، صدور اجرای قرار تأمین خواسته، پیگیری ضرر و زیان وارده با لحاظ ارکان مسؤولیت مدنی و در نهایت صدور رأی و اجرای احکام صادره وفق اجرای احکام مراجع قضایی می‌باشد.

ثانیاً، انجام این وظایف مهم افزون بر برخورداری از توانمندی‌های لازم فنی و حقوقی، مستلزم تسلط بر قوانین و مقررات عمومی و مالی و مقررات خاص تمامی دستگاه‌های اجرایی است. بر این اساس و با عنایت به اینکه هدف از تشکیل نهاد وکالت حضور افراد توانمند و مجرب در ارائه خدمات حقوقی؛ به‌ویژه در مسائل مالی و دفاع مطلوب از حقوق اشخاص و در نهایت، استقرار قانون و تحقق عدالت در جامع است و همکاران این مجموعه واجد آن می‌باشند، لذا خواهشمند است مزایای مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۹۷ ریاست محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی برای دادیاران و مستشاران دیوان محاسبات کشور که حداقل دارای مدرک تحصیلی کارشناس حقوقی و وفقه و مبانی حقوق اسلامی با ده سال سابقه خدمات می‌باشند، مساعدت و اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

اولاً، معافیت اشخاص از آزمون وکالت و یا دوره کارآموزی آن مستلزم تصریح مقنن است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثانیاً، از آنجا که معافیت مذکور در تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۸۷ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی مصوب ۲۸/۱۱/۱۳۹۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر داوطلبان دارای سابقه قضایی بوده و با عنایت به اینکه مأموریت و سابقه شغلی مستشاران و دادیاران دیوان محاسبات کشور مشمول عنوان سابقه قضایی نمی‌باشد؛ لذا حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۱۰ آیین‌نامه اجرایی یادشده شامل افراد مذکور نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۲/۶۶۶

شماره پرونده: ۶۶۶-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با عنایت به حکم مقرر در بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنی بر تجویز اعاده دادرسی به وسیله اسناد مکتوم؛ با درج این عبارت که «در جریان دادرسی اسناد مورد ذکر مکتوم بوده و در اختیار متقاضی نباشد» خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا اسناد موجود در بایگانی ادارات که مختومه و از دسترس خارج شده‌اند و یا به هر دلیلی و به نحو غیر ارادی دسترسی به آن امکانپذیر نیست، مشمول بند ۷ ماده ۴۲۶ یادشده و در زمره اسناد مکتوم قرار می‌گیرد؟

برای مثال، دادنامه‌ای در سال ۱۳۶۰ به طرفیت یکی از ادارات دولتی صادر و در خصوص موضوع دعوا تعیین تکلیف شده است؛ اما در سال ۱۳۹۵ همان شخص به لحاظ عدم اطلاع کارکنان متبوع آن دستگاه و مختومه و راکد شدن پرونده و عدم دسترسی به آن، مجدد طرح دعوا کرده و علیه آن دستگاه دولتی رأی محکومیت اخذ کرده است. پس از قطعیت دادنامه اخیر، دستگاه محکوم‌علیه از وجود دادنامه مطلع شده و مستند به بند ۷ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ خواستار اعاده دادرسی از حکم اخیرالصدور شده است. آیا این فرض مشمول اعاده دادرسی می‌شود؟

همچنین چنانچه دادنامه‌های مذکور در بایگانی یا سوابق دستگاه دولتی پیدا نشود، آیا به استناد نامه اداره دولتی دیگر که تصویر دادنامه به پیوست آن است، می‌توان به جهت کشف اسناد مکتوم درخواست اعاده دادرسی کرد؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که در سال‌های قبل در خصوص دعوای مطروحه به طرفیت دستگاه دولتی رأی قطعی صادر شده است؛ اما به جهت انتقال پرونده به بایگانی راکد و عدم دسترسی به آن، در سال‌های بعد همان شخص طرف دعوای قبلی، دعوای جدیدی علیه دستگاه اجرایی مطرح و رأی محکومیت آن دستگاه را تحصیل کرده است، صرف‌نظر از آنکه فرض سؤال، ممکن است مشمول بند ۴ ماده ۴۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ باشد، صرف بایگانی شدن پرونده و یا مستندات آن و تغییر مدیران به منزله مکتوم بودن سند نیست؛ اما چنانچه برای قاضی رسیدگی‌کننده محرز شود به سبب انتقال پرونده به بایگانی راکد، دادنامه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سابق‌الصدور برای خواهان اعاده دادرسی مکتوم بوده است، با تحقق شرایط قانونی می‌تواند مشمول بند ۷ ماده ۴۲۶ همان قانون قرار گیرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۲/۶۶۳

شماره پرونده: ۶۶۳-۱/۱۸۶-۱۴۰۲

**استعلام:**

مستند به مواد ۱۰۵ و ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مرور زمان تعقیب و اجرای احکام قطعی صرفاً شامل جرایم موجب تعزیر می‌گردد. از طرفی با عنایت به ماده ۲۳ قانون مذکور (با اصلاحات مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳)، امکان محکومیت به مجازات تکمیلی در تمامی جرایم موجب حد، قصاص و تعزیرات وجود دارد و ضمناً با توجه به تعریف تعزیرات در ماده ۱۸ و انواع آن در ماده ۱۹ قانون مارالذکر ملاحظه می‌گردد تعدادی از مجازات تکمیلی از درجات مجازات تعزیری مذکور در این مواد خارج است. با عنایت به معلومات فوق:

۱- آیا مجازات تکمیلی از حیث شمول احکام ارفاقی همانند مرور زمان و ...، تابع مجازات اصلی است؟ به فرض مثال در خصوص شمول مرور زمان نسبت به مجازات تکمیلی باید به مجازات اصلی آن توجه نمود؟

۲- در صورتی که مجازات تکمیلی مورد حکم را، فارغ از نوع مجازات اصلی که همراه آن است، نوعی تعزیر (با توجه به تعریف مذکور در قانون از مجازات تعزیری) بدانیم، چگونه درجه آن را جهت استفاده در احکام ارفاقی (بالاخص در خصوص آن دسته از مجازات تکمیلی که در درجات ۸ گانه مجازات تعزیری مطابق ماده ۱۹ نمی‌گنجد) باید مشخص نمود؟ آیا می‌توان از ظرفیت تبصره ۳ ماده ۱۹ این قانون در این خصوص استفاده نمود؟

۳- در صورتی که فردی به سبب ارتکاب جرایم موجب حد، به مجازات حدی و تکمیلی محکوم گردد و در مورد وی مجازات حدی اجرا شده ولی مجازات تکمیلی به هر علتی اجرا نشده باشد و به علت عدم دسترسی به محکوم‌علیه، امکان تجویز و اعمال مجازات مشدده تکمیلی (وفق ماده ۲۴ همین قانون) و متعاقباً در صورت تخطی از آن، امکان تبدیل به حبس یا جزای نقدی درجه ۷ یا ۸ تعزیری وجود نداشته باشد، (در صورت تحقق شرایط قانونی) آیا امکان شمول احکام مرور زمان بر مجازات تکمیلی فوق وجود دارد؟

**پاسخ:**

۱- مجازات تکمیلی، همان‌گونه که از عنوان آن پیداست، مجازاتی است که به منظور تحقق اهداف اصلاحی مجازات‌ها و بعضاً صیانت از جامعه در تکمیل و تتمیم مجازات اصلی (اعم از تعزیر، حد و قصاص) توسط دادگاه تعیین می‌شود؛ بنابراین مجازات تکمیلی که وابسته به مجازات اصلی است از نظر شمول احکام مرور زمان نیز همینطور است؛ یعنی در جرایم تعزیری در هر مورد که اجرای مجازات اصلی به لحاظ شمول مرور زمان موضوع

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ماده ۱۰۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موقوف شود، اجرای مجازات تکمیلی نیز موقوف می‌شود. (با شمول مرور زمان مذکور، اجرای کلیه مجازات‌های مندرج در دادنامه اعم از اصلی و تکمیلی موقوف می‌شود).

۲- با عنایت به پاسخ بند ۱، نیازی به پاسخ‌گویی در این بند نیست.

۳- مرور زمان اجرای مجازات با توجه به ماده ۱۰۷ قانون پیش‌گفته و بندهای ذیل آن، صرفاً ناظر به جرایم تعزیری است؛ بنابراین جرایم مستوجب حد مشمول مقررات مرور زمان اجرا نمی‌شوند؛ لذا در فرض سؤال که در جرم مستوجب حد، علاوه بر مجازات حد، مجازات تکمیلی نیز توسط دادگاه تعیین شده است و فقط مجازات حد اجرا شده است، مجازات تکمیلی که وابسته به مجازات اصلی و در تکمیل مجازات حدی تعیین شده نیز باید اجرا شود و عدم اجرای آن با گذشت مدت زمانی از تاریخ صدور حکم قطعی، به هر علتی که باشد تأثیری در قابل اجرا بودن مجازات تکمیلی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۲/۶۵۹

شماره پرونده: ۶۵۹-۲/۲-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

مطابق بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، وظایف و مسئولیت‌های دستگاه‌های اجرایی دولتی در محدوده مناطق آزاد تجاری، صنعتی به مدیران عامل سازمان‌های مناطق آزاد واگذار شده است. همچنین به موجب مواد ۵، ۷ و ۸ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری، صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۲۳/۱۲/۱۳۷۲ هیأت وزیران با اصلاحات بعدی، اختیارات و تکالیف سازمان جنگل‌ها و مراتع در امور اراضی ملی و منابع طبیعی و همچنین اختیارات سازمان ملی زمین و مسکن و کلیه حقوق مندرج در قوانین مربوطه از جمله قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات بعدی و قانون زمین شهری و مانند آن به سازمان‌های مناطق آزاد تفویض شده است.

با توجه به مراتب فوق، همواره بخش عمده‌ای از دعاوی بین اشخاص و سازمان مناطق آزاد تجاری، صنعتی را دعاوی مربوط به ادعای مالکیت بر اراضی ملی و دولتی تشکیل داده و این سازمان هر ساله مبالغ قابل توجهی را جهت پیگیری این دعاوی به عنوان هزینه دادرسی می‌پردازد. از آنجا که به موجب ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ و ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷، دولت از پرداخت هزینه دادرسی در دعاوی مربوط به مالکیت بر اراضی ملی و دولتی معاف شده است، آیا سازمان منطقه آزاد قشم نیز که به نمایندگی از دولت در این دعاوی (به عنوان خواهان یا خوانده) طرف دعوا قرار می‌گیرد، مشمول تسری حکم معافیت از پرداخت هزینه دادرسی است؟

**پاسخ:**

به موجب بند «الف» ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور مصوب ۱۳۹۵، مدیران سازمان‌های مناطق آزاد، به نمایندگی از طرف دولت، بالاترین مقام منطقه محسوب می‌شوند و کلیه وظایف، اختیارات و مسؤولیت‌های دستگاه‌های اجرایی دولتی مستقر در این مناطق تجاری، صنعتی به استثنای نهادهای دفاعی و امنیتی به عهده آن‌ها است. بنا به مراتب فوق، مناطق آزاد تجاری، صنعتی در مواردی که وظایف، اختیارات و مسؤولیت دستگاه‌های اجرایی دولتی مربوط را در این مناطق بر عهده دارند، مشمول معافیت از پرداخت هزینه‌های دادرسی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

(صرفاً) در موارد مقرر قانونی مانند موارد مشمول ماده ۱۰ قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ و ماده ۹ قانون افزایش بهره‌وری بخش کشاورزی و منابع طبیعی مصوب ۱۳۸۹ می‌باشند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۲/۶۵۵

شماره پرونده: ۶۵۵-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

آیا توقیف مستمری‌های پرداختی از سوی نهادهای حمایتی؛ مانند کمیته امداد امام (ره) و سازمان بهزیستی، در اعمال ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ جهت وصول محکوم‌به امکانپذیر است؟

**پاسخ:**

به صراحت تبصره ۲ ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی (اصلاحی ۱۲/۱۱/۱۳۹۴) هیچ بخشی از مستمری مددجویان کمیته امداد امام خمینی (ره) و سازمان بهزیستی کشور در اجرای این ماده قابل توقیف نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۶۵۳

شماره پرونده: ۶۵۳-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

نظر به اینکه مطابق ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵، در صورتی که ادارات دولتی در اجرای احکام دادگستری دارای محکومیت مالی باشند و امکان پرداخت آن به جهت علل مذکور در ماده واحده نباشد، اجرای احکام دادگستری مجاز به توقیف اموال محکوم‌علیه تا تصویب و ابلاغ بودجه یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نخواهند بود، با توجه به اینکه در متن ماده قانون‌گذار اشاره به یک سال و نیم بعد از سال صدور حکم نموده است، این مهلت از چه زمانی آغاز می‌شود؛ پس از قطعیت حکم صادره یا پس از گذشت سال صدور حکم؟ برای مثال، چنانچه رأی محکومیتی در تاریخ ۱۴۰۰/۱/۵ قطعی شود، آیا اجرای احکام باید مهلت یک سال و نیم را پس از اتمام سال ۱۴۰۰ که سال صدور حکم است و از ابتدای سال ۱۴۰۱ محاسبه کند یا از همان ابتدای تاریخ قطعیت؟ با توجه به اینکه پیش‌بینی اعتبار در بودجه سال آتی از همان ابتدای سال ۱۴۰۰ امکانپذیر است و در نهایت تا شش ماهه دوم سال بعد نیز آن بودجه از سوی دولت تأمین خواهد شد و با عنایت به استثنایی و خاص بودن حکم این ماده واحده، آیا باید به اداره محکوم‌علیه دو سال و نیم مهلت اعطاء شود؟

**پاسخ:**

مهلت یک سال و نیم مقرر در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۵/۸/۱۳۶۵، پس از پایان سالی که حکم قطعی در آن تاریخ صادره شده است، آغاز می‌شود.

بنابراین در فرض سؤال چنانچه حکم در سال ۱۴۰۰ صادر و به جهت عدم تجدید نظرخواهی در ۵ فروردین ۱۴۰۱ قطعیت یافته است، مدت یک سال و نیم مهلت مقرر در ماده واحده پس از پایان سال صدور حکم، یعنی ۱۴۰۰ آغاز می‌شود. به عبارت دیگر آغاز آن ۱/۱/۱۴۰۱ خواهد بود. بدیهی است در فرض سؤال چنانچه رأی دادگاه نخستین در سال ۱۴۰۰ صادر و متعاقب تجدیدنظرخواهی در سال ۱۴۰۱ رأی از دادگاه اخیرالذکر صادر شود، سال صدور رأی دادگاه تجدیدنظر ملاک عمل خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۲/۶۵۲

شماره پرونده: ۶۵۲-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورت سرقت اسناد تجاری؛ مانند چک، آیا ابطال چک در دادگاه عمومی امکان‌پذیر است؟ به طور کلی، در چه موردی ابطال سند تجاری صحیح است؟

**پاسخ:**

اولاً، با عنایت به اصول حاکم بر اسناد تجاری؛ از جمله وصف تجریدی این اسناد، اصل استقلال امضائات و اصل عدم توجه به ایرادات در اسناد تجاری، ابطال سند تجاری از جمله چک صرفاً در مواردی امکانپذیر است که مغایر با اصول حاکم و مقررات قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی نباشد؛ لذا صرفاً در موارد مصرح قانونی از جمله مواد ۳۲۱ به بعد این قانون یا در حدود ماده ۱۴ و تبصره‌های آن از قانون صدور چک، ابطال چک امکانپذیر است؛ به ویژه آنکه، ممکن است دارنده چک دارای حسن‌نیت بوده و از روابط قبلی بی‌اطلاع باشد.

ثانیاً، در فرض سؤال که چک سرقت شده است، هر چند مسؤولیت سارق به رد عین مال مسروقه تا زمان استرداد آن استمرار دارد و به همین جهت تا زمانی که مال یادشده موجود است، باید عین آن مسترد شود؛ در صورتی که به موجب حکم قطعی کیفری سارق به رد چک مسروقه محکوم شود؛ اما چک مذکور معدوم یا مفقود شده و یا محکوم‌علیه از رد آن خودداری کند، اقدام دیگری از سوی اجرای احکام ضروری به نظر نمی‌رسد. بدیهی است که معدوم یا مفقود شدن اسناد از سوی سارق، با لحاظ قسمت اخیر ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، موجب اسقاط مسؤولیت مدنی وی نخواهد بود. همچنین در خصوص چک‌های مسروقه، محکوم‌له (ذینفع) می‌تواند، مطابق مقررات ماده ۱۴ قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، درخصوص جلوگیری از پرداخت وجه چک‌ها، مراتب را به بانک مربوطه اعلام کند. همچنین وی می‌تواند با عنایت به ماده ۳۲۱ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، اعلام بطلان (ابطال) چک را از دادگاه صلاحیتدار تقاضا کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۲/۶۴۸

شماره پرونده: ۶۴۸-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه خواهان مدعی استرداد لاشه چک به جهت ضمانتی بودن آن باشد، آیا صدور دستور موقت مبنی بر رفع سوء از چک مذکور وجاهت قانونی دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، با توجه به وصف تجریدی اسناد تجاری و اصل عدم توجه به ایرادات، اسناد مذکور پس از صدور از منشأ خود منفک می‌شوند و ایرادات راجع به امور مبنایی نسبت به دارنده با حسن‌نیت در رسیدگی ماهیتی قابل استناد نمی‌باشد؛ بنابراین، به ادعای عدم استحقاق دارنده یا تضمینی بودن چک، دستور موقت نیز نمی‌توان صادر کرد.

ثانیاً، موارد رفع سوء اثر از چک برگشتی در تبصره ۳ (الحاقی۱۳۹۷) به ماده ۵ مکرر قانون صدور چک مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تصریح شده است و صرف ادعای خواهان (صادرکننده) بر تضمینی بودن چک از موارد مصرح مذکور، خارج است.

ثالثاً، چنانچه در اجرای ماده ۲۳ (اصلاحی ۱۳۹۷) قانون یادشده راجع به چک فرض سؤال اجراییه صادر شده باشد، وفق قسمت اخیر همین ماده، اگر صادرکننده یا قائم‌مقام قانونی او دعوایی مانند مشروط یا بابت تضمین بودن یا تحصیل چک از طرق مجرمانه اقامه کند، در موارد مذکور در این ماده، مرجع قضایی رسیدگی‌کننده قرار توقف عملیات اجرایی را صادر می‌کند که این امر متفاوت از صدور دستور موقت موضوع استعلام است. بدیهی است در صورتی‌که ادعای صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به موجب حکم قطعی اثبات شود، با عنایت به ذیل ماده ۲۳ یادشده، دادگاه صادرکننده اجراییه رأساً یا به درخواست صادرکننده چک و یا قائم‌مقام وی به اقتضای مورد، اجراییه را ابطال یا عملیات اجرایی را الغا می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۰

۷/۱۴۰۲/۶۴۲

شماره پرونده: ۶۴۲-۲۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورتی که محکوم‌علیه دارای دو همسر و خانواده باشد و در ملک شخصی وی صرفاً همسر و فرزندانش سکونت داشته باشند و خود در ملک دیگری ساکن باشد، آیا ملک شخصی جزء مستثنیات دین است؟ آیا مقصود از منزل مسکونی در شأن محکوم‌علیه، منزل مسکونی است که شخصاً در آن سکونت دارد و یا آنکه هرگاه اشخاص تحت تکفل وی نیز در ملک سکونت داشته باشند، ملک جزء مستثنیات دین است؟

**پاسخ:**

هرچند وفق بند «الف» ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، «منزل مسکونی که عرفاً در شأن محکوم‌علیه در حالت اعسار او باشد» جزء مستثنیات دین معرفی شده است و ذکری از نیاز افراد تحت تکفل مدیون نشده است، اما از آنجا که تأمین و تدارک مسکن مورد نیاز مدیون و افراد تحت تکفل وی، از جمله نیازهای ضروری قانونی و عرفی است، در فرض سؤال که همسر و فرزندان محکوم‌علیه در منزل شخصی وی سکونت دارند؛ اما محکوم‌علیه به جهت معاذیری در آن ساکن نیست، این امر موجب خروج منزل مورد استفاده افراد تحت تکفل وی در حد نیاز عرفی از شمول مستثنیات دین نیست. در هر صورت، تشخیص مصداق با مرجع قضایی مربوط است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۲/۶۳۷

شماره پرونده: ۶۳۷-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه شخصی دعوای تصرف عدوانی حقوقی و کیفری را به صورت همزمان مطرح کند و دادگاه حقوقی تا پیش از پایان اولین جلسه دادرسی متوجه موضوع شود، با چه تکلیفی مواجه است؟

**پاسخ:**

اولاً، حکم مقرر در ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲، ناظر بر طرح همزمان دو دعوای حقوقی تصرف عدوانی یا مزاحمت یا ممانعت از حق، یکی بر اساس همین قانون و دیگری به موجب قانون آیین دادرسی مدنی و عدم رسیدگی به شکایت بر اساس قانون صدرالذکر؛ مگر در صورت استرداد دعوا از دادگاه است و بر این اساس، طرح همزمان دعاوی تصرف حقوقی و کیفری را شامل نمی‌شود.

ثانیاً، ماده ۱۲ قانون اصلاح قانون جلوگیری از تصرف عدوانی مصوب ۱۳۵۲، که طرح قبل، بعد و یا همزمان دعوای تصرف عدوانی، مزاحمت یا ممانعت از حق مطابق قانون آیین دادرسی مدنی را مانع از رسیدگی به شکایت طبق قانون صدرالذکر دانسته بود؛ در حال حاضر، با تصویب فصل هشتم از باب سوم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقررات قانون صدرالذکر در خصوص اموال غیرمنقول منسوخ است.

ثالثاً، حکم مقرر در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۲۹۱ با اصلاحات و الحاقات بعدی مبنی بر اینکه: «در صورتی که کسی محکمه حقوق را ابتدا مرجع دعوی خصوصی خود قرار داد دیگر دعوی مزبور در محکمه جزا پذیرفته نمی‌شود»، در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ پیش بینی نشده است. بر این اساس و با توجه به تفاوت ارکان دعاوی مدنی و کیفری رفع تصرف عدوانی، در فرض سؤال، طرح همزمان دعوای مدنی و کیفری رفع تصرف با منع قانونی مواجه نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۶

۷/۱۴۰۲/۶۳۶

شماره پرونده: ۶۳۶-۱۱۳-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

چنانچه خوانده یا متهم دعوی تصرف عدوانی، پس از طرح دادخواست یا شکایت به تصرفات خود ادامه دهد، به نحوی که میزان تصرفات وی از زمان طرح دادخواست تا زمان قطعیت حکم متفاوت باشد، در این صورت تکلیف واحد اجرای احکام در زمان اجرای حکم چیست؟ آیا میزان تصرفات خوانده در زمان طرح دادخواست و رسیدگی و اجرای قرار کارشناسی از سوی کارشناس ملاک است و بایستی به همان میزان رفع تصرف انجام شود و رفع تصرف از میزان تصرفات جدید نیازمند دادخواست جداگانه است؟ یا اینکه با توجه به اینکه کل تصرفات خوانده غاصبانه و عدوانی تلقی شده است می‌توان از تصرفات جدید نیز رفع تصرف نمود؟

**پاسخ:**

هرچند دادگاه در رسیدگی حقوقی یا کیفری به دعوای تصرف عدوانی، به تصرفات صورت گرفته تا زمان تقدیم دادخواست یا شکایت رسیدگی می‌کند؛ اما برابر مقررات آیین دادرسی مدنی و کیفری (حسب مورد) امکان افزایش خواسته یا طرح شکایت جدید نسبت به تصرفات بعدی وجود دارد و در هر حال دادگاه در زمان صدور حکم بر اساس میزان تصرفات موضوع خواسته یا شکایت حکم صادر می‌کند و اجرای احکام نیز وظیفه‌ای جز اجرای حکم صادره ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۶۳۳

شماره پرونده: ۶۳۳-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

۱- با توجه به اینکه در ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری استرداد درخواست تجدید نظرخواهی و تقاضای تخفیف مجازات پیش‌بینی شده است، آیا تمهید یادشده اختصاص به استرداد درخواست تجدیدنظر پیش از پایان مهلت تجدید نظرخواهی داشته یا اینکه پس از انجام تجدید نظرخواهی و ارسال پرونده به دادگاه تجدیدنظر هم امکان استرداد درخواست تجدید نظرخواهی و اعاده پرونده به دادگاه بدوی جهت بهره‌مندی از تخفیف وجود دارد؟

۲- موضوع ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مشمول مرور زمان قرار می‌گیرد؟ و به بیان دیگر شکایت از کسی که برخلاف واقع خود را معسر قلمداد کرده باشد، پس از انقضای سه سال از آن، قابلیت استماع دارد؟

**پاسخ:**

۱- فلسفه ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، جلوگیری از تجدیدنظرخواهی‌های بی‌مورد است؛ بنابراین در مورد اسقاط حق تجدیدنظرخواهی، چون اسقاط این حق تا زمانی ممکن است که شخص، حق تجدیدنظرخواهی داشته باشد، بنابراین اسقاط حق تجدیدنظرخواهی و تقاضای تخفیف باید در مهلت اعتراض باشد؛ اما در مورد استرداد تجدیدنظرخواهی تا زمانی که پرونده در دادگاه صادرکننده حکم موجود است، محکوم‌علیه می‌تواند درخواست تجدیدنظر خود را مسترد و تقاضای تخفیف نماید و پس از ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام، استرداد درخواست موجب تخفیف مجازات نخواهد بود و عبارت «با رجوع به دادگاه صادرکننده حکم» در ماده فوق‌الذکر مؤید این مطلب است. ضمناً اعمال ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری در هر صورت منوط به تقاضای تخفیف در مجازات از سوی محکوم‌علیه است.

۲- با عنایت به اطلاق عبارت «جرایم موجب تعزیر» در صدر ماده ۱۰۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، بزه موضوع ماده ۱۶ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (خودداری محکوم‌علیه از اعلام کامل اموال خود به منظور فرار از اجرای حکم یا برخلاف واقع معسر قلمداد نمودن محکوم‌علیه) که از جمله جرایم موجب مجازات تعزیری است، مشمول مرور زمان می‌گردد و با انقضاء موعد مقرر در بند «ث» ماده مذکور، تعقیب آن موقوف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۲/۶۲۷

شماره پرونده: ۶۲۷-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- آیا دادگاه می‌تواند در جلسه اول دادرسی و به منظور جلوگیری از اطاله دادرسی، در ابتدا سوگند استظهاری خواهان را استماع و سپس ادله وی را بررسی کند یا آنکه سوگند استظهاری لزوماً و صرفاً باید در موردی باشد که ابتدا با بررسی ادله خواهان اصل حقانیت خواهان بر دادگاه محرز شود و سپس خواهان سوگند استظهاری یاد کند؟

۲- صرف نظر از پرسش فوق، چنانچه در جلسه اول دادرسی اصل حق مورد ادعای خواهان برای دادگاه محرز شود؛ اما خواندگان (وراث متوفی) حضور نداشته باشند و در اخطاریه آنان اتیان سوگند استظهاری خواهان قید نشده باشد، آیا ادای سوگند استظهاری خواهان در همان جلسه امکان‌پذیر است و ضرورتی به ارسال اخطار برای خواندگان و تشکیل جلسه مستقل نمی‌باشد و یا آنکه باید جلسه جداگانه‌ای با قید موضوع در اخطاریه خواندگان تشکیل شود؟

**پاسخ:**

۱- نظر به این که مطابق ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و ماده ۱۳۳۳ قانون مدنی، ادای سوگند استظهاری توسط خواهان، منوط به این است که اصل حق و ادعا ثابت؛ اما بقای آن مورد تردید باشد، لذا ابتدا باید اصل حق احراز شود تا پس از آن خواهان سوگند استظهاری یاد کند.

۲- از احکام مقرر در مواد ۲۸۱، ۲۸۲ و ۲۸۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ چنین مستفاد است که برای اتیان سوگند، دادگاه باید قرار صادر کند و اطلاق مواد یادشده، سوگند استظهاری را نیز در بر می‌گیرد و دلیلی بر خروج آن از اطلاق مواد یادشده وجود ندارد؛ بنابراین در فرض سؤال ابلاغ قرار اتیان سوگند به طرفین الزامی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۲/۶۱۶

شماره پرونده: ۶۱۶-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در قتل خطای محض، در صورتی که به دلیل عدم تمکن مالی مرتکب و عاقله وی نتواند دیه را ظرف مهلت مقرر بپردازد، حسب مستفاد از ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، دیه (اعم از نفس و غیر آن) از بیت‌المال پرداخت می‌شود. همچنین وفق بند «پ» ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مهلت پرداخت دیه از زمان وقوع جنایت در خطای محض، ظرف مهلت ۳ سال قمری می‌باشد. آیا برای پرداخت دیه قتل خطای محض توسط بیت‌المال، به دلیل عدم تمکن مالی مرتکب و عاقله وی، باید شرط مندرج در بند «پ» ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (ظرف ۳ سال قمری) رعایت گردد یا می‌توان قبل از ۳ سال قمری به محض انجام استعلامات و تحقیقات لازم و احراز عدم تمکن مالی مرتکب و عاقله وی، نسبت به درخواست پرداخت دیه از بیت‌المال اقدام کرد؟

**پاسخ:**

در مواردی همانند ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به لحاظ عدم تمکن مرتکب و عاقله وی، دیه باید از بیت‌المال پرداخت شود، مهلت‌های مذکور در ماده ۴۸۸ با لحاظ مواد ۴۸۹ و ۴۹۰ این قانون نیز باید رعایت شود؛ بنابراین در فرض سؤال، در صورت مطالبه دیه توسط شاکی یا اولیای‌دم از بیت‌المال، پس از گذشت مهلت‌های مذکور در مواد ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون یادشده، پرونده جهت صدور حکم به پرداخت دیه از بیت‌المال، به دادگاه ارسال می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۶

۷/۱۴۰۲/۶۰۸

شماره پرونده: ۶۰۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- مطابق بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، چنانچه دادرس سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهار نظر کرده باشد، باید از رسیدگی به پرونده امتناع نماید؛ چنانچه قاضی دادگاه تجدیدنظر برای نقض قرار و در مقام استدلال، مطالبی عنوان کند که متضمن نظر قاضی در ماهیت دعوا باشد و پرونده در اجرای ذیل ماده ۳۵۳ قانون یادشده به شعبه صادرکننده قرار اعاده شود و دادگاه بدوی حکم ماهوی صادر کند، آیا پس از اعتراض به رأی بدوی، قاضی تجدیدنظر حق رسیدگی دارد؟

۲- چنانچه قاضی سابقاً در خصوص استرداد ثمن رأی ماهوی صادر کند و در پرونده دیگر، خواهان متقاضی خسارت ناشی از تأخیر در پرداخت ثمن باشد، آیا همان قاضی مجاز در رسیدگی به موضوع خسارت است؟ این پرسش از آنجا مطرح می‌شود که در برخی موارد بین ثمن و خسارت تأخیر در پرداخت آن نوعی ملازمه وجود دارد.

**پاسخ:**

۱- چنانچه استدلال دادگاه تجدید نظر در مقام رسیدگی و نقض قرار معترض‌عنه متضمن اظهار نظر در ماهیت دعوا باشد، از موجبات رد دادرس است و تشخیص آن بر عهده دادرس ذی‌ربط است.

۲- در فرض سؤال که دادگاه، سابقاً در خصوص استرداد ثمن رأی ماهوی صادر کرده است، دعوای بعدی دایر بر مطالبه خسارت تأخیر تأدیه همان ثمن از موارد صدور قرار امتناع از رسیدگی نیست؛ زیرا دادگاه سابقاً در خصوص خسارت (خواسته) موضوع پرونده جدید اظهار نظر نکرده است؛ در هر حال تشخیص وحدت موضوع و سبب و تبعیت دعوای خسارت تأخیر تأدیه از مبانی استدلالی رأی قبلی و شمول مقررات رد دادرس نسبت به آن، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۲/۶۰۱

شماره پرونده: ۶۰۱-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

با توجه به این‌که بسیاری از پرونده‌های مذکور در کمیسیون موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی پس از صدور قرار عدم صلاحیت توسط محاکم حقوقی و رفع اختلاف از سوی دیوان عالی کشور به این کمیسیون ارسال می‌شوند، آیا کمیسیون یادشده باید بر اساس مقررات و تشریفات قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ رسیدگی شود؟ آیا قاضی رسیدگی‌کننده ملزم به رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی در این کمیسیون است؟ به عنوان مثال، آیا تنظیم صورتجلسه مکتوب اظهارات طرفین در جلسات رسیدگی کمیسیون ضروری است و یا آن‌که پس از استماع اظهارات شفاهی طرفین، اعضای کمیسیون مبادرت به صدور دستور یا اتخاذ تصمیم می‌نمایند؟ آیا تقویم خواسته و پرداخت هزینه دادرسی بر اساس تعرفه‌های موجود، الزامی است؟

**پاسخ:**

اولاً، در هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳۸ آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی که به موجب ماده ۷ قانون اصلاح و تسری آیین‌نامه معاملات شهرداری تهران مصوب ۱۳۵۵ با اصلاحات بعدی به شهرداری‌های مراکز استان‌ها، کلان‌شهرها و شهرهای بالای یک میلیون نفر جمعیت مصوب ۱۳۹۰ اصلاح شده است، بر خلاف دیگر مراجع اختصاصی اداری، صدور رأی صرفاً بر عهده قاضی منصوب رئیس قوه قضاییه است و دیگر اعضای این هیأت، در این خصوص صاحب رأی نیستند.

ثانیاً، اختلافاتی که در هیأت یادشده حل و فصل می‌شود، واجد جنبه و ماهیت ترافعی و مربوط به ایفا یا عدم ایفای تعهدات قراردادی است و نه نقض قوانین و مقررات حاکم؛ بر این اساس، هرچند در ماده ۳۸ مذکور در خصوص ترتیب و فرایند رسیدگی در هیأت موضوع این ماده مقرره خاصی پیش‌بینی نشده و به صرف صدور رأی از سوی قاضی این هیأت تصریح شده است، اصول دادرسی؛ از جمله اصل تناظر و رفتار مساوی با طرفین باید توسط قاضی مذکور و در مقام رسیدگی رعایت شود؛ اما تشریفات دادرسی که به منظور نظمبخشی به روند دادرسی از سوی مقنن وضع شده است، لازم‌الرعایه نیست و بر این اساس نمی‌توان تشریفات دادرسی مذکور در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ را برای رسیدگی به دعاوی مطروحه نزد هیأت

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

صدرالذکر لازم‌الرعایه دانست؛ همچنان که اخذ هزینه دادرسی و میزان آن مستلزم تصریح مقنن است و در فرض سؤال، چنین تصریحی وجود ندارد. همچنین جهات و مصادیق رد دادرس در مرجع قضایی منصوص است و در خصوص دیگر مراجع که چنین نصی درباره آن‌ها وجود ندارد، هرگاه اوضاع و احوال موجود تردید موجه درباره بی‌طرفی و استقلال عضو رسیدگی‌کننده را موجب شود، وی باید از رسیدگی امتناع کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۲/۵۹۵

شماره پرونده: ۵۹۵-۶۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

به موجب بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ در صورت تغییر کاربری باغات و فضای سبز قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قلع و قمع قابل اجرا است؛ در ادامه این مقرر شده است در صورتی‌که ساخت و ساز برخلاف پروانه یا بدون پروانه باشد؛ اما شهرداری مستحدثات را از نظر اصول سه‌گانه فنی، بهداشتی و شهرسازی تأیید کند، پس از احراز مالکیت مالک، وی موظف است علاوه بر عوارض صدور پروانه نسبت به بخش پرداخت نشده، جریمه موضوع این بند را واریز کند و در این صورت اجرای رأی قلع و قمع منتفی می‌شود.

از آنجا که یکی از اصول شهرسازی رعایت کاربری ملک است، آیا صرفاً تغییر کاربری از باغات و فضای سبز به کاربری دیگر سبب اجرای رأی قلع و قمع است و در صورت تغییر به کاربری‌های دیگر مانند کاربری مسکونی و یا تجاری، حکم مقرر در بند ۲ این تبصره اجرا و جریمه اخذ می‌شود؟ آیا اصول شهرسازی در جزء یک این بند تمام تغییر کاربری‌ها به استثنای تغییر کاربری باغات و فضای سبز به کاربری دیگر را شامل می‌شود؟

**پاسخ:**

قانونگذار در جزء یک بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، صرف تغییر کاربری باغات و فضای سبز را موجب اجرای رأی کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی دانسته است و این قسم از تغییر کاربری از نظر مقنن موضوعیت داشته است؛ بر این اساس، هر چند با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۰ قانون اخیرالذکر، صرف تغییر کاربری از مصادیق عدم رعایت اصول شهرسازی است، دیگر مصادیق تغییر کاربری از منظر مقنن موضوعیت نداشته و در صورت رعایت دیگر اصول شهرسازی و یا اصول فنی و بهداشتی، به رغم عدم رعایت کاربری ملک (در غیر مورد جزء یک این بند)، مشمول جزء ۲ بند «ت» تبصره ۶ قانون صدرالذکر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۵۷۹

شماره پرونده: ۵۷۹-۴۸/۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

شخصی با ارائه مجوز احداث بنا، از بانک درخواست تسهیلات می‌نماید. بانک با اخذ رهن از متقاضی و تنظیم سند رهنی تسهیلات را اعطا می‌کند؛ اما پس از آن، مجعول بودن مجوز ساخت ارائه شده به بانک محرز می‌شود و به همین سبب بانک شکایتی مبنی بر جعل و استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری علیه دریافت‌کننده تسهیلات مطرح می‌کند. دادگاه افزون بر مجازات قانونی حکم به رد مال (عودت تسهیلات دریافتی با تمامی خسارات قانونی) صادر و محکوم‌علیه تسهیلات دریافتی را با تمامی خسارات متعلقه پرداخت می‌کند. بانک یادشده متعاقباً سند رهنی را از طریق واحد اجرای اسناد رسمی اداره ثبت محل به اجرا گذاشته و با فروش ملک رهنی بار دیگر مطالبات خود را وصول می‌کند. با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا با طرح شکایت کیفری بابت جعل، استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری از سوی بانک مرتهن و وصول مطالبات و خسارات متعلقه، عقد رهن همچنان به قوت خود باقی است؟

۲- در صورت باقی بودن عقد رهن، با توجه به رأی دادگاه کیفری بر استرداد تسهیلات دریافتی، آیا بانک می‌تواند سند رهنی را به اجرا بگذارد؟

**پاسخ:**

۱ و ۲- در فرض سؤال که پس از دریافت تسهیلات بانکی و در نتیجه اعلام شکایت بانک علیه دریافت‌کننده تسهیلات بابت عناوین اتهامی جعل مدارک ارائه شده برای دریافت تسهیلات، استفاده از سند مجعول و کلاهبرداری، وی تسهیلات دریافتی را با تمامی خسارات متعلقه پرداخت کرده است، نظر به اینکه عقد رهن بر پایه قرارداد اعطای تسهیلات و در جهت تضمین وصول تسهیلات اعطایی بین طرفین منعقد شده است و از آنجا که در فرض سؤال، با عودت تسهیلات دریافتی و خسارات متعلق به آن، ذمه دریافت‌کننده تسهیلات بریء شده است، اقدام بعدی بانک برای دریافت مجدد از طریق به اجرا گذاشتن سند رهنی بر خلاف موازین قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۵۶۵

شماره پرونده: ۵۶۵-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

وفق ماده ۳۸۴ قانون مدنی، در فرض کسری مبیع دادگاه باید حسب‌السهم از ثمن معامله کسر و به استرداد آن حکم بدهد. پرسش این است که هرگاه از زمان انعقاد عقد تا دادخواهی مدتی طولانی سپری شود و ارزش ذاتی ثمن افت کند، با توجه به این‌که کسری مبیع در حکم بطلان عقد در قسمت کسری است، آیا معیار محاسبه میزان کسری قاعده مستحق‌للغیر درآمدن و به نرخ روز شدن مبیع است یا آنکه تابع قواعد خاص دیگری است؟ مقصود از ثمن در ماده یادشده ثمن‌المسمی است یا ثمن‌المثل؟ چنانچه بطلان جزء مبیع تابع قواعد ضمان درک است، آیا وفق آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور باید نرخ روز محاسبه شود؟

**پاسخ:**

اولاً، چنانچه طرفین در حین معامله به مساحت ملک به عنوان یکی از اوصاف آن توجه داشته و کل مبیع را در مقابل کل ثمن قرار داده باشند و به ازای هر متر مربع از ملک، قیمت مشخصی تعیین نکرده باشند و در واقع بیشتر مکان و موقعیت ملک مد نظر آنان باشد و نه مساحت آن؛ خریدار حقی بر محاسبه نقیصه و دریافت مابه‌ازای آن از ثمن پرداختی ندارد؛ مگر این‌که طرفین به این امر تراضی کنند؛ همچنین در صورتی که شرط داشتن مساحت معین به طور خاص مورد اراده طرفین قرار نگرفته باشد، مشمول حکم مقرر در مواد ۳۵۵ و ۳۸۵ قانون مدنی نیست.

ثانیاً، در صورتی که به ازای هر متر مربع از ملک، قیمت مشخص شده باشد، موضوع مشمول حکم مقرر در ماده ۳۸۴ قانون مدنی است؛ توزیع‌پذیری ثمن نسبت به هر متر مربع از ملک، اقتضای استناد به این ماده و استرداد حصه‌ای از ثمن به نسبت عرصه موجود را فراهم می‌آورد.

ثالثاً، مطابق ماده ۳۶۵ قانون مدنی بیع فاسد اثری در تملک ندارد؛ لذا هرگاه کسی به عقد فاسد مالی را قبض کند، وفق قاعده علی‌الید ملزم به رد آن به مالک واقعی است و تا زمان رد ضامن است. عودت مال و اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که اقرب به مثل یا قیمت مال مسترد شود. بر این اساس، چنانچه بیع به جهت مستحق‌للغیر درآمدن مبیع و یا به جهتی دیگر مانند موجود نبودن تمام یا جزئی از مبیع در زمان عقد (در فرض

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

سؤال کسری مساحت ملک) باطل باشد، اعاده وضع به حال سابق اقتضای آن را دارد که ثمن و خسارت ناشی از کاهش ارزش آن مسترد شود؛ هم‌چنان‌که حکم مقرر در تبصره ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی ۲۹/۴/۱۳۷۶) و ماده ۳۹۱ این قانون با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۷۳۳ مورخ ۱۵/۷/۱۳۹۳ و ۸۱۱ مورخ ۱/۴/۱۴۰۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مؤید این دیدگاه است.

رابعاً، چنانچه فرض سؤال مشمول بند ثانیاً پیش‌گفته باشد، از آنجا که معامله نسبت به قسمتی از ملک که دارای کسری مساحت است باطل می‌باشد، در محاسبه ثمن کسری مبیع وفق بند فوق‌الذکر رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۵۴۵

شماره پرونده: ۵۴۵-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در راستای بازبینی فرایند ارائه خدمات به کارکنان بانک، این بانک در نظر دارد هنگام انعقاد قراردادهای تسهیلاتی با کارکنان، به جای امضای فیزیکی از امضای اتوماسیونی/دیجیتال آنان ذیل قراردادهای مذکور استفاده کند؛ آیا این امضا در مراجع قضایی یا ادارات اجرای ثبت قابل پذیرش است؟ این موضوع بویژه در زمان عدم پرداخت اقساط تسهیلات و یا قطع رابطه استخدامی کارکنان با بانک واجد اهمیت بسیار است.

**پاسخ:**

با عنایت به ماده ۳۱ الحاقی به قانون بهبود مستمر محیط کسب و کار مصوب ۱۳۹۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی (موضوع ماده ۲ قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰) و تکلیف بانک‌ها و مؤسسات اعتباری به ایجاد سامانه الکترونیکی قراردادهای اعطای تسهیلات و ثبت الکترونیکی این قراردادها و قراردادهای وابسته؛ از جمله ضمانت، ارزیابی وثایق و ... و به طور کلی هرگونه توافق مرتبط با تسهیلات و همچنین با توجه به دستورالعمل نحوه ثبت الکترونیکی قراردادهای تسهیلات بانکی مصوب ۱۹/۶/۱۴۰۱ شورای پول و اعتبار که در اجرای ماده صدرالذکر به تصویب رسیده است و با لحاظ ضمانت اجرای مذکور در ماده ۸ این دستورالعمل بابت تخطی از مفاد این دستورالعمل، انعقاد قرارداد اعطای تسهیلات به نحو الکترونیکی و اخذ امضای دیجیتال تسهیلات‌گیرندگان و ضامنین با رعایت مقررات یادشده و همچنین الزامات قانون تجارت الکترونیکی مصوب ۱۳۸۲ تکلیف قانونی و واجد اعتبار است؛ هر چند آن‌گونه که در فرض سؤال آمده است، تسهیلات‌گیرنده از کارکنان بانک و یا مؤسسه مالی و اعتباری باشد و از امضای اتوماسیونی/دیجیتال وی ذیل قرارداد الکترونیکی اعطای تسهیلات استفاده شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۲/۵۴۱

شماره پرونده: ۵۴۱-۱۱۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید در صورت کاهش سرمایه بر اساس تصمیم مجمع فوق‌العاده شرکت سهامی خاص، رعایت حقوق طلبکاران مقدم در معامله یا شرکت ضروری است (مواد ۱۹۲ تا ۱۹۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷). در همین راستا این پرسش مطرح است که نوع دعوای طلبکار مقرض چیست؟ اعتراض به افزایش سرمایه یا مطالبه وجه دین مؤجل؟ چنانچه اعتراض به کاهش سرمایه مقصود است، آیا قسمت اخیر ماده ۱۹۴ لایحه قانونی یادشده به معنای صدور حکم به پرداخت طلب در همان پرونده اعتراض و برخلاف خواسته خواهان است و نوعی تجویز تغییر جهت خواسته است یا نیاز به طرح دعوای مستقل برای مطالبه وجه پس از مردود شدن اعتراض به افزایش سرمایه است؟

**پاسخ:**

صرف نظر از اینکه در سؤال مطروحه عبارت «اعتراض به افزایش سرمایه» اشتباه می‌باشد و ظاهراً مقصود «اعتراض به کاهش سرمایه» است؛ از مواد ۱۹۳ و ۱۹۴ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ چنین مستفاد است که در فرض سؤال عنوان خواسته خواهان (طلبکار)، صرفاً اعتراض به کاهش سرمایه است که دادگاه در مقام رسیدگی چنانچه اعتراض را وارد تشخیص دهد، شرکت سهامی مکلف به سپردن وثیقه کافی است و با نسپردن وثیقه، دین طلبکار حال شده و به تجویز قانون و بدون نیاز به طرح دعوای مستقل، دادگاه حکم به پرداخت طلب خواهان صادر می‌کند. این امر ناشی از تجویز قانون است؛ لذا تغییر جهت خواسته منتفی است. شایسته ذکر است فرض سؤال از شمول ماده ۲۷۰ لایحه قانونی یادشده خروج موضوعی دارد؛ زیرا عدم لحاظ حقوق طلبکاران شرکت در کاهش سرمایه، به منزله عدم رعایت تشریفات قانونی در اتخاذ تصمیم مجمع عمومی فوق‌العاده نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۲/۵۴۰

شماره پرونده: ۵۴۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در صورتی که همسایه در حریم قنات (حق ارتفاق منفی به نفع مالک قنات) اقدام به احداث ساختمان در ملک خود کند، آیا دعاوی سه گانه تصرف از سوی مالک قنات علیه مالک ساختمان مستحدثه قابل استماع است یا آنکه باید دعوای مالکیت مطرح شود؟

توضیح آنکه، در این خصوص اختلاف نظر است. برخی معتقدند مالک قنات با داشتن حق ارتفاق منفی نوعی تصرف ناملموس بر ملک همسایه دارد و در صورت نقض حق وی، نوعی تصرف عدوانی است و دعوای رفع تصرف یا مزاحمت قابل استماع است؛ برخی دیگر معتقدند باید دعوای مالکیت مطرح شود؛ چرا که فرد سابقه تصرف دارد.

**پاسخ:**

مطابق ماده ۱۰۶ قانون مدنی، مالک ملکی که مورد حق ارتفاق غیر است، نمی‌تواند در ملک خود تصرفاتی نماید که باعث تضییع یا تعطیل حق مزبور باشد؛ مگر با اجازه صاحب حق. بنا بر این و با توجه به ماده ۹۷ همین قانون، در صورتی‌که تصرفات مالک ملک در حریم قنات مانع از حقوق ارتفاقی مالک قنات باشد، مشمول عنوان ممانعت از حق بوده و صاحب حق می‌تواند به طرفیت مالک دعوای رفع ممانعت از حق اقامه نماید.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۲/۵۲۸

شماره پرونده: ۵۲۸-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

آیا اقرار خواهان یا خوانده دعوای حقوقی در صورتمجلس پرونده دیگر؛ اعم از حقوقی یا کیفری، می‌تواند به عنوان دلیل مورد استناد قرار گیرد؟

**پاسخ:**

اقرار مندرج در صورتجلسه پرونده‌ای غیر از پرونده حقوقی تحت رسیدگی؛ اعم از آنکه پرونده‌ای که در آن اقرار صورت گرفته است، حقوقی باشد و یا کیفری؛ مشمول اقرار خارج از دادگاه موضوع ذیل ماده ۲۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و قاطع دعوای فرض سؤال نخواهد بود؛ هر چند پذیرش آن به عنوان دلیل با منع قانونی مواجه نیست و در هر حال اثبات خلاف آن امکان‌پذیر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۲/۵۲۶

شماره پرونده: ۵۲۶-۸۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در قراردادی طرفین شرط کرده‌اند که در صورت عدم وصول چک موضوع ثمن معامله، صادرکننده چک باید مبلغ مشخصی را به عنوان وجه التزام قراردادی پرداخت کند. در دادخواست تقدیمی، خواهان علاوه بر وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه آن، وجه التزام را نیز مطالبه کرده است.

آیا با مطالبه خسارت تأخیر تأدیه، وجه التزام نیز قابلیت مطالبه دارد؟ آیا ماهیت این دو متفاوت است؟ در صورتی که نظر بر پرداخت وجه التزام باشد، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور بر چه مبنایی باید وجه التزام پرداخت شود؟

**پاسخ:**

اولاً، از فرض سؤال چنین مستفاد است که وجه التزام مقرر در قرارداد بابت عدم انجام تعهد است و نه تأخیر در انجام آن و بر این اساس طرف قرارداد نمی‌تواند هم وجه التزام بابت عدم انجام تعهد را مطالبه کند و هم خود تعهد و خسارت تأخیر تأدیه آن را.

ثانیاً، با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۸۰۵ مورخ ۱۶/۱۰/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین وجه التزام قراردادی بابت جبران خسارت عدم ایفای تعهدات پولی، مشمول اطلاق ماده ۲۳۰ قانون مدنی و عبارت قسمت اخیر ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است و با عنایت به ماده ۶ قانون اخیرالذکر، تعیین خسارت مازاد بر شاخص قیمت‌های اعلامی رسمی (نرخ تورم) در صورتی که مغایرتی با مقررات امری از جمله مقررات پولی نداشته باشد، معتبر و فاقد اشکال قانونی است.

ثالثاً، مطالبه خسارت تأخیر تأدیه مربوط به وجه التزام عدم انجام تعهد نیز تابع شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و از جمله فرع بر آن است که مدیون به رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ لذا در فرض سؤال تا زمانی که استحقاق خواهان بر وجه التزام به اثبات نرسیده و شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ یادشده محقق نشده است، نمی‌توان به طور همزمان خوانده را به پرداخت وجه التزام بابت عدم انجام تعهد و خسارت تأخیر تأدیه به سبب عدم پرداخت این وجه التزام محکوم کرد؛ بدیهی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

است در صورت صدور حکم بر استحقاق خواهان بر وجه التزام با رعایت شرایط مقرر در ماده ۵۲۲ یادشده، می‌توان به سبب امتناع از پرداخت وجه التزام موضوع حکم، خسارت تأخیر تأدیه را مطالبه کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۱

۷/۱۴۰۲/۵۰۵

شماره پرونده: ۵۰۵-۱/۲۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه یکی از دستگاه‌های اجرایی موضوع ماده یک لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی به عنوان مالک و موجر در زمان حکومت قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶، مغازه‌ای برای کسب و پیشه به اجاره داده شده باشد و ملک مزبور در طرح عمومی و عمرانی قرار گیرد، آیا دستگاه اجرایی ذی‌ربط در صورت عدم توافق مستأجر در تخلیه و یا میزان حق کسب یا پیشه یا تجارت می‌تواند بدون مراجعه به مراجع قضایی برای تخلیه از لایحه قانونی یادشده و همچنین قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری‌ها مصوب ۱۳۷۰ استفاده کند.

**پاسخ:**

با رعایت مواد ۳، ۴ و تبصره ۳ ماده ۵ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تملک و تصرف ملکی که محل کسب و پیشه اشخاص است، حسب مورد منوط به پرداخت بهای عادله روز تقویم موضوع ماده ۵ همین لایحه قانونی و با رعایت تبصره یک آن و یا قیمت روز حق کسب یا پیشه یا تجارت موضوع تبصره یک ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه، املاک و اراضی مورد نیاز شهرداریها مصوب ۱۳۷۰ است و در صورت عدم موافقت مستأجر با انجام معامله و یا استنکاف از تخلیه، دستگاه اجرایی وفق ماده ۸ لایحه قانونی صدرالذکر و با رعایت ترتیبات مقرر در این ماده؛ از جمله تودیع حق کسب یا پیشه یا تجارت مستأجر به صندوق ثبت محل و به دستور دادستان یا نماینده وی اقدام می‌کند و نیازی به طرح دعوای تخلیه در مرجع قضایی نیست. بدیهی است در صورت بروز اختلاف احراز رعایت ترتیبات مقرر قانونی، با مرجع صالح قضایی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۲/۵۰۴

شماره پرونده: ۵۰۴-۱۱۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به سقف مقرر در ماده ۲۴۱ اصلاحی لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، آیا دستمزد بازرس شرکت سهامی خاص می‌تواند از دستمزد هیأت مدیره بیشتر باشد؟ توضیح آنکه، برخی معتقدند از آنجا که هیأت مدیره دارای مسؤولیت بیشتری است و حق‌الزحمه آنها سقف معینی دارد، به طریق اولی دستمزد بازرس باید کمتر از آن میزان باشد و مصوبه مجمع عمومی در این خصوص فاقد اعتبار است؛ برخی نیز بر این عقیده‌اند که منع قانونی در این خصوص وجود ندارد و مصوبه مجمع عمومی نوعی توافق مشروع و فاقد اشکال است. گروه سوم نیز معتقدند صرفاً در صورت اجماع سهامداران در مجمع عمومی این مصوبه فاقد اشکال است و در غیر این صورت، حق‌الزحمه بازرس نباید بیشتر از حق‌الزحمه اعضای هیأت مدیره باشد. خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

ماده ۱۵۵ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ به نحو اطلاق تعیین حق‌الزحمه بازرس را بر عهده مجمع عمومی عادی قرار داده است و این مجمع با در نظر گرفتن تخصص، ساعت حضور، میزان فعالیت بازرس و سرمایه شرکت، میزان حق‌الزحمه وی را تعیین می‌کند. همچنین به موجب ماده ۱۳۴ این لایحه قانونی، تعیین حق حضور یا پاداش مدیران غیر موظف با مجمع عمومی عادی است؛ بنابراین، به تشخیص این مجمع ممکن است حق‌الزحمه بازرس از میزان حق حضور یا پاداش مدیر شرکت کمتر و یا بیشتر باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۲/۵۰۲

شماره پرونده: ۵۰۲-۱۱۵-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

چنانچه شرکت تجاری منحل شده و عملیات تصفیه پایان یافته و دارایی تقسیم شده باشد، آیا دعوای ورشکستگی طلبکار باقیمانده علیه شرکت قابل استماع است؟ آیا شرکت‌های سرمایه‌ای و اشخاص (ماده ۱۲۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱) در این حکم یکسان هستند؟ در دعوای ورشکستگی طرف دعوا چه شخصی است؛ شرکت منحله قبلی، سهامداران و یا شرکا یا هیأت تصفیه؟

**پاسخ:**

در فرض سؤال که شرکت تجاری منحل شده و عملیات تصفیه پایان یافته و دارایی شرکت تقسیم شده است، اولاً، به موجب ماده ۱۲۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ با تقسیم دارایی شرکت امکان اقامه دعوای ورشکستگی وجود ندارد و حکم این ماده راجع به شرکت‌های تضامنی، خصوصیتی نداشته و در دیگر شرکت‌های تجاری نیز مجری است.

ثانیاً، از مواد ۱۴۳، ۲۲۵ و ۲۲۶ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ چنین مستفاد است که بستانکاران می‌توانند در صورتی که تخلف مدیر یا مدیران تصفیه موجب تضرر آنان شده باشد، به متخلف یا متخلفین رجوع نمایند؛ بنابراین دعوای ورشکستگی شرکت مزبور توسط بستانکار باقیمانده قابلیت استماع ندارد.

ثالثاً، با عنایت به مراتب فوق، پاسخ به سؤالات دیگر منتفی است.

شایسته ذکر است با عنایت به ملاک ماده ۶۰۶ قانون مدنی، بستانکاران می‌توانند به نسبت سهام سهامدارانی که قسمتی از دارایی شرکت را پس از تقسیم دارایی دریافت کرده‌اند، به آنان مراجعه و اقامه دعوا نمایند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۲/۴۹۶

شماره پرونده: ۴۹۶-۹۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

۱- با توجه به ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکیل سرپرست کارآموزان وکالت در کدام مرحله تعیین می‌شود؟

۲- آیا پروانه‌های کارآموزی وکالت از لحاظ شکلی قبل و یا پس از قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰ متفاوت است؟ ۳- پروانه‌های صادره برای کارآموزان وکالت در کدام مرحله از ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرایی یادشده باید به سامانه مدیریت پرونده‌های قضایی (CMS) متصل شود؟

۴- با توجه به تبصره ۴ ماده ۷ مکرر قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰، آیا می‌توان این‌گونه استنباط کرد که کارآموزان وکالت می‌توانند در مرحله دوم کارآموزی نیز وکالت پرونده‌ها را بر عهده بگیرند؟

**پاسخ:**

۱- مطابق قسمت «الف» بند سوم ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعیین وکیل سرپرست در مرحله سوم کارآموزی انجام می‌گیرد.

۲ و ۳- پرسش موضوع این بند، از ابهام در قوانین و مقررات حاکم ناشی نمی‌شود و مستند به ماده ۲ «دستورالعمل نحوه استعلام حقوقی و پاسخ به آن در قوه قضاییه مصوب ۱۹/۹/۱۳۹۸» قابل پاسخ‌گویی نیست.

۴- با توجه به صریح ماده ۵۴ آیین‌نامه صدرالذکر و مراحل پیش‌بینی شده برای کارآموزی، کارآموزان وکالت صرفاً وفق تبصره ۲ ذیل بند «ت» این ماده و در حدود مقرر در آن و در دوره سوم می‌توانند وکالت پرونده‌ها را قبول کنند و به نظر می‌رسد چنین حکمی با حکم مقرر در تبصره ۴ ماده ۷ مکرر قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰ مغایرتی ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۵

۷/۱۴۰۲/۴۹۲

شماره پرونده: ۴۹۲-۹۸-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

به موجب تبصره ۲ ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۴۰۰/۴/۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «کارآموزان در دوره سوم می‌توانند تحت نظر وکیل سرپرست، وکالت حداکثر تا پنج پرونده را در ماه قبول کنند»؛ از آنجا که یکی از کانون‌های وکلا با لحاظ ذیل تبصره ۳ ماده ۶ قانون کیفیت اخذ پروانه وکالت دادگستری مصوب ۱۳۷۶ و قانون تسهیل صدور مجوزهای کسب و کار مصوب ۱۴۰۰، ممنوعیت کارآموزان در دوره دوم کارآموزی وفق ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی را خلاف مقررات دانسته و برای کارآموزان وکالت در دوره دوم کارآموزی، حق وکالت را قائل شده است، اعلام فرمایید آیا کارآموزان وکالت می‌توانند در دوره دوم کارآموزی، وکالت پرونده‌ها را بر عهده گیرند؟

**پاسخ:**

نظر به اینکه قبول وکالت توسط کارآموزان وکالت منوط به موافقت و نظارت وکیل سرپرست است و مطابق ماده ۵۴ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۲/۴/۱۴۰۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تعیین وکیل سرپرست برای کارآموزان در مرحله سوم پیش‌بینی شده است؛ لذا پیش از این مرحله، اساساً نظارت وکیل سرپرست منتفی است و لذا امکان وکالت برای کارآموزان در این مرحله وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۲/۴۸۷

شماره پرونده: ۴۸۷-۱۸-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید به موجب مصوبه شماره ۷/۳۹۱ مورخ ۱۳۲۹/۶/۱۹ هیأت دولت، کارخانجات زندان شهربانی از نظر انجام معاملات مانند بنگاه دولتی محسوب و کالاهای مورد احتیاج شهربانی و دیگر مؤسسات دولتی، بدون تشریفات مناقصه از این کارخانجات خریداری می‌شده است؛ از آنجا که در حال حاضر این ساز و کار از زندانیان سلب شده است، خواهشمند است در خصوص احیای مصوبه ترک تشریفات در مناقصه‌های دولتی به نفع زندانیان اعلام نظر فرمایید.

**پاسخ:**

اولاً، مصوبه شماره ۳۹۱/۷ مورخ ۱۹/۶/۱۳۲۹ هیأت دولت، ناظر بر خرید دولت و شهربانی از کارخانجات زندان بدون رعایت تشریفات بوده است و مقصود از عبارت «بدون تشریفات» در این مصوبه خرید بدون برگزاری مناقصه است.

ثانیاً، وفق بند یک ماده ۷۹ قانون محاسبات عمومی کشور مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات بعدی، وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی در معاملاتی که طرف آن وزارتخانه، مؤسسه دولتی و یا شرکت دولتی باشد، از انجام تشریفات مناقصه و مزایده معاف هستند؛ موارد عدم الزام به برگزاری مناقصه در ماده ۲۹ قانون برگزاری مناقصات مصوب ۱۳۸۳ و نحوه ترک تشریفات نیز در ماده ۲۷ همین قانون ذکر شده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۵

۷/۱۴۰۲/۴۲۵

شماره پرونده: ۴۲۵-۹۵-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲، قانونگذار به منظور تعیین تکلیف ساختمان‌های دارای رأی تخریب موضوع آرای صادره از سوی کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرر داشته است: «چنانچه ساختمان‌های محدوده قانونی شهرها که دارای رأی تخریب هستند، اصول سه‌گانه شهرسازی، بهداشتی و فنی را رعایت کرده باشند، مالکان می‌توانند با مراجعه به شهرداری و تأدیه جریمه، آنها را از تخریب خارج نمایند»؛ منظور و مقصود قانونگذار از چنین مقرره‌ای کمک به رفع مشکل شهروندان و تعیین تکلیف ساختمان‌های دارای رأی تخریب بوده است. با عنایت به مراتب پیش‌گفته، خواهشمند است اعلام فرمایید:

آیا می‌توان در خصوص ساختمان‌های دارای رأی تخریب که در حریم شهرها واقع شده و دارای شرایط مقرر در بند «ت» تبصره ۶ یادشده هستند، وفق همین مقرره قانونی رفتار کرد؟

**پاسخ:**

هر چند وفق صدر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، حوزه صلاحیت کمیسیون موضوع این ماده، محدوده شهر و حریم آن است؛ اما از آنجا که در مواد ۱ و ۲ قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا و شهرک و نحوه تعیین آن‌ها مصوب ۱۳۸۴ محدوده شهر و حریم به تفکیک تعریف شده است، به نظر می‌رسد تسری یا عدم تسری حکم مقرر در بند «ت» تبصره ۶ قانون بودجه کل کشور در سال ۱۴۰۲ به مستحدثات واقع شده در حریم شهرها، از مصادیق ابهام در قانون باشد که نیاز به استفسار از مرجع تصویب‌کننده آن دارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۲/۴۲۰

شماره پرونده: ۴۲۰-۱۲۷-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به بند «د» ماده ۹۱ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که یکی از موارد رد دادرس را چنین بیان کرده است «دادرس سابقاً در موضوع دعوای اقامه شده به عنوان دادرس یا داور یا کارشناس یا گواه اظهارنظر کرده باشد» و نیز ماده ۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ که بیان داشته است «موارد رد رئیس و قائم او و محاسبین اداره تصفیه همان است که در رد دادرس در اصول محاکمات حقوقی ذکر شده است...» و با عنایت به اینکه در حال حاضر رؤسای ادارات تصفیه امور ورشکستگی از بین قضات دادگستری استان انتخاب و با عنوان مستشار قضایی متصدی انجام امر تصفیه ورشکسته می‌شوند و در مواردی پیش از انتصاب به ریاست اداره به عنوان دادرس دادگاه در پرونده درخواست ورشکستگی اظهارنظر ماهوی کرده‌اند و یا آنکه خود حکم ورشکستگی تاجر را صادر کرده‌اند، آیا در چنین مواردی اظهار نظر به عنوان دادرس در پرونده دادگاه در مرحله رسیدگی به درخواست ورشکستگی، از موارد رد دادرس برای همان قاضی است که فعلاً متصدی انجام امر تصفیه ورشکستگی در اداره تصفیه امور ورشکستگی شده است؟

**پاسخ:**

با توجه به اینکه عملیات تصفیه امور ورشکستگی به مثابه اجرای احکام دادگاه‌های دادگستری است و همان‌گونه که در مقام اجرای حکم دادگاه، سابقه صدور حکم از موارد رد دادرس اجرای احکام محسوب نمی‌شود، در خصوص قضات اداره تصفیه امور ورشکستگی (موضوع ماده ۳ قانون اداره تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸ با اصلاحات بعدی) نیز صرف رسیدگی و اظهار نظر قبلی در مورد دعوای ورشکستگی، از موجبات رد آنها محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۹

۷/۱۴۰۲/۳۴۷

شماره پرونده: ۳۴۷-۱/۳-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

الف- چنانچه حکم به تحویل یک واحد آپارتمانی در طبقه مشخصی صادر شود؛ اما در هنگام اجرا مشخص شود مبیع و طبقات پایین‌تر ساخته نشده و موجود نیست تا تحویل شود؛ محکوم‌له اعمال مواد ۴۶ و ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ را درخواست کرده است؛ اما هر دو درخواست در اجرای احکام مدنی به جهاتی پذیرش نشده است. سپس خواهان دو دعوای دیگر به خواسته الزام به انجام تعهد و ساخت و تکمیل واحد آپارتمانی تقدیم کرده است. با توجه به اینکه الزام به ایفای تعهد متضمن ساخت طبقات قبلی است و متعهدلهم آن طبقات افراد دیگری هستند که دادخواست نداده‌اند، آیا صدور حکم به محکومیت خوانده به ایفای تعهد امکانپذیر است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، در مرحله اجرا چه اقدامی باید صورت گیرد؟ آیا ساخت یا اخذ هزینه ساخت طبقات به‌رغم عدم تقاضای دیگر طرفین قرارداد به عنوان مقدمه اجرای حکم محکوم‌له پرونده اجرایی، ممکن است؟ ب- چنانچه خواهان دعوای مطالبه خسارت بدل عدم انجام تعهد به جهت عدم ساخت واحد آپارتمانی مذکور را مطرح کند، آیا این دعوا بدون طرح دعوای الزام به ایفای تعهد و ساخت به جهات معاذیر پیشین؛ از جمله عدم ساخت طبقات پایین‌تر و عدم تقاضای متعهدلهم قراردادی، مسموع است؟

**پاسخ:**

الف- اولاً، در فرض سؤال که حکم به تحویل واحد آپارتمانی مشخصی در طبقه معینی صادر شده است؛ اما در مرحله اجرا مشخص شده است که طبقات پایین‌تر ساخته نشده و بر این اساس، موضوع حکم وجود خارجی ندارد؛ هر چند می‌بایست دعوای الزام به ساخت و تکمیل بنا توأم با دعوای الزام به تحویل مبیع مطرح می‌شد؛ اما از آنجا که دعوای الزام به ساخت و تکمیل سابقاً مطرح نشده و مورد رسیدگی قرار نگرفته است، منعی برای استماع این دعوا وجود ندارد؛ هر چند متعهدلهم واحدها و طبقات دیگر اشخاص دیگری هستند که دعوایی در این زمینه مطرح نکرده‌اند.

ثانیاً، در فرض سؤال، از آنجایی که احداث طبقات پایین‌تر از واحد مورد درخواست خواهان، مقدمه احداث و تکمیل واحد خواهان است و تهیه مقدمات بر عهده محکوم‌علیه است و اصولاً الزام به تهیه مقدمات جزو مفاد و منطوق حکم قرار نمی‌گیرد، فقدان این مقدمات مانع استماع دعوای خواهان نخواهد بود.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، در فرض صدور رأی، اجرای حکم مشمول حکم مقرر در ماده ۴۷ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است.

ب- در فرض سؤال که خواهان دعوای مطالبه خسارت بدل عدم انجام تعهد به سبب عدم ساخت واحد آپارتمانی مذکور را مطرح کرده است با عنایت به ضمانت اجرای مقرر در ماده ۲۳۹ قانون مدنی، بدل انجام تعهد قابل مطالبه نیست. شایسته ذکر است مطالبه خسارت ناشی از تخلف از اجرای قرارداد و یا تأخیر در آن حسب مورد تابع روابط قراردادی طرفین و مقید به شروط پیش‌بینی شده در قرارداد است و در موارد شمول ماده ۸ قانون پیش‌فروش ساختمان مصوب ۱۳۹۰ نیز وفق حکم مقرر در این ماده رفتار می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۴

۷/۱۴۰۲/۳۳۶

شماره پرونده: ۳۳۶-۱/۲۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

در مواردی که سرقفلی یا حق کسب یا پیشه یا تجارت ملکی به عنوان مال محکوم‌علیه جهت استیفاء محکوم‌به توقیف و تقاضای فروش مال می‌شود، آیا در اجرای قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ اخذ رضایت مالک ملک جهت انتقال و فروش سرقفلی از طریق مزایده ضروری است؟

**پاسخ:**

اولاً، توقیف سرقفلی و یا حق کسب یا پیشه یا تجارت برای استیفای محکوم‌به بلامانع است.

ثانیاً، چنانچه مستأجر حق انتقال به غیر نداشته باشد و یا اجاره‌نامه‌ای در بین نبوده و مالک راضی به انتقال به غیر نباشد، مزایده و فروش سرقفلی و یا حق کسب یا پیشه یا تجارت بابت بدهی مستأجر موضوع حکم قطعی لازم‌الاجرا در صورتی امکانپذیر است که مالک رضایت داشته باشد. حکم مقرر در ماده ۵۴ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرایی مصوب ۱۱/۶/۱۳۸۷ رئیس محترم قوه قضاییه با اصلاحات و الحاقات بعدی مؤید این دیدگاه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۳۳۲

شماره پرونده: ۳۳۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق تبصره ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی «زنانی که بدون حجاب شرعی در معابر و انظار عمومی ظاهر شوند به حبس از ده روز تا دو ماه و یا از دو تا ده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهند شد.» حال سؤال اینجاست که چنانچه دادگاه بدوی، وفق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مجازات مذکور را بعلاوه مجازات تکمیلی در نظر بگیرد؛

اولاً، آیا مطابق ماده ۱۹ قانون اخیرالذکر و بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون آیین دادرسی کیفری، این مجازات قابل تجدیدنظرخواهی است؟ ثانیاً، چنانچه مجازات ظاهر شدن بدون حجاب شرعی در معابر عمومی، مستقلاً و بدون مجازات تکمیلی باشد،آیا قابل تجدیدنظرخواهی است؟

**پاسخ:**

الف- مطابق مواد ۴۲۷ و ۴۲۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ معیار تجدید نظر یا فرجام‌خواهی از آراء کیفری، «مجازات قانونی جرم» است؛ بنابراین اگر جرم ارتکابی از جرایم تعزیری درجه هشت باشد، به صراحت بند «الف» ماده ۴۲۷ قانون یادشده، حکم صادره قطعی و غیر قابل تجدید نظر است و به تبع آن مجازات تکمیلی نیز قابل تجدید نظر نیست.

ب- مطابق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی، حکم به مجازات تکمیلی که فرع بر مجازات اصلی است به اختیار دادگاه واگذار شده است؛ اما دادگاه برای صدور حکم به مجازات تکمیلی اختیار مطلق ندارد؛ بلکه باید با رعایت شرایط مقرر در قانون مجازات اسلامی؛ از جمله رعایت بندهای چهارگانه ذیل ماده ۱۸ قانون یادشده و متناسب با جرم ارتکابی و خصوصیات مرتکب، مجازات تکمیلی صادر کند.

پ- چنانچه دادگاه در صدور حکم به مجازات تکمیلی، شرایط و ضوابط مذکور در بند «ب» را رعایت نکند و در نتیجه مجازات تکمیلی صادرشده، نامتناسب با جرم ارتکابی و ویژگی‌های مرتکب جرم باشد، به نحوی که با لحاظ معیارهای مذکور در ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی، عرف و رویه قضایی، مجازات اصلی و تکمیلی نامتناسب و بیش از مجازات مقرر قانونی باشد، موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول قسمت اخیر بند «چ» ماده ۴۷۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و از موارد اعاده دادرسی باشد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۶

۷/۱۴۰۲/۳۲۸

شماره پرونده: ۳۲۸-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

با عنایت به اینکه حسب ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری در خصوص تعقیب مجدد متهم حسب تقاضای شاکی و موافقت دادستان پس از کشف دلیل، در صورتی که به عنوان مثال ابتدا تعقیب متهمین برخی تحت عنوان ارتکاب بزه سرقت و برخی تحت عنوان معاونت در بزه مذکور در دادسرای شهر الف صورت گیرد و نسبت به مباشر قرار جلب به دادرسی و کیفرخواست و نسبت به معاون قرار منع تعقیب صادر گردد، سپس پرونده در مرحله رسیدگی دادگاه با احاله به دادگاه شهر ب ارسال شود و در این مرحله تقاضای اعمال ماده ۲۷۸ قانون مذکور به جهت کشف ادله جدید از سوی شاکی نسب به معاون جرم صورت گیرد؛ اولاً، در صورتی که قرار منع تعقیب در دادسرای شهر الف (دادسرای تعقیب‌کننده) قطعی شده باشد، تقاضای اعمال ماده ۲۷۸ باید از دادستان شهر مذکور صورت گیرد و اعلام موافقت از سوی دادستان تعقیب کننده انجام شود و یا اینکه تقاضای شاکی و اعلام موافقت توسط دادستان در معیت دادگاه شهر ب صورت گیرد؟

ثانیاً، در فرض دیگر، در صورتی که حسب اعتراض شاکی به قرار منع تعقیب صادره از دادسرای شهر الف، این قرار به جهت صدور احاله توسط دادگاه شهر ب مورد تأیید و قطعی شده باشد، پاسخ سؤال فوق چگونه است؟

**پاسخ:**

اولاً و ثانیاً، نظر به اینکه پس از احاله پرونده از حوزه قضایی «الف» به حوزه قضایی «ب» صلاحیت دادگاه‌های حوزه قضایی «ب» برای رسیدگی به اتهام مباشر جرم تثبیت می‌شود و با توجه به اینکه مطابق ماده ۳۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری اتخاذ هر نوع تصمیم قضایی نسبت به معاون جرم باید توسط مرجعی انجام شود که به اتهام متهم اصلی رسیدگی می‌کند، بنابراین در فرض سؤال، رسیدگی به درخواست تعقیب مجدد معاون جرم که قرار منع تعقیب وی در دادسرای حوزه قضایی «الف» صادر و قطعی شده است، به لحاظ کشف دلایل جدید موضوع ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، در صلاحیت مراجع قضایی شهرستان محال‌الیه (شهرستان ب) است.

لازم به ذکر است چنانچه قرار منع تعقیب در دادگاه حوزه قضایی «ب» قطعی شده باشد، به طریق اولی رسیدگی به درخواست تعقیب مجدد معاون جرم در صلاحیت همان دادگاه (شهر «ب») است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۳۰

۷/۱۴۰۲/۲۹۷

شماره پرونده: ۲۹۷-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در فرضی که فردی به سرقت مستوجب تعزیر اموالی با معاونت فردی دیگر اقدام بنماید و مباشر نسبت به مباشرت و معاون نسبت به معاونت خود اقرار داشته باشند و ارزش اموال سرقتی زیر دویست میلیون ریال بوده و مالک اموال نیز مشخص نباشد و مباشر فاقد سابقه کیفری بوده؛ ولی معاون دارای سابقه مؤثر کیفری باشد، آیا موجبی جهت شروع به تعقیب مباشر و معاون یا احدی از نامبردگان وجود دارد؟

**پاسخ:**

مطابق نص ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی سرقت‌های تعزیری موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ این قانون (تعزیرات) با احراز دو شرط قابل گذشت است؛ شرط اول ناظر بر ارزش مال مسروقه است که نباید از دویست میلیون ریال بیشتر باشد و شرط دوم ناظر بر «سارق» است که نباید دارای سابقه مؤثر کیفری باشد. بنابراین، شرط اخیر صرفاً ناظر بر مباشر جرم است؛ لذا اگر معاون جرم دارای سابقه مؤثر کیفری باشد، مؤثر در مقام نیست. مضافاً این‌که مطابق ماده ۱۰۴ قانون پیش‌گفته، شروع و معاونت در تمامی جرایم فوق نیز قابل گذشت است. اقتضای تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز آن است که واژه «سارق» در ماده یادشده به «معاونت در سرقت» حمل نشود؛ لذا در فرض سؤال که ارزش مال مسروقه کمتر از نصاب قانونی است و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری ولی معاون در جرم دارای سابقه است، این سرقت قابل گذشت است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۹۵

شماره پرونده: ۲۹۵-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

پرونده‌ای با موضوع ایراد ضرب و جرح منتهی به شکستگی استخوان در دادسرا تشکیل شده و پس از رسیدگی و انجام تحقیقات مقدماتی از باب لوث و اجرای مراسم قسامه پرونده به دادگاه بدوی ارسال و در خصوص جنبه عمومی بزه دادسرای مربوطه قرار منع تعقیب صادر کرده است. در مرحله رسیدگی در دادگاه، از باب علم قاضی رأی مقتضی صادر و در خصوص جنبه عمومی جرم نیز به‌رغم صدور قرار منع تعقیب، اتخاذ تصمیم شده و مجازات تعیین شده است. آیا اقدام دادگاه بدوی در محکومیت متهم از باب جنبه عمومی جرم یادشده، به‌رغم صدور قرار منع تعقیب قبلی که به نظر به درستی صادر نشده است، دارای وجاهت قانونی است؟

**پاسخ:**

نظر اکثریت:

در پرونده اتهامی ایراد ضرب و جرح منتهی به شکستگی استخوان، چنانچه دادسرا پس از انجام تحقیقات، موضوع را از باب لوث و از موارد اجرای مراسم قسامه تشخیص دهد، صدور قرار منع تعقیب نسبت به جنبه عمومی جرم صحیح نیست؛ اما با ارسال پرونده به دادگاه برای اجرای قسامه و صدور حکم نسبت به جنبه خصوصی، نظر به اینکه در خصوص جنبه عمومی موضوع، قبلاً قرار منع تعقیب صادر شده و مورد موافقت دادستان قرار گرفته و با عدم اعتراض به آن، قطعی شده و تعقیب جنبه عمومی جرم هم از دادگاه درخواست نشده است، دادگاه مجاز به صدور رأی در مورد جنبه عمومی جرم نیست.

نظر اقلیت:

در مواردی که دادسرا شکایت ایراد جرح عمدی منتهی به شکستگی استخوان را از باب لوث و برای اجرای قسامه به دادگاه ارسال می‌کند، موجب قانونی برای صدور قرار منع تعقیب در مورد جنبه عمومی بزه مذکور که رفتار واحده بوده است، نمی‌باشد و چنانچه در فرض استعلام، دادگاه بزه انتسابی را به استناد اقرار یا شهادت یا علم محرز بداند، با اخذ ملاک از ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور حکم به دیه و مجازات قانونی (جنبه عمومی جرم) با شرایط مقرر در ماده ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ دارای

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

وجاهت قانونی است و بر قرار منع تعقیب دادسرا در مورد رفتار واحدی که رسیدگی به آن به دادگاه واگذار شده است، اثری مترتب نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۰

۷/۱۴۰۲/۲۹۲

شماره پرونده: ۲۹۲-۱۶۸-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در صورتی که حسب تحقیقات به عمل آمده در مرحله دادسرا از جمله تحقیق و سؤال از شاکی مبنی بر ارائه ادله مثبت جرم و امتناع عمدی شاکی از ارائه یا معرفی ادله (از جمله شهادت شاهد و ...)، دلیلی جهت اثبات بزه تحصیل نگردد و قرار منع تعقیب صادر شود؛ اما شاکی پرونده که به عمد دلایل خود را ارائه ننموده است، با توجه به عدم قطعیت قرار نهایی، به قرار منع تعقیب اعتراض نماید و در لاحیه اعتراضیه ادله خود از جمله شهود را معرفی نماید، با توجه به اصل تساوی سلاح‌ها و حقوق دفاعی متهم (مبنی بر اینکه متهم باید از ادله شاکی مطلع گردد تا تدارک دفاع نماید) و با در نظر گرفتن وحدت ملاک از مواد ۲۷۸ و ۴۳۴ قانون آیین دادرسی کیفری که قانونگذار جهات تجدیدنظرخواهی را صریحاً قید نموده است و از طرفی تعقیب مجدد متهم را به «کشف دلیل جدید» پس از قطعیت قرار نهایی منوط نموده است، آیا دادگاه می‌تواند به دلایلی که شاکی به عمد در مرحله دادسرا مخفی نموده است و ارائه ننموده، ترتیب اثر دهد؟ آیا با توجه به اینکه تحقیقات دادسرا کامل بوده است، امکان صدور قرار رفع نقص توسط دادگاه وجود دارد تا دادسرا ادله‌ای را که شاکی به عمد ارائه ننموده است بررسی نماید؟ آیا این اقدام شاکی با حقوق دفاعی متهم برای تدارک دفاع، در تعارض نمی‌باشد؟ (چه بسا این اقدام شاکی امکان تهیه مقدمات و وسایل دفاع توسط متهم در برابر ادله ارائه شده توسط شاکی را از بین ببرد)

**پاسخ:**

مطابق ماده ۹۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، بازپرس باید در کمال بی‌طرفی و در حدود اختیارات قانونی، تحقیقات را انجام دهد و در کشف اوضاع و احوالی که به نفع یا ضرر متهم است فرق نگذارد؛ بنابراین، چنانچه شاکی عمداً نیز از ارائه دلیل خودداری کند، این امر رافع تکلیف بازپرس در انجام تحقیقات لازم برای کشف اوضاع و احوال به نفع یا به ضرر متهم نیست. چنانچه بازپرس تحقیقات را انجام داده و قرار منع تعقیب صادر کند؛ اما پس از اعتراض به این قرار، دادگاه به هر علت، تحقیقات را ناقص بداند و در اجرای ماده ۲۷۴ همان قانون، تکمیل تحقیقات را از دادسرا بخواهد، دادسرا به استناد ماده ۲۷۵ آن قانون مکلف است تحقیقات مورد نظر دادگاه را انجام دهد و بدون صدور قرار، مجدداً پرونده را به دادگاه ارسال کند. بنابراین، با اعاده پرونده به

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دادسرا برای انجام تحقیقات مورد نظر دادگاه، بازپرس با رعایت حقوق دفاعی متهم نسبت به انجام تحقیقات مذکور و رفع نقص اقدام می‌کند

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۷

۷/۱۴۰۲/۲۸۲

شماره پرونده: ۲۸۲-۱/۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

در موارد علم اجمالی به انتساب جنایت به یکی از دو یا چند نفر و عدم امکان تعیین مرتکب که قصاص ساقط و دادگاه وفق ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مبادرت به تعیین دیه می‌نماید، آیا نحوه پرداخت دیه وفق آنچه در ماده ۴۷۹ قانون پیش گفته آمده، بالسویه است یا قید قرعه یا به طریق دیگر؟

**پاسخ:**

مقنن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از دیدگاه قبلی خود (ماده ۳۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰) یعنی گرفتن دیه به قید قرعه از یکی از متهمان عدول کرده است و بر اساس مواد ۴۷۷، ۴۷۸ و ۴۷۹ این قانون، دیه موضوع ماده ۴۸۲ قانون مجازات اسلامی باید از همه افرادی که علم اجمالی به انتساب جنایت به آن‌ها وجود دارد، به طور مساوی گرفته شود؛ زیرا دیه باید توسط مرتکب پرداخت شود و چون به طور تفصیل مرتکب جنایت مشخص نیست، همه افرادی که امکان انتساب جنایت به آن‌ها وجود دارد باید دیه بپردازند؛ مگر آن که یک یا چند نفر از آن‌ها از اتیان سوگند امتناع کنند که در این صورت فقط همان افراد دیه پرداخت می‌کنند.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۲

۷/۱۴۰۲/۲۵۶

شماره پرونده: ۲۵۶-۱۸۶-۱۴۰۲ک

**استعلام:**

مطابق ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، ضبط وسیله ارتکاب جرم پیش‌بینی شده است. حال سؤال اینجاست که چنانچه فردی که دارای مجوز حمل سلاح کلت کمری یا سلاح شکاری می‌باشد و به وسیله آن مرتکب قتل عمدی چندین نفر شده است، آیا در این فرض دادگاه رسیدگی‌کننده اختیار ضبط سلاح به نفع دولت را دارد؟

**پاسخ:**

ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مقام لزوم تعیین تکلیف اشیاء و اموال موضوع این مواد از سوی مقام قضایی است. ضبط این اشیاء و اموال به نفع دولت مستلزم تصریح در قوانین دیگر است؛ همانند ضبط سلاح موضوع قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ که در موارد مذکور در ماده ۱۸ این قانون تعیین تکلیف شده است؛ بنابراین در فرض استعلام دادگاه می‌تواند مطابق ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ متهم را از حمل سلاح در مدت معین منع نماید که در این صورت مطابق ماده ۳۳ قانون یادشده، پروانه حمل سلاح ابطال و سلاح توقیف می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۷

۷/۱۴۰۲/۱۷۷

شماره پرونده: ۱۷۷-۵۹-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید قانونگذار به موجب مواد ۱۶ تا ۲۰ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و فصل پنجم آیین‌نامه قانون ثبت املاک مصوب ۱۷/۸/۱۳۱۷ وزیر دادگستری با اصلاحات بعدی ترتیبات و مواعد خاصی را برای اعتراض به ثبت املاک و توقف عملیات ثبتی مقرر و مطابق ماده ۲۴ همان قانون اعلام داشته است پس از سپری شدن مدت اعتراض هیچ‌گونه دعوای تضییع حق از سوی اشخاص پذیرفته نخواهد شد.

از مجموع مقررات یادشده چنین استنباط می‌شود که اولاً، اعتراض باید در مهلت قانونی باشد؛ ثانیاً، مطابق تشریفات و ترتیبات لحاظ شده و با تقدیم دادخواست صورت پذیرد و الا موجبی برای توقف عملیات ثبتی و ترتیب اثر دادن به اعتراض وجود نخواهد داشت؛ بویژه آنکه اصل، استمرار عملیات ثبتی است و توقف آن نیازمند دلیل است. با توجه به موارد پیش‌گفته و ترتیبات خاص مواد ۱۶ به بعد قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی در خصوص دعوای اعتراض به عملیات ثبتی، از آنجا که گاهی اشخاص بدون طرح دعوای اعتراض به عملیات ثبتی، صدور دستور موقت در خصوص توقف عملیات ثبتی ملک را خواستار می‌شوند، آیا این درخواست قابلیت اجابت و رسیدگی دارد؟

**پاسخ:**

اولاً، پرسش به نحو مطرح شده مبهم است و مشخص نیست دعوای اصلی خواهان تحت چه عنوانی و با چه خواسته‌ای مطرح شده است.

ثانیاً، با عنایت به حکم مقرر در ماده ۳۱۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و با لحاظ آن‌که موضوع دستور موقت، باید از مواردی باشد که اقامه و رسیدگی به دعوای اصلی امکان‌پذیر باشد؛ چنانچه به تشخیص مرجع رسیدگی‌کننده، مطابق مقررات مربوط دعوای اصلی خواهان خواهان قابلیت استماع و رسیدگی داشته باشد، برای رسیدگی و پذیرش درخواست دستور موقت با لحاظ شرایط قانونی منعی وجود ندارد و در هر صورت، تشخیص مصداق با مرجع رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد محمدی باردئی

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۹

۷/۱۴۰۲/۱۵۱

شماره پرونده: ۱۵۱-۷۶-۱۴۰۲ح

**استعلام:**

با توجه به مواد ۲۲۵ و ۲۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ که مقرر می‌دارد دیون و حقوقی که به عهده متوفی است بعد از هزینه‌های ضروری باید از ترکه داده شود و تا زمان ادای دیون تصرفات ورثه در ترکه نافذ نیست، چنانچه شخصی در سال ۱۳۸۲ و در تصادف رانندگی فوت کرده و ورثه وی دیه متوفی را دریافت کرده باشند اولاً، آیا دیه به عنوان ماترک تلقی می‌شود؟

ثانیاً، چنانچه به عنوان ماترک تلقی شود، آیا مسؤولیت ورثه به میزان دیه دریافتی در سال ۱۳۸۲ است که مبلغ مشخصی بوده است و یا آنکه با توجه به کاهش مستمر ارزش ذاتی وجه دریافتی بابت دیه، ورثه مکلف به پرداخت به نرخ روز دیه در قبال دیون متوفی؛ از جمله مهریه همسر متوفی می‌باشند و یا از آنجا که مسؤولیت ورثه به میزان ترکه است و دیه به عنوان ماترک به میزان مبلغ مشخصی دریافت شده است، ورثه به همین میزان مسؤولیت دارند؟

ثالثاً، چنانچه بر مبنای کاهش اعتباری ارزش پول کشور و همچنین کاهش قابل توجه ارزش وجه دریافتی و با عنایت به ماده ۲۲۹ قانون امورحسبی مصوب ۱۳۱۹ که تصرفات ورثه در ماترک را غیر نافذ دانسته و در صورت رد طلبکاران به عنوان غصب، ورثه ضامن منافع مال مغضوب می‌باشند، معیار ارزش ریالی مسؤولیت ورثه وفق جدول شاخص بانک مرکزی قابل محاسبه است یا نرخ روز دیه اعلامی از سوی ریاست محترم قوه قضاییه در تاریخ پرداخت دیه؟

**پاسخ:**

اولاً، دیه جزو ترکه متوفی محسوب می‌شود و از حیث قواعد تقسیم، تابع عمومات حاکم بر ترکه است. شایسته ذکر است وفق مواد ۸۶۷ و ۸۶۸ قانون مدنی و ماده ۲۲۹ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹، مالکیت ورثه نسبت به ترکه پس از اداء دیون متوفی مستقر می‌شود و دیون مذکور باید پیش از تقسیم ترکه اداء شود.

ثانیاً و ثالثاً، در فرض سوال و دریافت دیه از سوی وراث و تقسیم بین آنها بر خلاف الزامات قانونی حاکم و پیش از ادای دیون متوفی، از آنجا که تصرف در ترکه (دیه) بدون پرداخت دیون، قبول تلقی می‌شود، مطابق ماده ۲۴۸ قانون امور حسبی مصوب ۱۳۱۹ هریک از وراث مسؤول اداء تمام دیون متوفی اعم از مهریه و غیر آن مطابق

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مقررات حاکم و مربوط به آن، به نسبت سهم خود از ترکه می‌باشند؛ مگر آنکه ثابت کنند دیون زاید بر ترکه بوده است؛ بنابراین مبلغی که به عنوان دیه توسط ورثه دریافت شده است، مؤثر در مقام نیست و مبنای محاسبه تعهد آنان، درصدی از ترکه از جمله دیه است که توسط آنها دریافت شده است و آنان نسبت به سهم‌الارث خود از دیه دریافتی مسؤول می‌باشند و بر این اساس در فرض سؤال، میزان مسؤولیت هر یک از ورثه بر اساس درصد و حصه دریافتی از دیه و بر مبنای قیمت روز پرداخت آن می‌باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۰۳

۷/۱۴۰۲/۵۷

شماره پرونده: ۵۷-۹۶-۱۴۰۲ع

**استعلام:**

شهرداری برای اجرای طرح‌های خود ملکی را تملک و در راستای ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ بهای ملک را به صندوق ثبت تودیع کرده است؛ به منظور تنظیم سند رسمی انتقال و در اجرای ماده ۱۸۷ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دفتر اسناد رسمی مربوطه از اداره امور مالیاتی استعلام کرده است؛ آن اداره در پاسخ اعلام داشته است مالکان پلاک ثبتی فوت کرده و وراث آنان پرونده مالیات بر ارث تشکیل نداده‌اند و در این راستا باید اشخاص مندرج در ماده ۲۶ قانون یادشده با ارائه گواهی حصر وراثت و همچنین اظهارنامه، گواهی مالیات بر ارث اخذ کنند. با توجه به اینکه وراث برای اخذ گواهی یادشده اقدام نمی‌کنند، خواهشمند است به پرسش‌های زیر پاسخ دهید:

۱- آیا بر اساس ماده ۲۶ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دادستان می‌تواند برای اخذ گواهی مالیات بر ارث نماینده قانونی معرفی کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، آیا می‌توان عوامل شهرداری؛ برای مثال، مسؤول املاک شهرداری را به عنوان نماینده معرفی کرد؟ به طور کلی، منظور از نماینده قانونی در ماده ۲۶ قانون یادشده چیست؟

۲- در صورت عدم ارائه گواهی از سوی وراث، آیا اداره امور مالیاتی می‌تواند قدر متیقن مالیات بر ارث را تعیین و از محل صندوق ثبت برداشت و گواهی موضوع ماده ۱۸۷ قانون را صادر کند؟

۳- چنانچه وراث گواهی حصر وراثت را ارائه کنند؛ اما گواهی مالیات بر ارث را اخذ نکرده باشند، آیا اداره امور مالیاتی می‌تواند با تعیین میزان مالیات و بدون اظهارنامه مالیاتی متمم، گواهی صادر کند؟

**پاسخ:**

اولاً، مطابق ماده ۲۱ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «اموالی که جزء ماترک متوفی باشد و طبق قوانین یا احکام خاص، مالکیت آنها سلب و یا به صورت بلاعوض در اختیار اشخاص موضوع ماده (۲) این قانون قرار گیرد، با تأیید اشخاص مزبور از شمول مالیات بر ارث خارج و در صورتی که بابت سلب مالکیت عوضی داده شود، ارزش آن عوض یا اموال سلب مالکیت شده هر کدام کمتر باشد، جزء اموال

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

مشمول مالیات بر ارث موضوع ردیف‌های مربوط در ماده (۱۷) این قانون محسوب و مشمول مالیات خواهد بود».

بر این اساس، املاکی که توسط دستگاه‌های اجرایی مطابق قوانین مربوط، تملک می‌شود و از جمله آنچه در فرض استعلام آمده است، مشمول ماده یادشده است.

ثانیاً، از ماده ۲۶ (اصلاحی ۱۳۹۴) قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، چنین مستفاد است که صرفاً مشمولین مالیات بر ارث مکلف به ارائه اظهارنامه مالیاتی می‌باشند؛ بر این اساس، در مواردی که دستگاه‌های اجرایی وفق قوانین حاکم و به منظور اجرای طرح‌های عمومی، عمرانی و نظامی مبادرت به تملک اراضی و املاکی می‌نماید که مشمول عنوان ماترک است، برای ثبت انتقال ملک مزبور نیازی به ارائه اظهارنامه مالیاتی و اخذ مفاصا حساب مالیاتی نیست؛ اما در صورتی که در قبال تملک عوضی پرداخت شود، دریافت عوض مزبور توسط وارث منوط به پرداخت مالیات از سوی ایشان مطابق قسمت اخیر ماده ۲۱ قانون یادشده است. همچنین با توجه به ماده ۷۰ قانون مذکور، اراضی و املاک تملک‌شده برای اجرای طرح‌های عمرانی از پرداخت مالیات نقل و انتقال معاف است.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۱۳

۷/۱۴۰۲/۲۰

شماره پرونده: ۲۰-۱۵۵-۱۴۰۲ ح

**استعلام:**

همانگونه که مستحضرید، وفق قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانکها مصوب ۱۳۸۶، بانک‌ها موظفند در اعطای تسهیلات به طرح‌های تولیدی، قراردادهای واگذاری زمین آنها را به عنوان وثیقه قرارداد تسهیلات بپذیرند؛ به موجب تبصره ۸ ماده یک قانون یادشده ضمانت اجرای قانون برای حفظ حقوق و منافع بانک‌ها، الزام ارگان‌های واگذارنده زمین به پذیرش جانشینی بانک در قرارداد واگذاری زمین است. خواهشمند است اعلام فرمایید ماهیت حقوقی و آثار جانشینی مذکور چیست؟ آیا ماهیت حقوقی آن همان ماهیت حقوقی انتقال حقوق و تعهدات قراردادی است؟

**پاسخ:**

به موجب تبصره ۸ ماده یک قانون تسهیل اعطای تسهیلات بانکی و کاهش هزینه‌های طرح و تسریع در اجرای طرح‌های تولیدی و افزایش منابع مالی و کارایی بانک‌ها مصوب ۱۳۸۶، وزارتخانه‌های مسکن و شهرسازی (راه و شهرسازی)، جهاد کشاورزی، سازمان صنایع کوچک و شهرک‌ها و نواحی صنعتی و سایر دستگاه‌های اجرایی موظفند بنا به درخواست بانک، بانک را به عنوان جانشین مجری طرح موضوع قرارداد واگذاری زمین شناخته و بپذیرند و کلیه حقوق و تعهدات ناشی از آن را به بانک منتقل کنند. منظور از جانشینی مذکور در تبصره ۸ ماده یک یادشده، نوعی قائم‌مقامی خاص است که به حکم قانون با اعلام بانک و پذیرش آن توسط دستگاه‌های فوق ایجاد می‌شود و در اثر آن، حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد بین مجری طرح و دستگاه ذی‌ربط به بانک یا اشخاص معرفی شده از سوی بانک منتقل و اشخاص فوق قائم‌مقام مجری طرح می‌شوند و دستگاه ذی‌ربط باید آن‌ها را مورد پذیرش قرار داده و حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد را به آن‌ها منتقل کند. در نتیجه، بانک یا اشخاص معرفی شده از سوی بانک در جهت استیفای حقوق خود مکلفند اقساط معوق را پرداخت کنند و دیگر تعهدات قراردادی به دستگاه ذی‌ربط را انجام دهند. همچنین انتقال قطعی زمین به جانشین مجری طرح؛ اعم از بانک یا اشخاص معرفی شده از سوی بانک، منوط به اخذ گواهی پایان‌کار ساختمانی، پروانه بهره‌برداری، تسویه دیون مالی و فقدان هرگونه مانع قانونی است و در این صورت، دستگاه ذی‌ربط موظف به انتقال رسمی زمین به بانک یا اشخاص معرفی‌شده است.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۴۰۲/۱۰/۲۴

۷/۱۴۰۱/۱۳۷۰

شماره پرونده: ۱۳۷۰-۵۹-۱۴۰۱ح

**استعلام:**

با توجه به ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر می‌دارد در مورد املاکی که مطابق این قانون به ثبت نرسیده است دفاتر اسناد رسمی و همچنین دفاتر ثبت اسناد و املاک (در دفتر مخصوص) می‌توانند هر نوع معامله و تعهد نقل و انتقال راجع به عین غیر منقول یا منافع آن را ثبت نمایند، آیا می‌توان با استفاده از این ظرفیت قانونی در مواردی که مالک صرفاً قصد اخذ پروانه ساختمانی و امثال آن را دارد و در واقع در خصوص مالکیت ملک نزاعی در بین نیست، با هدایت متقاضی به دفاتر اسناد رسمی و الزام وی به ثبت این معاملات، از طرح دعاوی غیر ترافعی برای اثبات وقوع عقد بیع و مانند آن در محاکم جلوگیری کرد؟

**پاسخ:**

اولاً، به موجب ماده ۲۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی همین که ملکی مطابق قانون در دفتر املاک به ثبت برسد، دولت فقط کسی را که ملک به اسم او ثبت شده و یا کسی را که ملک مزبور به او منتقل گردیده و این انتقال در دفتر املاک به ثبت رسیده یا اینکه ملک مزبور از مالک رسمی از طریق ارث به او رسیده باشد، مالک می‌شناسد و وفق مواد ۴۶ و ۴۷ این قانون، اسناد عادی در مورد اموال غیرمنقول قابل ترتیب اثر در مراجع اداری و قضایی نمی‌باشد. بنا به مراتب فوق و با لحاظ آراء وحدت رویه شماره ۴۷۴ مورخ ۲۷/۱۰/۱۳۸۹ و ۱۶۶ مورخ ۲۸/۷/۱۳۷۵ و همچنین رأی شماره ۵۵۵ مورخ ۱۷/۴/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، پذیرش اسناد عادی نقل و انتقال اراضی و املاک مادام که به تأیید مراجع قانونی صلاحیت‌دار نرسیده باشد برای صدور پروانه ساختمانی، جواز قانونی ندارد.

ثانیاً، حکم مقرر در ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی ناظر بر املاکی است که مطابق این قانون به ثبت نرسیده است و بر این اساس، در خصوص املاک دارای سابقه ثبتی قابل استناد نیست؛ حتی در خصوص قسم نخست این املاک نیز به صراحت ذیل ماده، صرف ثبت معامله و تعهد و نقل و انتقال راجع به عین غیر منقول یا منافع آن در دفتر مخصوص موضوع این ماده، فقط نسبت به طرفین یا طرفی که تعهد کرده و قائم‌مقام قانونی آنها رسمیت دارد و در مقابل دستگاه‌های اجرایی؛ از جمله شهرداری قابلیت استناد ندارد.

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

ثالثاً، قلمرو موضوعی ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی به موجب قانون اصلاح ماده ۱۲ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۲۲ اصلاح شده است و بنا بر مفاد مقرره اخیرالذکر، دفاتر اسناد رسمی از ثبت معاملات املاک مجهول‌المالک ثبتی به معنای املاکی که اظهارنامه ثبتی آن‌ها توسط مالک به اداره ثبت برگشت داده نشده است، منع شده‌اند؛ بنابراین، در اجرای ماده ۸۸ یادشده، وظیفه سردفتر در ثبت معاملات املاک ثبت نشده، صرفاً در خصوص «املاک جاری» یعنی املاکی است که تقاضای ثبت آن توسط متقاضی ثبت شده و در فرایند ثبت یعنی در هر یک از مراحل ثبت تا پیش از ورود به دفتر املاک قرار دارد.

رابعاً، به صراحت رأی وحدت رویه شماره ۵۶۹ مورخ ۱۰/۱۰/۱۳۷۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، محاکم عمومی ملزم به رسیدگی به اختلاف متداعیین در اصل مالکیت ملکی هستند که به ثبت نرسیده است؛ بر این اساس و بنا به مراتب پیش‌گفته، در صورت طرح دعوا در مراجع دادگستری، برخلاف آنچه در فرض استعلام آمده است، نمی‌توان طرفین را به مراجعه به دفاتر اسناد رسمی و اعمال ماده ۸۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی ملزم کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

مدیر کل حقوقی قوه قضاییه

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir